



دجال کیست؟

سید مهدی مجتهد سیستانی

سرشناسه: مجتهد سیستانی، سید مهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور: دجال کیست؟/ سید مهدی مجتهد سیستانی.
مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۴۳ ص.
شابک: ۸۰۰۰۰۰ ریال/ ۷-۸۳۸-۸۳۵-۹۶۴-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: دجال -- احادیث -- نقد و تفسیر
رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۳
رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۱۶۱۱۵۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نویسنده: سید مهدی مجتهد سیستانی



فهرست مطالب

۱۳		مقدمه
۲۳		پیشگفتار
۲۷		بخش اول: احادیث اصلی
۲۷		حدیث اول (نبوی)
۲۹		حدیث دوم (نبوی)
۳۲		حدیث سوم (نبوی)
۳۷		حدیث چهارم (باقری)
۳۸		حدیث پنجم (حسنی)
۳۸		حدیث ششم (باقری)
۳۹		حدیث هفتم (صادقی)
۴۰		حدیث هشتم (باقری)
۴۱		حدیث نهم (نبوی)
۴۲		حدیث دهم (باقری)

۴۳	حدیث یازدهم) نبوی
۴۶	حدیث دوازدهم) نبوی
۴۷	حدیث سیزدهم) حسنی
۴۸	حدیث چهاردهم) نبوی
۴۹	حدیث پانزدهم) نبوی
۵۰	حدیث شانزدهم) صادقی
۵۳	حدیث هفدهم) علوی
۵۴	حدیث هجدهم) صادقی
۵۵	حدیث نوزدهم) رضوی
۵۷	حدیث بیستم) صادقی
۵۸	حدیث بیست و یکم) باقری
۵۹	حدیث بیست و دوم) نبوی
۶۰	حدیث بیست و سوم) نبوی
۶۲	حدیث بیست و چهارم) صادقی
۶۳	حدیث بیست و پنجم) علوی
۷۳	حدیث بیست و ششم) باقری
۷۳	حدیث بیست و هفتم) باقری
۷۶	حدیث بیست و هشتم) باقری و صادقی
۷۸	فهرست موضوعی احادیث دجال
۸۱	بخش دوم: ملحقات
۸۱	دسته اول موقوف‌ها:

۸۱	نقل اول) کلام حذیفه
۸۲	نقل دوم) کلام حماد
۸۳	نقل سوم) کلام اهتم
۸۴	دسته دوم بی سندها
۸۴	نقل اول) غیر منسوب
۸۷	نقل دوم) باقری و صادقی
۸۷	نقل سوم) علوی
۸۸	نقل چهارم) موقوف
۸۹	نقل پنجم) غیر منسوب
۸۹	نقل ششم) صادقی
۹۰	دسته سوم دو نسخه ای ها:
۹۰	نقل اول) باقری
۹۰	نقل دوم) علوی
۹۲	نقل سوم) نبوی
۹۳	نقل چهارم) غیر منسوب
۹۴	نقل پنجم) غیر منسوب
۹۵	نقل ششم) علوی
۹۶	نقل هفتم) سجادی
۹۷	دسته چهارم نقل های سنی:
۹۷	نقل اول) نبوی
۹۹	نقل دوم) نبوی
۱۰۱	نقل سوم) نبوی
۱۰۲	نقل چهارم) نبوی
۱۰۳	نقل پنجم) نبوی



۱۰۸	نقل ششم) نبوی
۱۰۸	نقل هفتم) نبوی
۱۰۹	نقل هشتم) غیر منسوب
۱۱۱	نقل های کفایة المہتدی
۱۱۱	الف) عسکری
۱۱۲	ب) نبوی
۱۱۲	ج) صادقی
۱۱۳	د) صادقی
۱۱۴	هـ) نبوی
۱۱۵	و) صادقی
۱۱۶	فہرست موضوعی منقولات دجال
۱۱۶	نقل اول) کلام حذیفہ
۱۱۶	نقل دوم) کلام حماد
۱۱۶	نقل سوم) کلام اہتم
۱۱۶	نقل چہارم) غیر منسوب
۱۱۶	نقل پنجم) باقری و صادقی
۱۱۶	نقل ششم) علوی
۱۱۶	نقل ہفتم) موقوف
۱۱۷	نقل ہشتم) غیر منسوب
۱۱۷	نقل نہم) صادقی
۱۱۷	نقل دہم) باقری
۱۱۷	نقل یازدہم) علوی

۱۱۷	نقل دوازدهم) نبوی
۱۱۷	نقل سیزدهم) غیر منسوب
۱۱۷	نقل چهاردهم) غیر منسوب
۱۱۷	نقل پانزدهم) علوی
۱۱۷	نقل شانزدهم) سجادی
۱۱۸	نقل هفدهم) نبوی
۱۱۸	نقل هجدهم) نبوی
۱۱۸	نقل نوزدهم) نبوی
۱۱۸	نقل بیستم) نبوی
۱۱۸	نقل بیست و یکم) نبوی
۱۱۸	نقل بیست و دوم) نبوی
۱۱۸	نقل بیست سوم) نبوی
۱۱۸	نقل بیست و چهارم) غیر منسوب
۱۱۸	نقل بیست و پنجم) عسکری
۱۱۹	نقل بیست و ششم) نبوی
۱۱۹	نقل بیست و هفتم) صادقی
۱۱۹	نقل بیست و هشتم) صادقی
۱۱۹	نقل بیست و نهم) نبوی
۱۱۹	نقل سی ام) صادقی

بخش سوم: مقالات ۱۲۱

۱۲۱	مقاله اول) کتاب فرهنگ نامه مهدویت ص ۲۰۱-۲۰۵
۱۲۱	خروج دجال از نشانه های نزدیک شدن رستاخیز بزرگ در عصر ظهور
۱۲۴	نقد



- مقاله دوم: نشانه‌های یار و چکامه‌های انتظار ص ۵۷-۷۶ ۱۲۹
- دَجّال، حقیقت، مجاز یا خیال؟ ۱۲۹
- ۱- دجال در منابع شیعی و سنی ۱۳۰
- ۲- توصیف دجال به زبان نمادین ۱۳۴
- ۳- خروج دجال از اشراف الساعة ۱۳۹
- دو نکته ۱۴۱
- ۱- دجال و صائد بن الصید ۱۴۱
- ۲- دجال یا دجال‌ها ۱۴۲



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بر خدای مهربان برای تمام نعمت‌هایش و سلام
بر آخرین پیامبر و آل پاکش و آخرین امام.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از شخصیت‌های مثبت و منفی متعددی مربوط به دوره ظهور
سخن گفته شده که معروف‌ترین و مرموزترین آن‌ها دجال است.

اما چیزی که بسیار باعث تعجب می‌باشد و ابداً با عقل جور در نمی‌آید اینکه جز دو
حدیث بسیار ضعیف و غیر قابل پذیرش، هیچ حدیثی از اهل بیت علیهم‌السلام درباره اینکه
او کیست یا چیست و چه نقشی ایفا می‌کند و چه کارهایی انجام می‌دهد وجود ندارد و
فقط به صرف ذکر عنوان او یا خروج او یا کشته شدنش اکتفا شده است، بر خلاف اهل
سنت که بسیار درباره وی افسانه‌سرایی‌های عجیب و غریب کرده‌اند و این افسانه‌ها
در میان عموم فرقه‌های اسلامی و آحاد جامعه نشر داده شده است.

دجال صیغه مبالغه از ریشه دجل، به معنای بسیار دروغگو و بسیار فریبکار^۱، به
شخصیتی گفته می‌شود که در زمان نزدیک به ظهور خروج کرده و مردم بسیاری را گمراه
می‌کند و توسط عیسی علیه‌السلام یا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کشته می‌گردد. اهل سنت در پرتو
باور قطعی به دجال، صفات فراوان و عجیب و غریبی برای او نقل کرده‌اند، از جمله

۱. لست بِدَجَالٍ أی لست بخداع ولا ملتبس عليك أمر... دَجَالُونَ أی کذابون موهون... فعال من أبنية المبالغة:
أی یكثر منه الكذب والتلبیس: النهاية لابن الأثير ج ۲ ص ۱۵۲؛ سُمِيَ الْكَذَّابُ دَجَّالًا: معجم مقاییس اللغة.

اینکه در زمان رسول خدا ﷺ مرد کاملی بوده که در جزیره‌ای در غل و زنجیر رویت شده و تا زمان خروجش زنده خواهد ماند:

... أَحَدُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَالِ... فَإِذَا فِيهِ أَكْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا. وَأَشَدُّهِ وَثَاقًا. مَجْمُوعَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ، بِالْحَدِيدِ. قُلْنَا: وَيْلَكَ! مَا أَنْتَ؟ ... إِنِّي مُخْبِرُكُمْ عَنِّي. إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ. وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ يُؤْذَنَ لِي فِي الْخُرُوجِ. فَأَخْرُجُ فَأَسِيرُ فِي الْأَرْضِ فَلَا أَدْعُ قَرْيَةً إِلَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. غَيْرَ مَكَّةَ وَطَيْبَةَ. فَهَمَا مُحَرَّمَتَانِ عَلَيَّ....^۱

بخشی از این منقولات توسط سید بن طاووس در کتاب التشریف بالمنن جمع آوری شده^۲ و از آن پس در میان جوامع و کتب شیعه نشر داده گشته است. همچنانکه در بخش‌های مختلف کتاب کشف الغمه، مناقب آل ابی طالب، إحقاق الحق و... احادیث مهدوی متعددی از اهل سنت ثبت شده که افراد مختلف به خاطر وجود آن‌ها در کتاب‌های شیعه، آن‌ها را حدیث شیعه تلقی و در کتب و جامعه شیعی نشر داده‌اند. به عنوان مثال مرحوم اربلی درباره نقل چهل حدیثی که در ضمن آن‌ها به موضوع دجال هم پرداخته شده، تصریح می‌کند همه آن‌ها را از کتاب اربعین ابو نعیم سنی نقل می‌نماید:

ووقع إلى أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله رحمه الله في أمر المهدي عليه السلام أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ﷺ^۳

کشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲ ص ۴۶۷

و در ادامه نیز احادیثی از دو کتاب سنی می‌آورد که نویسنده‌اش تصریح کرده من چیزی



۱. صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۶۲-۲۲۶۴ ح ۱۱۹

۲. الباب ۸۱ فیما نذکره من أحادیث الدجال و من أي موضع یخرج و خروجه و نزول عیسی بن مریم و صلاته خلف المهدي و صلاح الدنيا و زوال الأکدار منها. التشریف بالمنن ص ۲۹۸

۳. اربعون حافظ ابو نعیم در مورد مهدی علیه السلام دست من قرار گرفت و من هم کلش را همانگونه که او آورده آوردم و بر ذکر راوی مباشر از پیامبر اکتفا نمودم.

از احادیث شیعه نیاورده‌ام:

إني جمعت هذا الكتاب وعريته من طرق الشيعة ليكون الاحتجاج به أكـد.^۱

کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة ج ۲ ص ۴۷۵

آری اهل سنت در صحیح‌ترین کتب خود، ابوابی را به شخصیت دجال اختصاص داده‌اند و فتنه او را شدیدترین فتنه در کل تاریخ بشریت می‌دانند:

مَا صُنِعَتْ فِتْنَةٌ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، إِلَّا [تَنْضَعُ] لِفِتْنَةِ الدَّجَالِ.^۲

إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، مُنْذُ ذَرَأَ اللَّهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ، أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ...^۳

و اهمیت آن‌ها به مساله دجال تا جایی است که ادعا شده: در منابع اهل سنت بسیار بیش از آن که به موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره شده باشد به موضوع دجال پرداخته شده و متکلم بزرگ اهل سنت یعنی تفتازانی روایات خروج مهدی را خبر واحد صحیح، اما احادیث خروج دجال را متواتر معنوی می‌داند:

مما يلحق بباب الإمامة بحث خروج المهدي، ونزول عيسى عليه السلام وهما من أشراط الساعة. وقد وردت في هذا الباب أخبار صحاح، وإن كانت أحادا. ويشبه أن يكون حديث خروج الدجال متواتر المعنى.^۴

اما با کمال تعجب، کتب مهدوی اصیل شیعه بسیار به این شخصیت کم توجه بوده‌اند به گونه‌ای که اولین کسی که بابی برای دجال قرار داده و فقط سه حدیث در آن ذکر نموده



۱. من این کتاب را جمع کردم و آن را خالی از طرق شیعه قرار دادم تا استدلال به آن (برای اهل سنت) محکم‌تر باشد.

۲. از وقتی دنیا بوده هیچ فتنه کوچک و بزرگی ساخته نشده مگر آنکه در مقابل فتنه دجال فروتن می‌شود.

مسند أحمد ج ۳۸ ص ۳۳۴ ح ۲۳۳۴

۳. سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۵۳۱ ح ۴۰۷۷

۴. شرح المقاصد ج ۵ ص ۳۱۲

مرحوم فیض کاشانی م ۱۰۹۱ در کتاب نوادر است^۱، و در کتاب غیبت نعمانی - اولین نگاشته باقیمانده در مهدویت شیعی - هیچ مطلب و هیچ حدیثی درباره دجال ثبت نشده است و در کتاب غیبت طوسی - سومین منبع اصیل مهدویت شیعی - فقط یک مطلب و یک حدیث در مورد دجال ذکر شده.

آن یک مطلب درباره اینست که چطور اهل سنت زنده بودن دجال کافر را از زمان پیامبر ﷺ تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف روایت کرده اند و قبولش دارند اما منکر وجود و عمر طولانی آن حضرتند:

«وروی أصحاب الحديث أن الدجال موجود وأنه كان في عصر النبي ص وأنه باق إلى الوقت الذي يخرج فيه وهو عدو الله فإذا جاز في عدو الله لضرب من المصلحة فكيف لا يجوز مثله في ولي الله؟ إن هذا من العناد»^۲

و همانگونه که شاهدید، این مطلب نه به عنوان اعتقاد شیعه، که به عنوان روایت و باور اهل سنت بر ضد خودشان مطرح شده است.

و آن تک حدیث ضعیف نیز که کاملاً شبیه منقولات اهل سنت است تنها نامی از دجال به عنوان یکی از امور حتمی آورده و بس، بدون اینکه بگوید او کیست یا چیست یا قرار است چکار کند:

«عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ وَالدَّخَانُ وَالدَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَسْفُ الْمَشْرِقِ وَخَسْفُ بَجْرِزَةَ الْعَرَبِ وَنَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ»^۳

همچنین در کتاب کمال الدین - دومین کتاب اصیل مهدوی شیعی - فقط ۴ حدیث و

۱. نوادر الأخبار ص ۲۶۰-۲۶۳

۲. و اصحاب حدیث روایت کرده اند که دجال موجود است و در زمان پیامبر بوده و تا وقتی که در آن وقت خروج کند باقی می ماند، خوب وقتی این به خاطر نوعی از مصلحت در مورد دشمن خدا رواست چگونه مثلش در مورد ولی خدا روا نیست؟! این (تفاوت گذاشتن) تنها از سر عناد هست. الغیبة للطوسی

ص ۱۱۳-۱۱۴

۳. قبل از قیامت از ده چیز چاره ای نیست: سفیانی و دود و دابه و خروج قائم و... الغیبة للطوسی ص ۴۳۶



یک نقل از غیر معصوم درباره دجال ثبت شده که برخی جزو منقولات اهل سنت و البته سند همه آن‌ها بسیار ضعیف می‌باشد.

برای همین مرحوم کمره‌ای در دفاع از شیخ صدوق می‌نگارد: و در ضمن، اخباری راجع به دجال و معمرین جمع‌آوری شده که صرفاً به منظور الزام مخالفین و منکرین است و به هیچ وجه مصنف کتاب اعلی الله مقامه آن‌ها را مورد اعتماد نشناخته و در مسائل خود به آن‌ها تکیه نکرده و گو اینکه برخی از آن‌ها اغراق آمیز باشد یا صرف افسانه به نظر آید ولی نباید از این راه در مقام انتقاد برآمد و هدف اصلی این کتاب را ضعیف شناخت بلکه باید متوجه نظر مصنف شد و دانست که برای چه و به چه منظور اینگونه مطالب را طرح کرده است.^۱

نیز در بخش اصول کافی هیچ حدیثی درباره دجال وجود ندارد و تنها یک حدیث در بخش فروع فقهی و یک حدیث هم در بخش روضه نقل شده که هیچیک ارتباط مستقیمی با مساله دجال ندارند و البته هر دو ضعیف السند اند.^۲

اما در عصر حاضر که مهدویت تقلیدی و تخیلی رواج کامل دارد^۳، عده‌ای از نویسندگان مهدوی، با صرف ترجمه احادیث دجال بدون اعتبارسنجی آن‌ها و نیز مخلوط کردن احادیث شیعه و سنی، در کتاب‌های متعدد فصلی را به بررسی خروج دجال اختصاص داده‌اند و با طرح دجال نوعی، دجال شخصی، تعدد دجال، یکی بودن دجال و سفیانی! دجال کنایی، دجال بودن ابن صائد، جزو علائم ظهور بودن، جزو علائم حتمی بودن، جزو اشراط الساعة بودن و... مطالبی غیر واقعی ارائه داده‌اند و حتی برخی نویسندگان، ظهور و وجود و عمر طولانی وی را مورد اتفاق تمام مسلمانان از سنی

۱. کمال الدین / ترجمه کمره‌ای مقدمه ج ۲ ص ۷-۸

۲. الکافی ج ۵ ص ۲۶۰ ح ۳، ج ۸ ص ۲۹۶ ح ۴۵۶

۳. مهدویت تقلیدی یعنی آنچه قبلاً گفته شده بدون تحقیق در سند و نسخه و متن و محتوا تکرار می‌شود؛ مهدویت تخیلی یعنی در هر موضوع مهدوی، آنچه از اهل سنت نقل شده را با آنچه شیعه ثبت نموده مخلوط می‌کنند و چیزی تحویل مخاطب می‌دهند که چه بسا بر تحیر و تناقض او می‌افزاید.

و شیعه معرفی کرده‌اند!!!

ما در نگاشته پیش رو، سعی در واکاوی جایگاه دجال در احادیث شیعه نموده‌ایم و امیدواریم نتیجه‌ای درست را در اختیار خواننده عزیز بگذاریم و آن را در سه بخش: احادیث اصلی، ملحقات، و مقالات تنظیم کرده‌ایم.

لازم به ذکر است که روش ما مثل همیشه، پرداختن به روایات اهل بیت علیهم‌السلام و دوری از منقولات اهل سنت و راهیافته‌های آن‌ها در کتب شیعه است. پس کسی گمان نکند در شمارش تعداد احادیث مرتبط با دجال، از ثبت برخی روایات غفلت ورزیده‌ایم، بلکه چون آن‌ها را جزو منقولات اهل سنت یافته‌ایم از ثبتشان در بخش اصلی کتاب خودداری نموده‌ایم، همچنانکه از نقل سخنان غیر منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام و نیز منقولات بدون سندی که در کتب غیر حدیثی ثبت شده خودداری کرده و در بخش ملحقات آورده‌ایم.

به عبارت دیگر، احادیثی که در کتب شیعه درباره دجال ثبت شده سه گونه است:

۱. روایاتی که توسط جامعه شیعه از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که در بخش اصلی کتاب آمده.

۲. احادیثی که توسط شیعه با سلسله سنی ثبت شده، یا بدون سند به معصوم نسبت داده شده و یا اصلاً کلام معصوم نیست و از سخنان خود راوی یا شخص دیگر هست که در بخش ملحقات آمده.

۳. چیزهایی که اهل سنت در کتاب‌های خودشان ثبت کرده‌اند و برخی در کتب شیعه هم رونوشت شده که در کتاب ما اصلاً منعکس نشده‌اند.

۱. و هذا الدجال و ظهوره و وجوده و تعميره اتفق عليه كافة المسلمين العامة و الخاصة فيا عجا ممن يصدق بقاء هذا الكافر الفاجر الذي يملأ الأرض ظلماً و جوراً و يمنع بقاء مثل الإمام القائم عليه‌السلام المعصوم ابن المعصومين الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً و يستبعد طول تعمير مثل هذا الإمام و لا يستبعد طول تعمير مثل هذا الفاجر أكفر الكفار و يسلمون الأخبار الواردة الشاهدة بوجود هذا اللعين و يدفعون الأخبار الواردة عن النبي صلى الله عليه و آله و الأئمة المعصومين الشاهدة بوجود الإمام المهدي عليه‌السلام إمام المتقين.



ما برای اطمینان به ثبت هر چه نقل شده، دو بار صد و ده جلد کتاب بحار را واکاوی کردیم و در کنار آن دو بار نیز عموم کتب معروف شیعه را تک به تک گشته ایم تا نقلی جا نماند کتاب هایی مثل:

نهج البلاغه، صحیفه سجاده، کتاب سلیم، کافی، تهذیب، فقیه، بصائر، محاسن، قرب الإسناد، فقه الرضا، غیبت نعمانی، غیبت طوسی، کمال الدین، عیون الحکم، امالی صدوق، امالی مفید، امالی مرتضی، امالی طوسی، ارشاد، نوادر اشعری، نوادر راوندی، معدن الجواهر، نزهة الناظر، مصباح المتعجل، خصال، معانی الأخبار، علل الشرائع، فضائل الأشهر، فضائل الشیعه، صفات الشیعه، ثواب الأعمال، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مناقب آل ابی طالب، إقبال الأعمال، الدروع الواقیه، کفایة الأثر، تقرب المعارف، أصول ستة عشر، الإمامة والتبصرة، دلائل الامامة، عیون المعجزات، إثبات الوصیه، وقعة صفین، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر منسوب، تفسیر فرات، الزهد، المومن، تحف العقول، مختصر البصائر، تأویل الآیات، جامع الأخبار، الثاقب فی المناقب، الدرّة الباهرة، قصص الأنبياء علیهم السلام، التمهیص، جعفریات، التوحید، کامل الزیارات، مقتضب الأثر، اختصاص، خصائص الأئمة علیهم السلام و الإحتجاج.

در پایان این تذکر را می دهیم که واژه دجال اگر با الف و لام به کار رفته باشد: «الدجال» مراد همان شخصیتی است که ما به دنبال کشف زوایای آن هستیم، اما اگر بدون الف و لام باشد، مقصود معنای لغوی آن یعنی فرد فریبکار است، مثل این تک حدیث که درباره رجعت امام حسین علیه السلام می گوید:

«... الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَسْأَلَ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ...»^۱

ترجمه: ... به مردم می رسانند این حسین است که بیرون آمده تا مومنان در مورد او و اینکه دجال و شیطان نیست شک نکنند و قائم در میان آن هاست

و چون در قلب‌های مومنان این معرفت استقرار گرفت که او حسین است
مرگ سراغ حجت می‌آید.

یا این حدیث از اهل سنت که توسط سید بن طاووس نقل شده:

قال: حَدَّثَنَا أَبُو سَهْلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَالِبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا هَدِيَّةُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَخُطِبَ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْهَبُوا إِلَى الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَإِيَّاكُمْ وَالشِّذَازَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ... إِيَّاكُمْ وَالدَّجَالَينِ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ، فَإِنَّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ دَجَّالَيْنِ، وَيَخْرُجُ دَجَّالٌ مِنْ دَجَلَةِ الْبَصْرَةِ، وَلَيْسَ مِنِّي، وَهُوَ مُقَدِّمَةُ الدَّجَّالَيْنِ كُلَّهُمَا. التَّشْرِيفُ بِالْمَنْنِ ص ٢٤٨-٢٤٩ ح ٣٦٢

ترجمه: علی بن ابی طالب به من گفت و در کوفه خطبه خواند: ای مردم پس از من ملازم زمین باشید و از تک روها از آل محمد حذر کنید... از دجالان از فرزندان فاطمه بر حذر باشید که از فرزندان فاطمه دجال‌هایی خواهند بود و دجالی از دجله بصره خروج می‌کند که او مقدمه تمام دجالهاست.

همچنانکه هر جا لفظ دجال به صورت جمع آمده مراد معنای لغوی آنست، که البته در شیعه جز یک نقل وجود ندارد که سید بن طاووس از کتابی که یافته با سندی مرسل نقل نموده:

قال: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَأَخْبَرَنِي بِمَوَاضِعِهِمْ وَعَدَّتِهِمْ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الثَّانِي عَدْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا قِصَّةَ الْمَرَابِطِ وَالسِّيَاحِ؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ أَصْبَهَانَ مِنْ أَبْنَاءِ الدَّجَّالَيْنِ لَهُ عُودٌ فِيهِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ، لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ.... التَّشْرِيفُ بِالْمَنْنِ ص ٣٨٠ ح ٥٤٧

ترجمه: ابو بصیر گوید: از جعفر بن محمد درباره اصحاب قائم پرسیدم که مرا به مکان‌ها و تعداد آن‌ها خبر داد، چون سال دوم شد به سوی او بازگشتم و گفتم: فدایت شوم داستان مرابط و سیاح چیست؟ فرمود: او مردی از اهل



اصفهان از فرزندان دجال هاست، برای او بازگشتی است که در آن هفت چیز است و کسی غیر خودش آن را نمی‌داند....

بدیهی است که اینگونه احادیث، ارتباطی با موضوع دجال مورد نظر ندارند و در میان احادیث دجال شمارش نخواهند شد.

سید مهدی مجتهد سیستانی





پیشگفتار

اهل سنت با اینکه خود، روایت کرده بودند پیامبر ﷺ برای امت اسلام از رهبران گمراه کننده بیشتر از دجال می ترسیده اند: «لَغَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَى أُمَّتِي قَالَهَا ثَلَاثًا... قَالَ: أَيْمَةٌ مُضِلِّينَ»^۱ اما خطر دجال را بزرگ و بزرگ تر جلوه دادند تا بر مساله رهبران گمراهی سرپوش بگذارند، برای همین روایت نمودند از زمانی که دنیا خلق شده فتنه ای عظیم تر و بزرگ تر از دجال وجود ندارد^۲ و تمام پیامبران قوم خود را از فتنه دجالی که در زمان هیچ کدامشان نبوده ترسانده اند!!^۳

منشأ این همه بزرگ نمایی که در قالب صدها حدیث درباره فتنه دجال تبلور نموده کعب الاحبار یهودی، تمیم داری مسیحی که تاجر شراب بوده، عمر خلیفه، و دو فرزند او عبدالله و حفصه اند.^۴

با این تفاوت که عمر با قسم، تاکید می کرده دجال همان عبدالله بن صائد است که در زمان پیامبر ﷺ در مدینه متولد شده:

۱. مسند أحمد ج ۳۵ ص ۲۲۲ ح ۲۱۲۹۶

۲. مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقُ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ. صحيح مسلم ج ۴ ص ۲۲۶۷ ح ۱۲۶، وَاللَّهِ مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَعْظَمُ مِنَ الدَّجَالِ. مسند أحمد ج ۲۶ ص ۱۸۷ ح ۱۶۲۵۵، «إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، مُنْذُ ذَرَأَ اللَّهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ، أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۵۳۱ ح ۴۰۷۷

۳. مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الدَّجَالَ. مسند أحمد ج ۲۱ ص ۴۶۷ ح ۱۴۰۹۴

۴. المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي ﷺ ص ۴۹-۷۳

رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَخْلِفُ بِاللَّهِ، أَنَّ ابْنَ الصَّائِدِ، الدَّجَالَ قُلْتُ: تَخْلِفُ بِاللَّهِ؟
قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ يَخْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُكْزِرْهُ النَّبِيُّ ﷺ^۱.

و عجیب اینکه اهل سنت ذکر کرده‌اند همین ابن صائد یا صیاد فرزندی به نام عماره داشته که نزد بزرگان‌شان توثیق شده و امامی در معارف دین تلقی گشته، امام فرزند دجال!!!^۲
بلکه به سند صحیح نقل کرده‌اند خود ابن صیاد بیچاره مسلمانی بوده که در لشکر اسلام شرکت داشته و هیچ کس به ناله‌های او گوش نمی‌داده که قسم می‌خورده به خدا من دجال نیستم!!!

احمد بن حنبل از ابو سعید خدری نقل کرده که با لشکری از مدینه به سمت مشرق رو آوردیم و در این لشکر ابن صیاد هم حضور داشت درحالی که احدی نه با او راه می‌رفت و نه با او رفاقت می‌کرد و نه با او هم غذا می‌شد و نه با وی هم پیاله می‌گشت و او را دجال می‌نامیدند. در همین حال من روزی در جایم بودم که عبدالله بن صیاد مرا نشسته دید و آمد و نزدیک من نشست و گفت: ای ابو سعید آیا می‌بینی مردم چکار می‌کنند؟ احدی نه با من راه می‌رود و نه با من رفاقت می‌کند و نه با من هم پیاله می‌گردد و نه با من هم غذا می‌شود و من را دجال صدا می‌زنند.

حال آنکه تو می‌دانی رسول خدا فرمود: دجال وارد مدینه نمی‌شود درحالی که من در مدینه متولد شده‌ام و خودم از رسول الله شنیدم: برای دجال فرزندی متولد نمی‌شود درحالی که برای من فرزند متولد شده است.

به خدا قسم از آنچه مردم با من می‌کنند تصمیم گرفته‌ام طنابی در تنهایی به گردنم ببندازم تا خفه شوم و از دست این مردم راحت گردم. به خدا من دجال نیستم.^۳

۱. صحیح البخاری ج ۱۱ ص ۱۱۶ ح ۶۵۸۳

۲. المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدی علیه السلام ص ۸۲-۸۳

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ أَبِي تَصْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَقْبَلْنَا فِي جَيْشٍ مِنَ الْمَدِينَةِ قَبْلَ هَذَا الْمَشْرِقِ، قَالَ: فَكَانَ فِي الْجَيْشِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَيَّادٍ، وَكَانَ لَا يُسَايِرُهُ أَحَدٌ، وَلَا يُرَافِقُهُ، وَلَا يُؤَاكِلُهُ، وَلَا يُشَارِبُهُ، وَيُسَمُّونَهُ الدَّجَالَ، فَبَيْنَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ نَازِلٌ فِي مَنْزِلٍ لِي، إِذْ رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ صَيَّادٍ جَالِسًا، فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَيَّ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ أَلَا تَرَى إِلَى مَا يَصْنَعُ بِي النَّاسُ؟ لَا يُسَايِرُونِي أَحَدٌ، وَلَا يُرَافِقُونِي أَحَدٌ،



اما تمیم داری می گوید دجال را به صورت مرد کامل و عظیم الجثه ای در جزیره ای در غل و زنجیر دیده!!!^۱ برای همین متحیر مانده اند که کدام دجال را قبول کنند.

همچنانکه کعب یهودی، به خاطر دشمنی شدید با حضرت عیسی علیه السلام و دروغگو دانستن ایشان، دجال را مسیح نامید و این تعبیر را در جامعه اسلامی به شدت رواج داد و آنقدر در این باره مبالغه کرد که اهل سنت گاهی مسیح به تنهایی می گفتند و منظورشان دجال بود و پس از صد سال در عصر نگارش کتب حدیثی، این بافته ها را به عنوان حدیث نبوی در صحیح ترین کتب خود ثبت کردند و چون این تعبیر خیلی افتضاح بود گاهی در توجیه لقب مسیح برای دجال، افسانه ای زنده کردن مردگان توسط او را آفریدند و وقتی دیگر یک چشم بودن او و ممسوح بودن چشم دیگرش را! و باز تک چشمش را در پیشانیش آوردند و آن را مثل یک ستاره، نورانی و سرخ کردند و روز به روز بر حجم شگفتی های او افزودند!!!^۲

و متأسفانه برخی از این افسانه ها بدون سند یا باسندهایی سرار مجهول یا ضعیف در جامعه و کتب و ذهن شیعه هم جای گرفت و حتی به فرهنگ لغت شیعه رسوخ کرد: «الدَّجَالُ: دروغگوئی که در آخر زمان پیدا شود، دجال». فرهنگ ابجدی ص ۳۸۶

آری اهل سنت با وجود اینکه به شدت منکر غیبت، و عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام و تولد ایشان در ۱۲۰۰ سال پیش هستند با شدت بیشتری تاکید بر عمر طولانی تر دجال، غیبت و تولد او در ده ها قرن پیش دارند تا آنجا که در روایتشان، منکر دجال، کافر معرفی شده است^۳!!!

وَلَا يُمَارِنِي أَحَدٌ وَلَا يُؤَاكِلُنِي أَحَدٌ، وَيَذْعُونِي الدَّجَالَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّتَ يَا أَبَا سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "إِنَّ الدَّجَالَ لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ" وَإِنِّي وَلِذَلِكَ بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "إِنَّ الدَّجَالَ لَا يُولَدُ لَهُ"، وَقَدْ وُلِدَ لِي، فَوَاللَّهِ لَقَدْ هَمَمْتُ مِمَّا يَضَعُ بِي هَؤُلَاءِ النَّاسُ، أَنْ أَخَذَ حَبْلًا فَأَخْلُوهُ فَأَجْعَلَهُ فِي عُقْيِي فَأُخْتَبِقَ، فَأَسْتَرِيحَ مِنْ هَؤُلَاءِ النَّاسِ، وَاللَّهِ مَا أَنَا بِالدَّجَالِ.... مسند أحمد ج ۱۸ ص ۲۷۳ ح ۱۱۷۴۹

۱. سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۸۵ ح ۴۳۲۶

۲. مراجعه شود به المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدی علیه السلام

۳. من أنکر خروج الدجال فقد كفر. إحقاق الحق ج ۱۳ ص ۲۱۳ به نقل از فرائد السمطين

دجال کیست؟

همچنانکه هر چه بر انکار معجزه برای اهل بیت عصمت علیهم السلام اصرار می ورزند، بر وجود معجزات بزرگ برای دجال از جمله زنده کردن مردگان و در اختیار داشتن آسمان و تسلط بر خورشید و حکومت بر آب و نان اصرار بیشتری دارند!!!
با این توضیحات روشن می شود منشأ برخی مطالبی که در احادیث شیعه درباره دجال مطرح شده منقولات اهل سنت است و باید از نشر آن ها در جامعه شیعه حذر کرد.

سید مهدی مجتهد سیستانی





بخش اول: احادیث اصلی

حدیث اول، نبوی

وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي مُحَمَّدٍ جَبْرِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الْفَارِسِيِّ يَحْظِلُهُ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَى قَوْمٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ: ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ... وَمَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى يَهُودِيًّا، وَإِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ آمَنَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ آمَنَ بِهِ فِي

قَبْرِهِ رجال الكشي ص ۳۹۳-۳۹۷ ح ۷۴۱

سند: بسیار ضعیف

جبرئیل بن احمد: مهمل، نزد برخی ثقه، محمد بن عیسی: امامی ثقه، محمد بن فضیل: ضعیف متهم به غلو، نزد برخی ثقه، عبدالله بن عبد الرحمن: ضعیف اهل غلو، الهیثم بن واقد: مهمل، میمون بن عبدالله: مجهول.

ترجمه: گروهی نزد امام صادق عليه السلام آمدند... امام فرمود: رسول خدا فرمود: ... و هر کس بر ما اهل بیت دروغ ببندد خداوند در روز قیامت او را کور و یهودی محسور نماید، و اگر (عصر) دجال را درک کند به او ایمان می آورد و اگر او را درک نکند در قبرش به وی ایمان خواهد آورد.

در این حدیث، به فتنه دجال و اینکه خیلی افراد در معرض فریب خوردن توسط او هستند اشاره شده و یکی از عوامل ایمان آوردن به دجال را دروغ بستن بر اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است.

نکته جالب اینکه فتنه دجال حتی در قبرها هم وارد می شود و برخی در قبرها به او به هر عنوانی ایمان خواهند آورد. حال آیا این یک تعبیر ادبی برای بیان شدت نفوذ فتنه دجال است یا اینکه واقعاً در عالم قبر چنین حالتی رخ می دهد که می توان بیش از پیش بر گمراهی و سیاهی خود افزود؟ جای تأمل وجود دارد زیرا مورد باطلی جز دجال ندیدم که اهل قبور امکان مطلع شدن از آن و ایمان آوردن به وی را داشته باشند و در مورد دجال هم که سند این حدیث بسیار ضعیف است و قابلیت اثبات مطلبی را ندارد.

حال اگر این یک تعبیر ادبی باشد، می تواند دایره آن، اصل مساله دجال را هم در بر بگیرد به این نحو که اصلاً دجالی وجود نخواهد داشت و مراد از دجال، سمبل همه شرارت ها و کفرگویی هاست و کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، در روز قیامت کور و یهودی محشور می گردد.

و او کورچشم محشور می شود چون در دنیا کور دل بوده و حقیقت را نمی دیده، که قرآن فرموده:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»^۱

و یهودی محشور می گردد چون دشمن ترین دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام یهود است که قرآن فرموده:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ»^۲

و احتمال نماد بودن دجال از این جهت است که به علت تبلیغات گسترده اهل سنت،



خروج او و رأس شرارت بودنش، در جامعه اسلامی جا افتاده و یک واقعیت انگاشته شده بود و در چنین حالتی، حتی اگر گوینده، اصل مساله دجال را قبول نداشته باشد باز هم می تواند در کلام خود به عنوان یک ضرب المثل و نماد استفاده کند.

حدیث دوم) نبوی

بِهَذَا الْإِسْنَادِ (حَمْدَوِيَّةٌ وَإِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ، قَالَا حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنْفِيِّ) عَنِ الْفَضْلِ الرَّسَّانِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو، عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِحَلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ: أَنَا جُنْدُبُ بْنُ جُنَادَةَ لِمَنْ عَرَفَنِي وَأَنَا أَبُو ذَرٍّ لِمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى وَفِي الثَّانِيَةِ فَهُوَ فِي الثَّالِثَةِ مِنْ شِيعَةِ الدَّجَالِ.... رجال الكشي ص ۲۶- ۲۷ رقم ۵۲

سند (۱): ضعیف

حمدویه: امامی ثقة جلیل، ایوب بن نوح: امامی ثقة جلیل، صفوان بن یحیی: امامی ثقة جلیل، عاصم بن حمید: امامی ثقة جلیل، الفضیل الرسان: مهمل، ابو عمره زاذان: از خواص امیر المومنین علیه السلام، حذیفه بن اسید: مهمل، ابو ذر: امامی ثقة جلیل.

سند (۲): ضعیف

ابراهیم بن نصیر: امامی ثقة، ایوب بن نوح: امامی ثقة جلیل، صفوان بن یحیی: امامی ثقة جلیل، عاصم بن حمید: امامی ثقة جلیل، الفضیل الرسان: مهمل، ابو عمره زاذان: از خواص امیر المومنین علیه السلام، حذیفه بن اسید: مهمل، ابو ذر: امامی ثقة جلیل.

ترجمه: حذیفه گوید: از ابوذر درحالی که حلقه درب کعبه را گرفته بود شنیدم می گوید: من جندب بن جناده هستم برای آنکه مرا شناخت و من ابوذرم برای آنکه مرا شناخت، من از رسول خدا شنیدم می فرماید: هر که با من در مرتبه اول و دوم جنگید، در مرتبه سوم از شیعه دجال خواهد بود....

و ما نمی دانیم مراد از مرتبه اول و دوم و سوم چیست، ولی همین حدیث با سند ضعیف دیگری طوری ثبت شده که ابهام را بر می دارد:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ بَنِي الْأَشَجِّ الْكِنْدِيِّ بِأَسْوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدُّهْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ الْأَعْمَشِيُّ الْكَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي فَضِيلُ الرَّسَّانِ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو زَادَانَ، عَنْ أَبِي سُرَيْحَةَ حَدِيفَةَ بْنِ أُسَيْدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ عليه السلام مُتَعَلِّقًا بِحُلَقَةٍ بَابِ الْكَعْبَةِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا جُنْدَبٌ لِمَنْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى وَقَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الثَّانِيَةِ، فَهُوَ

مِنْ شِيعَةِ الدَّجَالِ... الأماي (للطوسي) ص ۴۵۹ ح ۳۲

سند: بسیار ضعیف

جماعت: امامی ثقه جلیل، ابو الفضل: ضعیف، محمد بن محمود: مجهول، احمد الذهلی: مجهول، الاعشى الكاهلی: مهمل، فضیل الرسان: مهمل، ابو عمر: مجهول، ابو عمرة زاذان: از خواص امیر المومنین عليه السلام، حدیفة بن اسید: مهمل، ابو ذر: امامی ثقه جلیل.

ترجمه: ... هر کس در مرتبه اول با من و در مرتبه دوم با اهل بیت من جنگید، او از پیروان دجال است

این متن از کسانی مثل معاویه سخن می گوید که در زمان پیامبر صلى الله عليه وآله با ایشان در جنگ بودند و در زمان اهل بیت عليهم السلام نیز با ایشان جنگ داشتند و چنین افرادی را جزو پیروان دجال می داند، اما روشن نمی کند که مرادش از این پیروی، ایمان آوردن به شخصی موسوم به دجال است یا صرفاً به خاطر بدکرداری، جزو پیروان او تلقی شده، که اگر دومی بود، می تواند یک تعبیر ادبی برای بیان شدت زشتی کردار چنین شخصی باشد. البته در حدیث قبل، سخن از ایمان آوردن به دجال بود نه صرف مطابقت عمل با جریان او، اما سند حدیث قبل بسیار ضعیف بود و نمی توانست چیزی را ثابت کند.

نیز همین حدیث با سند ضعیف دیگری اینگونه نقل شده:



أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ ظَهْرٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ رَافِعِ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخَذًا بِحُلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ، مُسْتَقْبِلَ النَّاسِ بِوَجْهِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا جُنْدُبُ الْغِفَارِيِّ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى وَقَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الثَّانِيَةِ حَسَرَهُ اللَّهُ (تَعَالَى) فِي الثَّلَاثَةِ مَعَ الدَّجَالِ الأُمَالِي (للطُّوسِي) ص ٦٠ ح ٥٧

سند: بسیار ضعیف

محمد بن محمد: شیخ مفید امامی ثقة جلیل، ابو الحسن الكاتب: مجهول، الحسن بن علی: مجهول، ابراهیم بن محمد: ثقة طبق تحقیق و نزد برخی، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان پذیر می باشد، نزد برخی ثقة، الحکم بن ظهیر: مجهول، ابو اسحاق: مجهول، رافع: مجهول، ابو ذر: امامی ثقة جلیل.

ترجمه: رافع غلام ابو ذر گوید: دیدم ابو ذر حلقه درب کعبه را گرفته، با صورتش رویه مردم نموده، می گوید: هر که من را می شناسد من جندب غفاری هستم و هر که من را نمی شناسد من ابو ذر غفاری ام، از رسول خدا شنیدم می فرماید: هر که در مرتبه اول با من و در مرتبه دوم با اهل بیتم بجنگد، خداوند در مرتبه سوم او را با دجال محشور می کند....

و ما نمی دانیم مراد از مرتبه سوم چیست که با دجال محشور می شود. آیا مراد حشر در قیامت است و کسی که سه بار با اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بجنگد روز قیامت با دجال محشور می شود یا طبق سخن مرحوم شیخ حر عاملی: ظاهراً مراد از اول، زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و دوم زمان امیر المومنین، و سوم رجعت است، یا مراد از دوم و سوم (هر دو) رجعت است، چنانکه درباره قاتلان حسین عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده که چند مرتبه رجعت می کنند.^۱

و این برداشت توسط منقولات اهل سنت تایید می شود که مدعی اند دجال مرده زنده می کند، اما طبق روایات اهل بیت علیهم السلام رخداد رجعت در زمان دجال نیست، مگر گفته شود رجعت عمومی در زمان حضرت مهدی علیه السلام رخ می دهد و بعدها پس از رجعت و قبل از کشته شدن دجال، به او ایمان می آورند، اما این خلاف تصریح مرحوم حراست که رجعت عمومی را مقارن با وفات حضرت مهدی علیه السلام می داند.^۲ بماند که این تنها یک نسخه از سه نسخه می باشد و در دو نسخه قبل، سخنی از محشور شدن نیست و فقط او را شیعه دجال خوانده اند.

حدیث سوم) نبوی

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ صَالِحٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَبْعَصَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا احْتَجَبَ بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنْ سَفَكِ دَمِهِ أَوْ يُودِّيَ الْحِزْبَةَ وَهُوَ صَاغِرٌ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَبْعَصَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا، قِيلَ: وَكَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ آمَنَ

به. المحاسن ج ۱ ص ۹۰ ح ۳۹

سند: بسیار ضعیف

احمد بن محمد بن خالد: امامی ثقة جلیل، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب، المفضل بن صالح: ضعیف، نزد برخی ثقة، محمد بن مروان: مجهول.

ترجمه: هر که ما اهل بیت را مبعوض دارد خدا یهودی محشورش می کند، گفته شد: ای رسول خدا اگرچه به شهادتین گواهی دهد؟ فرمود: بله او با این دو کلمه فقط از ریخته شدن خونش یا اینکه با ذلت جزیه دهد محفوظ

۱.... فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَخْبَيْتُهُ، هَلْ تَشْكُونُ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ لَا فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَخْبِيهِ.

صحیح البخاری ج ۳ ص ۲۸۰-۲۸۱ ح ۱۶۹۵

۲. ممکن کون الرجعة للائمة علیهم السلام کلبها بعد موت المهدی علیه السلام و هو الظاهر، لما روی من طرق كثيرة ان اول

من يرجع الى الدنيا الحسين عليه السلام في آخر عمر المهدی. الإيقاظ ص ۴۱۵



شده. سپس فرمود: هر که ما اهل بیت را مبعوض دارد خدا یهودی محشورش می کند، گفته شد: ای رسول خدا چگونه؟ فرمود: اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد.

در این حدیث ربطی بین یهود و دجال مطرح شده، چگونه ای که مسلمان مومن به دجال، به صورت یهودی محشور می گردد و این ربط در احادیث اهل سنت به گونه دیگری دیده می شود:

ثُمَّ يَسْلُطُ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ، فَيَقْتُلُونَهُ وَيَقْتُلُونَ شِيعَتَهُ، حَتَّى إِنَّ الْيَهُودِيَّ لَيَخْتَبِئُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَوْ الْحَجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرَةُ لِلْمُسْلِمِ: هَذَا يَهُودِيٌّ تَحْتِي فَأَقْتُلْهُ!

ترجمه: سپس خدا مسلمان ها را بر دجال مسلط می کند و آن ها او را می کشند و پیروانش را به قتل می رسانند تا جایی که یهودی زیر درخت یا سنگی پنهان می شود و سنگ یا درخت به مسلمان می گوید این یهودی زیر من است پس او را بکش.

و کلید واژه ایمان به دجال نیز بغض اهل بیت علیهم السلام معرفی گشته امانی دانیم چرا این مطلب دوبار تکرار شده است.

ولی به هر حال، نکته ای که هست اینکه متعرض حال اهل قبور نشده که آیا بدها در قبرشان به دجال ایمان می آورند یا نه.

و این حدیث از طریق دیگری به همین سند با اندکی تفاوت ثبت شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ أَبْغَضَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنَّمَا احْتَجَرَ بَهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنْ سَفْكِ دَمِهِ أَوْ يُؤَدِّي



الْحَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُوَ صَاغِرٌ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا، قِيلَ: فَكَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالُ آمَنَ بِهِ. الْأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ) ص ۵۸۵ ح ۷،

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ص ۲۰۳-۲۰۴

و در این نسخه هم فقره حشر یهودی تکرار شده.

و همین مطلب به سند دیگر، اینگونه نقل گشته:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْبَرْزَازُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكَفَرْتُوْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ سَدِيفِ الْمَكِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيًّا قَطُّ يَعْدِلُهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: نَادَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَخَضَرُوا بِالسَّلَاحِ وَصَعِدَ النَّبِيُّ ص الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْاشِرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّمَا اخْتَجَرَ مِنْ سَفَكِ دَمِهِ أَوْ يُودِّي الْحَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُوَ صَاغِرٌ. ثُمَّ قَالَ ص: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا فَإِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالُ كَانَ مَعَهُ وَإِنْ هُوَ لَمْ يُدْرِكْهُ بُعِثَ فِي قَبْرِه قَامَنَ بِهِ... الْأُمَالِي (لِلْمُفِيدِ) ص ۱۲۶ ح ۴

سند: ضعیف

محمد بن المظفر: مجهول، جعفر بن محمد: امامی ثقة جلیل، ادريس بن زياد: امامی ثقة، حنان بن سدير: هفت امامی ثقة، سديف المكي: مهمل، امام باقر ع: حجت خدا، جابر بن عبد الله: امامی ثقة جلیل؛ و این سند مشکل دارد چون شیخ مفید م ۴۱۳ نمی تواند با یک واسطه از جعفر حسنی م ۳۰۸^۱ حدیث نقل کند. بله ابن داود و علامه حلی سال وفات او را ۳۸۰ ذکر کرده اند^۲ که با توجه به سال ولادتش که ۲۲۴ بوده عمر او به

۱. رجال النجاشی ص ۱۲۲ رقم ۳۱۴

۲. رجال ابن داود ص ۸۷ رقم ۳۲۱، خلاصة الأقوال ص ۳۳ رقم ۱۷



۱۵۶ سال می‌رسد! اما هر دوی آن‌ها بی فاصله مثل مرحوم نجاشی تصریح نموده‌اند که عمر او نود و چند سال بوده^۲ و معلوم است که ابن داود که کتابش مملو از اشتباه است اینجا هم اشتباه کرده و ۳۰۸ را ۳۸۰ نوشته و ظاهراً علامه هم در این اشتباه از او پیروی نموده.

ترجمه: ... پس اگر (عصر) دجال را درک کند با او همراه است و اگر او را درک نکند در قبرش مبعوث شده و به وی ایمان می‌آورد.^۳

و طبق این نقل، اگر مراد از مبعوث شدن در قبر، مبعوث شدن از قبر باشد، مبغضان اهل بیت علیهم‌السلام در زمان دجال رجعت نموده و به وی ایمان می‌آورند، پس بر خلاف ظاهر حدیث اول، ایمان در عالم برزخ مطرح نیست بلکه زنده شدن و بازگشت به دنیا مطرح می‌باشد، و از قرینه مقابله فهمیده می‌شود همراهی کردن زندگان با دجال نیز از روی ایمان به اوست همانطور که مردگان به او ایمان آورده‌اند. این در حالیست که خروج دجال قبل از ظهور است ولی رجعت خصوصی در زمان ظهور یا خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رجعت عمومی مقارن با وفات ایشان رخ می‌دهد، پس در زمان خروج دجال، رجعتی نیست تا کسی از قبر بلند شود و به او ایمان آورد. بله در نسخه سوم از حدیث دوم سخن از محشور شدن با دجال مطرح بود که غیر از ابهام در اینکه حشر قیامت مقصود است یا رجعت و نیز فقدان دو نسخه دیگر از این مطلب، آن نسخه به جهت ضعف سند نمی‌تواند این نسخه را تقویت کند و ضعف سند این متن و مخالفتش با ظاهر حدیث اول نیز امکان پذیرش آن را منتفی می‌نماید.

۱. معجم رجال الحديث ج ۴ ص ۱۰۶

۲. البته این عمر هم با تولد در سال ۲۲۴ سازگار نیست زیرا ۳۰۸ منهای ۲۲۴ می‌شود ۸۴ سال نه نود و چند سال.
۳. این روایت ادامه ای دارد و پس از آن حنان می‌گوید: این حدیث را به امام صادق علیه‌السلام عرضه کردم و ایشان انکار نمودند چنین چیزی از دهان پدرشان خارج شده باشد: «قَالَ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ: فَعَرَضْتُ هَذَا الْحَدِيثَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام فَقَالَ لِي: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ سُدَيْفٍ؟ فَقُلْتُ: اللَّيْلَةُ سَمِعْتُ مِنْهُ سَمِعْتُهُ مِنْهُ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ مَا ظَلَنْتُ أَنْهُ خَرَجَ مِنْ فِي أَبِي أَحَدٍ» و با توجه به محتوای آن ادامه و عدم وجودش در دیگر نسخه‌ها ظاهراً مراد حضرت همان ادامه حدیث است نه کل آن، و الا تصریح دارد که امام باقر علیه‌السلام هرگز درباره دجال به کسی چنین مطلبی نگفته‌اند.

ولی به هر حال این نسخه نیز دارای تکرار فقره مذکور است.

همچنین حدیث مذکور به طریقی دیگر از همان راوی اینگونه ثبت شده:

عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ، قَالَ: ... وَذَكَرَ اسْمَ الْمَحْدَثِ وَهُوَ سُذَيْفٌ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ، وَمَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيًّا قَطُّ يَعْدِلُهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، وَإِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالُ آمَنَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْهُ بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ. (الأمالی (للطوسي) ص ۶۴۸-۶۴۹ ح ۱۰)

سند: ضعیف

الحسین بن عبید الله: امامی ثقة جلیل، هارون بن موسی: امامی ثقة جلیل، احمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، احمد بن علی: مهمل، حنان بن سدير: هفت امامی ثقة، سديف المکی: مهمل.

ترجمه....: واگر دجال رادرک کند به او ایمان می آورد و اگر او رادرک نکرد از قبرش مبعوث می شود تا به او ایمان آورد.

در این متن به جای مبعوث شدن در قبر از تعبیر مبعوث شدن از قبر استفاده نموده که ظهوری جز در رجعت ندارد، ولی در نقل شیخ صدوق اصلاً فقره مربوط به دجال وجود ندارد چه برسد به بحث رجعت در زمان دجال:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُذَيْفُ الْمَكِّي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيًّا قَطُّ يَعْدِلُهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؟ فَقَالَ: وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ. (الأمالی (للصدوق) ص ۳۳۳ ح ۲)



سند: ضعیف

احمد بن محمد بن یحیی: مهمل، نزد برخی ثقه، سعد بن عبدالله: امامی ثقه جلیل، عبد الصمد بن محمد: مهمل، نزد برخی ثقه، حنان بن سدید: هفت امامی ثقه، سدید: مهمل.

نتیجه اینکه پذیرش رخداد رجعت در زمان دجال، با این وضعیت سندی و نسخه‌ای امکان پذیر نیست.

حدیث چهارم) باقری

وَفِي رَوَايَةِ أَبِي الْحَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً» وَسَيَرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَالْدَّجَالُ، وَ... .

تفسیر القمی ج ۱ ص ۱۹۸

سند: فاقد سند

ترجمه: امام باقر عليه السلام در مورد آیه‌ی: «یقیناً خداوند بر این قادر است که نشانه‌ای نازل کند» فرمود: و به زودی در آخر الزمان به شما نشانه‌هایی ارائه می‌دهد از جمله‌ی آن‌ها دابه در زمین و دجال و... .

این نقل کلاً بدون سند ثبت شده پس نمی‌تواند چیزی را ثابت کند ولی به هر حال دجال را یکی از نشانه‌های آخر الزمان دانسته است.

و برخی نویسندگان گمان کرده‌اند اگر چیزی از نشانه‌های قیامت شمرده شود دیگر نمی‌تواند از علائم ظهور باشد، و بدین گونه بین احادیثی که خروج دجال را نزدیک ظهور دانسته‌اند با احادیثی که آن را از اشراط الساعة شمرده‌اند تعارض دیده‌اند.^۱ حال آنکه این توهمی بیش نیست چون مراد اینگونه روایات از نشانه‌های قبل از قیامت، قبل به معنای فاصله کوتاه نزد بشر نیست، همچنانکه که در بعضی نقل‌ها سفیانی از علائم ظهور بلکه

۱... يك نظریه‌ی دیگری نیز درباره‌ی دجال وجود دارد و آن اینکه دجال را بعضی جزء اشراط الساعة و علایم قیامت شمرده‌اند اگر این احتمال پذیرفته شود، پرونده بحث دجال در باب علایم ظهور بسته خواهد شد.

دویست پرسش و پاسخ درباره امام زمان عليه السلام ج ۲ ص ۴۹

خود ظهور، جزو حوادث قبل از قیامت شمرده شده‌اند.^۱

حدیث پنجم) حسنی

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السُّكَيْتِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْبَجَلِيِّ [النحلي] عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ...: عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ... هُوَ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ... تفسیر القمی ج ۲ ص ۲۶۸-۲۷۱

سند: بسیار ضعیف

الحسین بن عبد الله: مجهول، ابو سعید البجلی: مجهول، عبد الملك بن هارون: مجهول. ترجمه: ... عیسی بن مریم روح الله و کلمه‌ی او... او آن کسی است که دجال را می‌کشد....

در این حدیث کاملاً ضعیف بلکه جعلی که افسانه‌ی سفر امام حسن عجلای و یزید ملعون قبل از رخداد جنگ صفین به روم و گفتگو با پادشاه آن کشور را بازگو کرده، تنها به این پرداخته شده که دجال توسط حضرت عیسی عجلای کشته می‌شود و این به ظاهرش منافی حدیث هفتم است که قاتل دجال را حضرت مهدی عجلای معرفی می‌کند، مگر اینکه گفته شود چون حضرت عیسی عجلای به دستور حضرت مهدی عجلای دجال را می‌کشد پس قتل را به هر کدام نسبت دهند درست است، اما شدت ضعف سند و افسانه بودن اصل ماجرا، نوبتی به تصور تعارض نمی‌دهد تا محتاج رفع آن باشیم.

حدیث ششم) باقری

فَرَأَتْ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع... يَا خَيِّمَةُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ [اللَّهُ] مَا هُوَ [وَأ] التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَحَتَّى يَنْزِلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ [ع] مِنَ السَّمَاءِ وَيَقْتُلَ اللَّهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ... تفسیر فرات الکوفی ص ۱۳۸-۱۳۹ ح ۱۶۶



سند: ضعیف، مرسل

فراش: مجهول، جعفر بن محمد: ضعیف، ثقه طبق تحقیق و نزد برخی.

ترجمه: ای خشمه به زودی زمانی بر مردم بیاید که نمی شناسند خدا و توحید چیست، تا خروج دجال رخ دهد و تا عیسی بن مریم از آسمان نازل شده و خداوند بر دستان او دجال را بکشد....

در این حدیث بسیار ضعیف، مانند روایت قبل فقط به این پرداخته که قاتل دجال کیست اما درباره خود وی هیچ توضیحی نمی دهد و گرفتار همان تعارض است.

حدیث هفتم) صادقی

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رحمته الله قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الرَّيَّانِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَسَّابِيِّ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رحمته الله ... وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۳۳۵-۳۳۶ ح ۷

سند: ضعیف

الحسین بن احمد: مهمل، نزد برخی ثقه، احمد بن ادريس: امامی ثقه جلیل، محمد بن الحسین: امامی ثقه جلیل، الحسن بن موسی: امامی ثقه جلیل، الحسن بن سماعة: هفت امامی ثقه، علی بن الحسن: امامی ثقه جلیل، الحسن بن رباط: مهمل، المفضل بن عمر: ضعیف ولی قبول خبرش با شواهد امکان پذیر است، نزد برخی ثقه.

ترجمه: ... و امامان از فرزندان حسین که آخرینشان قائم است همان که بعد از غیبتش قیام می کند و دجال را می کشد و زمین را از هر تجاوز و ستمی تطهیر می نماید.

در این حدیث که وضعیت سندش مانند احادیث قبلی ضعیف می باشد تصریح شده قاتل دجال، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اند نه عیسی رحمته الله، مگر اینکه گفته شود حضرت فقط

دستور قتل را می دهند و عیسی علیه السلام امر ایشان را اطاعت و دجال را می کشد.

حدیث هشتم) باقری

حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ [فَقَالَ لَهُ: يَا خُرَّاسَانِي] تَعْرِفُ وَادِي كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: تَعْرِفُ صَدْعًا فِي الْوَادِي مِنْ صِفْتِهِ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، مِنْ ذَلِكَ يَخْرُجُ الدَّجَالُ.... بصائر الدرجات ص ۱۴۱ ح ۷

سند: بسیار ضعیف

معاویة بن حکیم: فطحی ثقه، محمد بن شعیب بن غزوان^۱: مجهول، رجل: مجهول.
ترجمه: مردی از اهل بلخ نزد امام باقر علیه السلام رسید و حضرت به او فرمود: ای خراسانی آیا بیابان فلان را می شناسی؟ گفت: بله، فرمود: شکافی در آن می شناسی که از ویژگی اش فلان باشد؟ گفت: بله، از آن شکاف دجال خروج می کند.

این نقل افتادگی دارد و گویی این راوی است که دارد می گوید دجال از کجا خروج می نماید و درستش در بحار الأنوار آمده که: «قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ ذَلِكَ يَخْرُجُ الدَّجَالُ: گفت: بله، فرمود: از آن شکاف دجال خروج می کند».^۲

ولی به هر حال مطلب جدیدی بیان می کند و آن محل خروج دجال از شکافی در بیابان بلخ خراسان یعنی افغانستان است، و این معارض روایت چهاردهم و بیست و پنجم است که محل خروج او را سیستان و اصفهان معرفی نموده اند، اما ضعف شدید آن ها، توانی جهت معارضه با هم باقی نگذاشته است.

جالب اینکه در برخی از نقل های اهل سنت نیز محل خروج دجال خراسان بیان شده، و

۱. بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۳۹ ح ۲، ج ۲۶ ص ۱۸۹ ح ۲۷، ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۱۹. و در البرهان ج ۲ ص ۵۸۷ ح ۳۹۸۹ محمد بن سعید بن غزوان ثبت شده که از لحاظ رجالی درست است چون نام محمد بن شعیب بن غزوان در هیچ سند دیگری وجود ندارد، اما از طرفی حتی یک مورد نقل معاویه از محمد بن سعید نیافتیم.

۲. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۸۹ ح ۲۷، ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۱۹.



ما این همسانی را در جایی که سند شیعه بسیار ضعیف باشد دلیل بر ضعف می دانیم
نه قوت:

أَنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا: خُرَاسَانُ^۱.

ترجمه: دجال از سرزمینی که به آن خراسان گفته می شود خروج می کند.

حدیث نهم) نبوی

وَبِهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَاتَلَنَا آخِرَ الزَّمَانِ فَكَأَنَّمَا قَاتَلَنَا مَعَ

الدَّجَالِ. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۴۷ ح ۱۸۱

سندش این هست:

(حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهُ الْمَرْوَزِيُّ بِمَرْوَرَدٍ فِي دَارِهِ قَالَ
حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ
بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّلَائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ
قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ.

وَحَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بَنِيَسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ
إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْفَقِيهُ الْخُورِيُّ
بَنِيَسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ السَّيْبَانِيُّ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَحَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخٍ قَالَ حَدَّثَنَا
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرُوبٍ الْقُرَوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْقَرَاءِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى
الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ
حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ
بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ج ۲ ص ۲۴-۲۵

سند (۱): بسیار ضعیف

محمد بن علی الفقیه: مجهول، ابو بکر بن محمد: مجهول، عبد الله بن احمد الطائی: مهمل، احمد بن عامر: مهمل.

سند (۲): بسیار ضعیف

احمد بن ابراهیم: مجهول، ابراهیم بن هارون: مجهول، جعفر بن محمد: مجهول، احمد بن عبد الله: مجهول.

سند (۳): بسیار ضعیف

الحسین بن محمد: مجهول، علی بن محمد: مهمل، داود بن سلیمان: مهمل.

ترجمه: هر کس با ما در آخر الزمان بجنگد گویی به همراه دجال با ما جنگیده است.

ظاهراً وی یا نسخ متن حدیث را اشتباه نقل کرده اند، زیرا مراد از جنگ با اهل بیت علیهم السلام در آخر الزمان، جنگ با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و جنگ با ایشان جز از سر بغض نیست، این در حالیست که طبق حدیث اول و سوم، هر که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد به دجال ایمان می آورد نه اینکه گویا به همراه دجال با ایشان جنگیده باشد، از طرفی کسی که با اهل بیت علیهم السلام جنگیده چه فرقی دارد که به همراه دجال با ایشان جنگیده باشد یا بدون او؟ مگر اینکه گفته شود جنگ به همراه او طوری کفر را ثابت می کند که هیچ بخششی در آن نباشد، اما مگر اصلاً دجال جنگ می کند؟ چیزی در احادیث شیعه ندیدم.

حدیث دهم) باقری

حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَالْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زَكَرِيَّا النَّقَاشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ...إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرِجَ الدَّجَالَ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يَبَايِعُهُ وَمَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ. الكافي ج ۸ ص ۲۹۶-۲۹۷ ح ۴۵۶

سند (۱): ضعیف



حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن الکندی، ابن سماعه: هفت امامی ثقه، غیر واحد: مجهول، ابان بن عثمان: امامی ثقه جلیل، ابو جعفر الاحول: امامی ثقه جلیل، زکریا النقاض: مهمل.

سند (۲): ضعیف

حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن الکندی، ابن سماعه: هفت امامی ثقه، غیر واحد: مجهول، ابان بن عثمان: امامی ثقه جلیل، الفضیل بن یسار: امامی ثقه جلیل، زکریا النقاض: مهمل.

ترجمه: احدی نیست که تا خروج دجال دعوت کند مگر اینکه به زودی کسی را می یابد که با او بیعت کند و هر که پرچم گمراهی پی بلند نماید صاحب آن پرچم طاغوت است.

در این حدیث که خرابی سندش کمتر است از خروج دجال سخن گفته شده، اما آیا خروج به معنای قیام و حمله نظامی است یا ظهور و آشکار شدن؟ از این حدیث چیزی فهمیده نمی شود، لکن این را می فهماند که دجال در زمانی نزدیک به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید به گونه ای که آخرین مدعی کذاب است یا اینکه با آمدن دجال همه دنبال دجال راه می افتند و دیگر کسی به مدعی دروغینی ایمان نمی آورد.

حدیث یازدهم) نبوی

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ تَابُوتًا مِنْ نَارٍ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا سَيَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسَيَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ... أَمَّا الْأَوَّلُونَ فَأَبْنُ أَدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَفَرَعَوْنُ الْفِرَاعْنَةُ وَالَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَدَّلَا كِتَابَهُمْ وَغَيْرَ سِتِّهِمْ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهَوَّ الْيَهُودَ وَالْآخَرُ نَصَرَ النَّصَارَى [وَأَبْلِيسُ سَادِسُهُمْ] وَفِي الْآخِرِينَ

الدَّجَالُ.... کتاب سلیم ج ۲ ص ۵۹۷

سند: ضعیف در منفردات.



ترجمہ: امیر المومنین (علیہ السلام): از رسول خدا شنیدم می فرماید: یقیناً تابوتی از آتش هست که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین امت ها و شش نفر از آخرین امت ها... اما اولی ها پسر آدم است که برادرش را کشت، و فرعون فراعنه، و کسی که با ابراهیم در مورد پروردگارش بحث کرد (نمرود)، و دو مرد از بنی اسرائیل که کتاب آن ها را عوض کردند و سنتشان را تغییر دادند یکی آنکه یهود را یهودی کرد و دیگری آنکه مسیحیان را نصرانی نمود، و ابلیس ششمینشان است و دجال در آخری هاست....

و این مطلب به سند دیگری از ابو ذر اینگونه ثبت شده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ وَعَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْجُنَيْدِ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ حَصْبِرَةَ عَنِ الصُّخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْقَزَارِيِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الصَّبِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرُّوَاسِيِّ قَالَ: لَمَّا سِيرَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: شَرُّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اثْنَا عَشَرَ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ ثُمَّ سَعَى السِّتَّةُ مِنَ الْأَوَّلِينَ ابْنَ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَالسَّامِرِيَّ وَالْدَّجَالَ اسْمُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَيَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ....

الخصال ج ۲ ص ۴۵۷-۴۵۸ ح ۲

سند (۱): بسیار ضعیف

محمد بن الحسن: مجهول، فرات بن ابراهیم: مجهول، عبید بن کثیر: متهم به جعل، یحیی بن الحسن: مجهول، عبد الرحمن المسعودی: مجهول، الحارث بن الحصبیره: مهمل، نزد برخی ثقه، الصخر بن الحکم: مجهول، حیان بن الحارث: مجهول، الربیع بن جمیل: مجهول، مالک بن ضمیره: مجهول، ابو ذر: امامی ثقه جلیل.

سند (۲): بسیار ضعیف

محمد بن الحسن: مجهول، فرات بن ابراهیم: مجهول، عبید بن کثیر: متهم به جعل،



عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لكن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان پذیر می باشد، نزد برخی ثقة، عبد الرحمن المسعودی: مجهول، الحارث بن الحصریة: مهمل، نزد برخی ثقة، الصخر بن الحكم: مجهول، حیان بن الحارث: مجهول، الربیع بن جمیل: مجهول، مالک بن ضمرة: مجهول، ابو ذر: امامی ثقة جلیل.

سند (۳): بسیار ضعیف

محمد بن الحسن: مجهول، فرات بن ابراهیم: مجهول، عبید بن کثیر: متهم به جعل، محمد بن الجنید: مجهول، عبد الرحمن المسعودی: مجهول، الحارث بن الحصریة: مهمل، نزد برخی ثقة، الصخر بن الحكم: مجهول، حیان بن الحارث: مجهول، الربیع بن جمیل: مجهول، مالک بن ضمرة: مجهول، ابوذر: امامی ثقة جلیل.
و به سند دیگری از شخص امیر المومنین علیه السلام اینگونه ثبت شده:

حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْمُظْطَابِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مَسْكِينٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ جَعِيدِ هَمْدَانَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا السِتَّةُ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَأَبْنُ آدَمَ قَاتِلُ أَخِيهِ وَفِرْعَوْنُ الْقَرَاعِنَةُ وَالسَّامِرِيُّ وَالْدَّجَالُ كِتَابُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَيَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَهَامَانُ وَقَارُونُ ...

الخصال ج ۲ ص ۴۸۵ ح ۵۹

سند: ضعیف

علی بن بابویه: امامی ثقة جلیل، سعد بن عبدالله: امامی ثقة جلیل، محمد بن الحسین: امامی ثقة جلیل، الحكم بن مسکین: مهمل، نزد برخی ثقة، عبد الرحمن بن سیابة: مهمل لكن قبول حدیثش با شواهد ممکن است، جعید همدان: مهمل.

ترجمه: یقیناً در تابوت اسفل شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین اند، شش تای اول، پسر آدم است که برادرش را کشت و فرعون فراعنه و سامری و دجال که نوشتارش در ضمن اولین هاست اما در آخرین ها خروج می کند و هامان و قارون....

و این دو ثبت در تعیین مصداق آن شش نفر با نقل اول اختلاف دارند و طبق این نسخه، ظاهراً مراد از اینکه دجال جزو اولین ها ولی خروجش در آخرین هاست، اینست که او در امت های گذشته به دنیا آمده و پیوسته زنده است تا زمان خروجش در آخر الزمان فرا برسد و این مطابق اعتقاد و منقولات اهل سنت می باشد نه شیعه.

حدیث دوازدهم) نبوی

عَنْهُ، عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ فِي بَيْتٍ وَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا نَتَذَاكُرُ أَمْرَ الدَّجَالِ وَفِئَتَهُ، إِذْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا تَتَذَاكُرُونَ مِنْ أَمْرِ الدَّجَالِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ فِي النَّبِيِّ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ عَلَى أُمَّتِي مِنَ الدَّجَالِ، وَقَدْ مَضَى مَنْ كَانَ فِي النَّبِيِّ يَوْمَئِذٍ غَيْرُ عُثْمَانَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِدِدْتُ أَنِّي وَعُثْمَانُ بِرَمْلِ عَالِجٍ يَتَحَاثَا التُّرَابَ حَتَّى يَمُوتَ الْأَعْجَلُ.

تقریب المعارف ص ۲۷۵

سند: ضعیف مرسل

الثقفی: طبق تحقیق و نزد برخی ثقه، خیثمة: امامی ثقه، عبدالله بن مسعود: مهمل، نزد برخی ثقه، ولی سند ناقص است چون ثقفی که در سال ۲۸۳ وفات کرده^۱ نمی تواند به یک واسطه از عبدالله بن مسعود حدیث نقل کند که در سال ۳۲ مرده^۲، همچنانکه خود صاحب تقریب المعارف در سال ۴۴۷ وفات نموده و نمی دانیم از چه طریقی از کتاب ثقفی نقل کرده است.

ترجمه: ما در اتاقی و دوازده نفر بودیم که درباره دجال و فتنه او سخن می گفتیم که ناگهان رسول خدا وارد شده، فرمود: چرا درباره امر دجال گفتگو می کنید؟ قسم به آنکه جان من در دست اوست، یقیناً در این اتاق حتماً کسی است که بر امت من از دجال شدیدتر است، درحالی که در آن ساعت هر که در اتاق بود جز من و عثمان رفت، قسم به آنکه جانم در دست اوست دوست داشتم من

۱. رجال النجاشی ص ۱۸ رقم ۱۹

۲. الإستیعاب ج ۳ ص ۹۹۴



و عثمان در تپه ای شنی باشیم که هر دو خاک ها را می پراکنند تا آنکه بیشتر عجله دارد (عاجز تر است) بمیرد.

این حدیث مانند حدیث حذیفه بن اسید و حدیث امیر المومنین علیه السلام که در بخش ملحقات می آید می گوید ما مشغول گفتگو درباره دجال بودیم که ناگهان رسول خدا تذکری دادند، اما هر کدام یک چیز می گوید و به ذهن بعید می رسد که این سه واقعه جدا بوده، بلکه ظاهراً یک واقعه بوده که از هر یک طوری نقل شده، لکن ضعف سند همه آن ها پذیرش اصل ادعا را با مانع روبرو می کند.

حدیث سیزدهم) حسنی

رُوِيَ فِيهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ خَالِدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ آبَائِهِ قَالَ: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: [مَعَشَرُ الشَّيْعَةِ عَلِمُوا أَوْلَادَكُمْ بُغَضَ عُثْمَانَ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لِعُثْمَانَ فَأَذْرَكَ الدَّجَالَ آمَنَ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ آمَنَ بِهِ فِي قَبْرِهِ. تقریب المعارف ص ۲۹۴-۲۹۵

سند: بسیار ضعیف، مرسل

الثقفي: طبق تحقیق و نزد برخی ثقة، مالک بن خالد: مهمل، الحسن بن ابراهیم: مهمل، آبائه: ابراهیم: مهمل، عبدالله: مهمل، الحسن المثنی: مجهول؛ مشکل سند گذشت.

ترجمه: ای جماعت شیعه به فرزندان خود بغض عثمان را یاد دهید زیرا هر کس در قلبش محبت عثمان را داشته باشد و دجال را درک کند به او ایمان می آورد و اگر وی را درک نکند در قبرش به او ایمان خواهد آورد.

و شبیه این مضمون را اهل سنت هم نقل کرده اند که اگر دجال خروج کند کسانی که عثمان را دوست می داشته اند از او پیروی می کنند:

أَخْرَجَ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ حَذِيفَةَ: إِنْ خَرَجَ الدَّجَالُ تَبِعَهُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ عُثْمَانَ.^۲

۱. طبق نسخه بحار الأنوار ج ۳۱ ص ۲۸۲

۲. منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عليه السلام ج ۳ ص ۱۰۶ به نقل از میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۶۵ حرف ز ترجمه

زید بن وهب ۲۹۷۹

به نظر می‌رسد که این همسان با حدیث سوم است که می‌گفت هر کس بغض اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشد به دجال ایمان خواهد آورد اما در اینجا کلید واژه را محبت عثمان قرار داده زیرا پس از کشته شدن عثمان و متهم گشتن امیر المومنین علیه‌السلام توسط عایشه و طلحه و مروان و معاویه به قتل وی، کسی که در آن زمان محب عثمان بود به طور طبیعی بغض اهل بیت علیهم‌السلام را هم در دل داشت.

حدیث چهاردهم، نبوی

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رحمته‌الله قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.... وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ... . کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۲۵۰-۲۵۲ ح ۱

سند: بسیار ضعیف، مرسل

الحسین بن احمد: مهمل، نزد برخی ثقه، احمد بن ادريس: امامی ثقه جلیل، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است ولی قبول حدیثش با شواهد ممکن می‌باشد، نزد برخی ثقه، محمد بن آدم: مجهول، آدم بن ایاس: مجهول، المبارک بن فضالة: مجهول، وهب بن منبه: مجهول، ابن عباس: امامی ثقه، واسطه بین وهب و ابن عباس ذکر نشده. ترجمه:.... و خروج مردی از فرزندان حسین بن علی و ظهور دجال که از مشرق از سیستان بیرون می‌آید....

این حدیث بر خلاف حدیث هشتم و بیست و پنجم هست که محل خروج دجال را خراسان و اصفهان دانسته‌اند، ولی به هر حال تعبیر به ظهور دجال نموده که می‌رساند منظور از خروج او در احادیث دیگر، نه حرکت نظامی و جنگ، بلکه بیرون آمدنش از پشت پرده است.



حدیث پانزدهم) نبوی

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ (أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ) عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَشْرُ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بَدْءَ مِنْهَا: السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ وَالدَّخَانُ وَالدَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ الغيبة للطوسي ص ۴۳۶

سند: ضعیف

احمد بن ادریس: امامی ثقة جلیل، علی بن محمد: مهمل، نزد برخی ثقة، الفضل بن شاذان: امامی ثقة جلیل، ابن فضال: فطحی ثقة، حماد: امامی ثقة جلیل، الحسین بن المختار: امامی ثقة، ابی نصر: مجهول، عامر بن وائل: مهمل، ولی قبول نقل او با شواهد امکان پذیر است، نزد برخی ثقة.

ترجمه: ده چیز قبل از قیامت است که چاره‌ای از آن‌ها نیست: سفیانی و دجال و دود و دابه و خروج قائم....

این حدیث، ده مورد را از رخداد های حتمی بر شمرده که بدایی در آن‌ها اتفاق نخواهد افتاد و از جمله آن‌ها دجال را ذکر کرده، اما برخی از چیزهایی که اینجا شمرده شده در حدیث حذیفه که در بخش ملحقات می‌آید وجود ندارد و جایش چیزهای دیگری بیان گشته است. آنچه در آن حدیث شمرده شده عبارتند از:

طلوع خورشید از محل غروبش، دجال، دابه الارض، سه خسف در مشرق زمین، خسفی در مغرب، خسفی در جزیره العرب، خروج عیسی بن مریم، خروج یاجوج و ماجوج، آتش یمن: «طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةُ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خُسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخُسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخُسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَخُرُوجُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَخُرُوجُ يَاجُوجَ وَماْجُوجَ وَتَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ...».

۱. در اثبات الهداة ج ۵ ص ۳۵۴ ح ۴۵ و الإيقاظ ص ۳۵۶ که هر دو به عدم دقت در ثبت شناخته شده اند ابو بصیر ثبت شده، اما حتی یک حدیث از ابو بصیر از عامر بن وائل در کتب حدیثی ما وجود ندارد، همچنانکه در تمام نسخه های غیبت طوسی و نیز ثبت بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۰۹ ح ۴۸ ابی نصر آمده است.

و آنچه این نقل شمرده عبارتند از:

سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از محل غروبش، نزول عیسی، خسفی در مشرق، خسفی در جزیره العرب، آتش عدن در یمن: «الْشَّفَّانِي وَالْذَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَالذَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَسْفُ بِالشَّمْرِ وَخَسْفُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ».

اما ضعف سند هر دو، نمی تواند چیزی به عنوان دجال را ثابت کند.

حدیث شانزدہم) صادق

رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ رَوَى فَضْلُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ
 الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ تَوَلَّاهُ اللَّهُ فِي الدَّارَيْنِ
 بِالْحُسْنَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ الدُّورَيْسِيِّ عَنْ أَبِي
 مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُؤْنِسِيِّ الْقُمِّيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ يُوسُفَ عَنْ حَبِيبِ الْخَبَرِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّائِغِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ
 خُنَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَوْمَ النِّزْوَةِ فَقَالَ عليه السلام: ... وَ
 هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا وَوَلَاةُ الْأُمُورِ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي يَظْفَرُ فِيهِ قَائِمُنَا بِالْجَبَالِ
 فَصَلِّ بِهِ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ بحار الأنوار ج ٥٤ - ٥٥ - ٥٦ ص ٩١ ح ١

سند: ضعیف، وجادہ

فضل بن علی: امامی ثقة جلیل، جعفر بن محمد: امامی ثقة جلیل، جعفر بن احمد:
امامی ثقة جلیل، علی بن بلال: امامی ثقة جلیل، احمد بن محمد: مجهول، حبیب
الخیر: مجهول، محمد بن الحسین: مجهول، الحسین: مجهول، معلی بن خنیس:
ضعیف ولی قبول نقل، او با شواهد امکان دارد، نزد برخی ثقة.

ترجمه: ... و نیروی روزی است که قائم ما و والیان امر در آن ظهور می کنند و آن روزی است که قائم ما در آن بر دجال پیروز می شود و او را بر کناسه کوفه به



صلیب می‌کشد.

در این نقل دو نکته جدید درباره دجال بیان شده: یکی زمان قتل او که گفته در نوروز است و دیگری مکان کشته شدنش که گفته در منطقه‌ای از کوفه به صلیب کشیده می‌شود و این مخالف حدیث بیست و پنجم است که می‌گوید دجال در شام کشته می‌گردد. البته در این حدیث طولانی که در هیچ منبع حدیثی اصیلی وجود ندارد زمان چهارده اتفاق بزرگ را نوروز دانسته که هیچکدام یا در نوروز رخ نداده و یا روز رخدادش معلوم نیست و همچنین روز ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه و روز کشته شدن دجال را نوروز دانسته که در هیچ حدیثی وجود ندارد و ابداً این حدیث قابل پذیرش نیست. یکی از نویسندگان درباره خرابی سند این روایت نگاشته: این روایت به چند جهت ضعیف است:

۱. مجهول بودن کتاب معتبری که شیخ مجلسی بر آن اعتماد نموده. زیرا علامه مجلسی نگفته از چه کتابی دارد نقل می‌کند.

۲. مجهول بودن سند فضل الله راوندی م ۵۷۰ به کتاب‌های دوریستی در قرن پنجم. زیرا مرحوم فضل از کتاب دوریستی نقل کرده اما بین آن‌ها یک قرن فاصله است و فضل نیز سندی به این کتاب نقل نکرده.

۳. در دسترس نبودن کتاب‌های دوریستی برای تحقیق در مورد وجود این روایت در آن‌ها. زیرا فضل که سندی به این کتاب‌ها ذکر نکرده، پس ما تا کتاب‌های دوریستی را نبینیم و وجود این حدیث را در آن‌ها نظاره نکنیم شکمان در صحت نسبت این حدیث به آن کتاب‌ها باقی است.

۴. این روایت را هیچکدام از معاصران دوریستی نقل نکرده‌اند.

۵. حتی نسبت کتاب خود راوندی به راوندی نیز ثابت نیست زیرا کتاب وی هم در دسترس ما نمی‌باشد.

۶. و اگر این حدیث آنقدر اهمیت داشت لا اقل جرئی از آن در یک کتاب حدیثی ثبت می‌شد.

۷. ظهور این حدیث در قرن هشتم توسط مرحوم نیلی اتفاق افتاده، یعنی در عصر سطره مغول که اهتمام به نجوم و سحر و تصوف و زنده کردن لغت فارسی و تاریخ فارس و اعیاد و فلسفه آن‌ها داشته‌اند. لذا بعید نیست که این از مجعولات آن دوره باشد که با سندی واهی و پرازرویان مجهول، به معلی بن خنیس و امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.

راویان مجهولی همچون جعفر بن احمد بن علی مونسی^۱ و احمد بن محمد بن یوسف و حبیب خیر که نامی از آن‌ها در کتب رجال نیست و غیر از این روایت حدیثی در کتب روایی از اینها نمی‌یابیم و نیز محمد بن حسین صائغ و پدرش که ضعیف اند^۲ و هیچ نامی در کتب رجال و حدیث از آن‌ها وجود ندارد.

این را مرحوم نیلی نقل کرد و ابن فهد از او آورد و به کتب معتبر نزد مرحوم مجلسی راه یافت و ایشان در کتاب بحار نقلش کرد.^۳

و به هر حال، مراد از ظهور والیان امر، امامانی هستند که در رجعت باز می‌گردند و حکومت می‌کنند و گویی روز بازگشت تک تک آن‌ها نیز نوروز دانسته شده که این هم در هیچ حدیثی وجود ندارد.

البته این حدیث طور دیگری هم ثبت شده:

... وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَوَلَاةُ الْأُمَرَاءِ وَيُظْفَرُ اللَّهُ بِالْجَالِ

فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ... المذهب البارع ج ۱ ص ۱۹۵-۱۹۶

که طبق این ثبت، والیان امر، عطف به اهل بیت شده و در حقیقت تفسیر اهل بیت می‌باشد و معنا کاملاً تغییر می‌کند: قائم ما و قائم والیان امر ظهور می‌کند و خداوند او را بر دجال پیروز می‌نماید.



۱. من می‌گویم: این سخن بر اساس نگاه‌شسته مستدرکات علم رجال الحدیث ج ۲ ص ۱۴۰ گفته شده اما طبق گفتگویی که با استادم کردم ایشان همان شیخ مومنی قمی صاحب کتاب العروس و جزو ثقات اند.

۲. من می‌گویم: این دو مجهولند نه ضعیف.

۳. المعلی بن خنیس شهادت و وثاقت و مسنده ص ۲۹-۳۱۰

پس نه والیان در روز نوروز ظهور می کنند و نه دجال در روز نوروز کشته می شود بلکه فقط زمان ظهور قائم علیه السلام - که قائم همه اهل بیت و همه والیان امر است - نوروز معرفی شده و اینکه او دجال را در کوفه می کشد.

حدیث هفدهم) علوی

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُقَاتِلَ شِيعَةَ الدَّجَالِ فَلْيُقَاتِلِ الْبَاكِ عَلَى دِمِّ عُثْمَانَ، (وَالْبَاكِ عَلَى أَهْلِ النَّهْرَوَانِ)، إِنَّ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنًا بِأَنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا لَقِيَ اللَّهَ سَاحِطًا عَلَيْهِ وَيُذْرِكُ الدَّجَالَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَيُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ وَإِنْ رَغِمَ أَفْنُهُ. مختصر البصائر ص ۹۵-۹۶ ح ۲۱

سند (۱): ضعیف مرسل یا ضعیف

احمد بن محمد: امامی ثقة جلیل، محمد بن خالد: امامی ثقة، ابو حمزه ثمالی: امامی ثقة جلیل؛ ولی سند مشکل دارد زیرا برقی نمی تواند از ثمالی حدیث نقل کند و در کتاب ایقاظ بین برقی و ثمالی دارد: «عن الحسين بن غنم عن محمد بن الفضيل»^۳ که ضعیف اند.

سند (۲): ضعیف مرسل یا ضعیف

عبدالله بن عامر: امامی ثقة جلیل، محمد بن خالد: امامی ثقة، ابو حمزه ثمالی: امامی ثقة جلیل؛ و مشکل سند گفته شد.

و در هر صورت چون صاحب مختصر البصائر زنده در ۸۰۲ سندی به کتاب سعد بن

۱. در دو نسخه «ض و ق» و دو نقل بحار آمده: «ولا يترك» که با توجه به ادامه حدیث اشتباه است. بحار

الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۹ ح ۸۱، ج ۵۳ ص ۹۰ ح ۹۲

۲. در جایی از کتاب چاپی بحار، اشتباهی این حدیث به کتاب اختصاص نسبت داده شده: بحار الأنوار

ج ۵۲ ص ۲۱۹ ح ۸۱

۳. الإيقاظ ص ۲۸۳

عبدالله م ۳۰۱ ندارد، آنچه از او نقل می‌کند به هر حال مرسل است.

ترجمه: هر که تصمیم دارد با شیعه دجال بجنگد با گریه کننده بر خون عثمان (و گریه کننده بر اهل نهروان) جنگ کند یقیناً هر که خدای گرامی و بزرگ رادر حالی ملاقات نماید که ایمان دارد عثمان مظلوم کشته شده خدا را در حالی که بر او خشمناک است ملاقات می‌کند و دجال را درک خواهد کرد، مردی گفت: یا امیرالمومنین اگر قبل از او مرد چه؟ فرمود: از قبرش برانگیخته می‌شود تا به او ایمان آورد هر چند بینش مالیده شود.

در این حدیث ضعیف به جای ایمان در قبر، زنده شدن از قبر و ایمان بیان شده که ظهور در رجعت داد و اشکالش گذشت.

حدیث هجدهم) صادق

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ لَهُ: ازْرَعُوا وَاغْرِسُوا فَلَا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أَطْيَبَ مِنْهُ وَاللَّهِ لَيَنْزِعَنَّ الزَّرْعَ وَيَغْرِسَنَّ النَّخْلَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ. الكافي ج ۵

ص ۲۶۰ ح ۳، من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۲۵۰ ح ۳۹۰۷، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۳۸۴-۳۸۵

ح ۲۶۰ و ج ۷ ص ۲۳۶ ح ۵۳

سند: ضعیف

محمد بن یحیی: امامی ثقة جلیل، احمد بن محمد: امامی ثقة جلیل، محمد بن خالد: امامی ثقة، سیابة: مجهول^۱- ابن سیابة^۲: مهمل، طبق تحقیق و نزد برخی ثقة.

ترجمه: مردی به امام صادق عليه السلام گفت: فدایت گردم از گروهی می‌شنوم می‌گویند زراعت مکروه است، امام به او فرمودند: کشاورزی و درختکاری کنید که به خدا قسم مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از این نکرده‌اند و به خدا قسم



۱. ملاذ الأخیار ج ۱۰ ص ۴۱۱ و ج ۱۱ ص ۴۵۹، مرآة العقول ج ۱۹ ص ۳۳۱

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۲۵۰ ح ۳۹۰۷

بعد از خروج دجال هم حتماً زراعت و حتماً خرما کاری می‌کنند.

و همین حدیث توسط احمد قمی در کتاب غایات نقل شده، پس نباید آن را یک حدیث دیگر حساب کرد:

كِتَابُ الْغَايَاتِ، لِلشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ ع: ازْرَعُوا وَاغْرِسُوا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَجَلَ وَلَا أَطْيَبَ مِنْهُ وَاللَّهِ لَيَزْرَعَنَّ الزَّرْعَ وَلَيَغْرِسَنَّ الْغَرْسَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ. بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۶۸-۶۹ ح ۲۴

در اینکه ربط بین کشاورزی و خروج دجال چیست، برداشت‌هایی شده که همه جز حدس و گمان چیزی نیست و آنچه به نظر من می‌رسد اینست که چون گفته می‌شده همراه دجال کوهی از غذا حرکت می‌کند امام می‌فرمایند حتی در زمان او نیز کشاورزی تعطیل نمی‌شود.

اما در همان حدیث که سخن از کوه غذا زده شده، از قحطی و خشک شدن آب‌ها نیز صحبت گشته، و در این صورت مردم چگونه کشاورزی می‌کنند؟!

یا چون دجال، در آخر الزمان خروج می‌کند، می‌خواهند به عنوان تمثیل بگویند مردم تا آخر الزمان دست از کشاورزی بر نمی‌دارند.

ولی به هر حال، از این حدیث نمی‌توان برداشت کرد که امام علیه السلام خروج دجال را حقیقت می‌دانند.

حدیث نوزدهم) رضوی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَزَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ



يَقُولُ: إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً^۲ عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا؟ قَالَ: بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَمُعَادَاةِ أَوْلِيَائِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَاسْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ. صفات الشيعة ص ۸ ح ۱۴

سند: ضعیف مرسل

محمد بن موسی: امامی ثقة جلیل، الحسن بن علی: امامی ثقة جلیل؛ این سند مشکل دارد چون محمد بن موسی نمی تواند از حسن خزاز حدیث نقل کند. بله در وسائل الشیعه بین این دو اسم نوشته: «(عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ)»^۳ که ظاهراً تصحیح قیاسی است نه نسخه بدل، پس حجیتی ندارد.

ترجمه: برخی از کسانی که به محبت ما اهل بیت خود رانست می دهند^۴ یقیناً فتنه اش^۵ بر شیعه ما از دجال شدیدتر است، راوی گفت: یا بن رسول الله با چه چیز؟ فرمود: با دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، چون چنین شود حق با باطل مخلوط شده و امر مشتبه می گردد و مومنی از منافقی شناخته نمی گردد.

در این حدیث ضعیف مثل حدیث امیر المومنین (علیه السلام) در بخش ملحقات و آنچه از حدیث سیزدهم به دست می آمد دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) از فتنه دجال شدیدتر شمرده شده و از بزرگی فتنه او کاسته گشته، ولی صرف اینکه از دجال نام برده اند دلیل بر پذیرفتن آن نیست و ممکن است بر اساس تصویری که توسط اهل سنت در جامعه

۱. در وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۷۹ ح ۹ دارد: «يَنْتَجِلُ» و ظاهراً همین درست است زیرا نه تنها تعبیر یتخذ مودتنا در هیچ حدیث دیگری از شیعه وجود ندارد که از نظر معنا نیز درست در نمی آید.
۲. در بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۳۹۱ ذیل ج ۱۱ و وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۷۹ ح ۹ دارد: «أَشَدُّ فِتْنَةً» و ظاهراً همین درست است زیرا نه تنها تعبیر اشد لعنة در هیچ حدیث دیگری از شیعه وجود ندارد که از نظر معنا نیز درست در نمی آید.

۳. وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۷۹ ح ۹

۴. طبق نسخه وسایل الشیعه

۵. طبق نسخه بحار و وسائل الشیعه.



مسلمین نشر داده شده، سخن گفته باشند.

عجیب اینکه من هیچکدام از فقرات این حدیث را در حدیث دیگری نیافتم.

حدیث بیستم) صادقی

الحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
ذَكَرَ الدَّجَالَ قَالَ: فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا وَطْنُهُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ
مِنْ أُنْقَابِهَا مَلَكًا يَحْفَظُهَا مِنَ الطَّاغُوتِ وَالدَّجَالِ. تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۱۲ ح ۲

سند (۱): طبق ظاهر موثق، طبق تحقیق مشکوک

الحسین بن سعید: امامی ثقه جلیل، صفوان: امامی ثقه جلیل، عبدالله بن بکیر: فطحی ثقه.

سند: (۲): طبق ظاهر موثق، طبق تحقیق مشکوک

الحسین بن سعید: امامی ثقه جلیل، ابن فضال: فطحی ثقه، عبدالله بن بکیر: فطحی ثقه.

ترجمه: امام صادق علیه السلام یادآور دجال شده، فرمودند: آبگاهی باقی نمی ماند
مگر اینکه دجال زیر پای می گذارد جز مکه و مدینه که بر هر دری از درهای آن
فرشته ای است که آن را از طاعون و دجال حفظ می کند.

این حدیث تنها روایتی است که از طاعون در کنار دجال سخن گفته و طبق ظاهر
می توان به سندش اعتماد کرد، اما همین حدیث را مرحوم شیخ صدوق بدون ذکر سند
و با لفظ «زُوي» ثبت نموده که اشاره به ضعف سند آن دارد:

«وَرُويَ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ: لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطْنُهُ إِلَّا مَكَّةَ
وَالْمَدِينَةَ فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْ أُنْقَابِهَا مَلَكًا يَحْفَظُهَا مِنَ الطَّاغُوتِ وَالدَّجَالِ».

من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۶۴ ح ۳۱۵۶

که این به ذهن می رساند سند جور دیگری بوده و شیخ طوسی به اشتباه آن را با این سند
ثبت نموده است.

و خود شیخ طوسی در کتاب امالی همین مطلب را بدون ذکر طاعون با سندی سراسر
سنی و ضعیف ثبت نموده:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُحَمَّدٍ قَرَأَهُ عَلَيْهِ، فِي ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ سَبْعِ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَالِكِ الشَّيْبَانِيُّ الْقَاضِي، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْأَشْثَانِيِّ، فِي مَنْزِلِهِ سَنَةَ تِسْعِ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الدَّجَالُ لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْ أَنْقَابِهَا مَلَكٌ شَاهِرٌ سَيْفَهُ.

الأُمَلِي (للطوسي) ص ۳۸۲ ح ۷۳

همچنانکه این مطلب را اهل سنت در کتب معتبر خود نقل کرده اند:

عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ^۱.

ترجمه: بر ورودی های مدینه فرشتگانی هستند که در آن طاعون و دجال وارد نمی شوند.

لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقَبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَاقِينَ، يَحْرُسُونَهَا...^۲

ترجمه: هیچ شهری نیست مگر دجال پا بر آن می گذارد الا مکه و مدینه، که هیچ ورودی از ورودی هایش نیست جز اینکه بر آن فرشتگان صف بسته اند که محافظتش می کنند.

پس بُعدی ندارد که این سخن از آن ها وارد کتب شیعه شده باشد.

حدیث بیست و یکم) باقری

بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ وَكَثُرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقَارِعَةِ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ وَمِنْ فَيَحْ جَهَنَّمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ص ۱۲۵

۱. صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۰۵ ح ۴۸۵

۲. صحیح البخاری ج ۳ ص ۲۷۹-۲۸۰ ح ۱۶۹۴



سندش اینست:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ ... ثَوَابُ الْأَعْمَالِ وَعِقَابُ الْأَعْمَالِ ص ۱۲۴

سند: ضعیف

علی بن بابویه: امامی ثقة جلیل، محمد بن یحیی: امامی ثقة جلیل، محمد بن احمد: امامی ثقة جلیل، محمد بن حسان: ضعیف، اسماعیل بن مهران: امامی ثقة، الحسن البطائنی: هفت امامی متهم به کذب، اسماعیل بن الزبیر: مجهول، عمرو بن ثابت: وثاقتش مورد اختلاف است ولی قبول حدیثش با شواهد ممکن است، نزد برخی ثقة.

ترجمه: هر که سوره قارعه را بخواند و زیاد بخواند خدای گرامی و بزرگ ان شاء الله او را از فتنه دجال اینکه به او ایمان آورد و از حرارت جهنم ایمن می کند.

در این حدیث از ایمان آوردن عده ای به دجال و یکی از راهکارهای ایمن ماندن از چنین ایمانی سخن گفته شده، و اگر سوال شود آن ها که قبل از خروج دجال بمیرند ایمنند که، می گوییم: طبق چند حدیث که قبلاً گذشت، اهل قبور هم از فتنه دجال در امان نیستند. ولی در آن روایات هیچ سخنی درباره قرائت سوره قارعه گفته نشده بود و آنچه ملاک بود محبت واقعی اهل بیت (علیهم السلام) می بود. و البته آن احادیث و این حدیث، جملگی ضعیف و غیر قابل استنادند.

حدیث بیست و دوم) نبوی

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ [مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ] بْنِ أَحْمَدَ اللَّيْثِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حُسَيْنٍ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَرْوَزِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا إِنَّ رَجَبَ [رَجَبًا] شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ... وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ

دجال کیست؟

أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ عَوْفِي مِنَ الْبَلَايَا كُلِّهَا مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَفِتْنَةِ الدَّجَالِ....

الألماني (للسدوق) ص ۵۳۴-۵۳۵، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ص ۵۴-۵۵، فضائل الأشهر

الثلاثة ص ۲۴-۲۵ ح ۱۲

سند: بسیار ضعیف

محمد بن علی: امامی ثقة جلیل، محمد بن ابی اسحاق: مجهول، محمد بن الحسین الرازی: مجهول، علی بن محمد: مجهول، الحسن بن محمد المروزی: مجهول، ابیه: مجهول، یحیی بن عیاش: مجهول، علی بن عاصم: مجهول، ابو هارون العبدی: مجهول، ابو سعید الخدری: مهمل.

ترجمه: ... و هر که چهار روز از رجب را روزه بگیرد از تمام بلاها در عافیت شود از جنون و جذام و پیسی و فتنه دجال

در این حدیث بسیار بسیار ضعیف راهکار دیگری برای در امان ماندن از فتنه دجال بیان شده، که در هیچ حدیث دیگری وجود نداشته و قابلیت اثبات مساله ای را ندارد.

حدیث بیست و سوم) نبوی

(مِمَّا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ الدُّورِيسْتِيُّ فِي كِتَابِهِ فِي الرَّذِّ عَلَى الرَّيْدِيَّةِ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوِيَهٗ) قَالَ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْعَمِّيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ دِينَارٍ الْعَلَايِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنْتُ يَوْمًا عِنْدَ الرَّشِيدِ فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَمَا ذَكَرَ مِنْ عَذْلِهِ فَأُطْلِبَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّشِيدُ أَحْسَبُكُمْ تَحْسِبُونَهُ أَبِي الْمَهْدِيِّ. حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لَهُ: يَا عَمُّ يَمْلِكُ مِنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكُونُ أُمُورُ كَرِيهَةً شَدِيدَةً عَظِيمَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ



يَخْرُجُ الدَّجَالُ. إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۳۸۵-۳۸۶، قصص الأنبياء ﷺ ص ۳۶۹ ح ۴۴۱

سند: بسیار ضعیف

جعفر بن محمد: امامی ثقه جلیل، محمد بن احمد: مجهول^۱، الشیخ الصدوق: امامی ثقه جلیل، محمد بن وهبان: امامی ثقه جلیل، احمد بن ابراهیم: امامی ثقه جلیل، محمد بن زکریا: امامی ثقه، سلیمان بن اسحاق: مجهول، اسحاق بن سلیمان: مجهول، هارون الرشید: فاسق فاجر کافر، المهدی العباسی: فاسق فاجر کافر، المنصور العباسی: فاسق فاجر کافر، محمد بن علی: مجهول، (علی بن عبدالله: مجهول)، ابن عباس: امامی ثقه، العباس بن عبد المطلب: مهمل.

ترجمه: اسحاق عباسی می گوید: روزی نزد هارون الرشید بودم که یادی از مهدی و آنچه از عدالتش گفته شده به میان آمد و در این باره سخن طولانی گشت. رشید گفت: من خیال می کنم شما پنداشته اید مهدی، همان پدر من مهدی (عباسی) است. اما پدرم از پدرش از پدر بزرگش از ابن عباس از پدرش عباس بن عبد المطلب نقل کرده که پیامبر به او گفته: ای عمو از فرزندان من دوازده خلیفه مالک ولایت می شوند سپس حوادث ناراحت کننده و سخت و بزرگی رخ خواهد داد سپس مهدی از فرزندان من خروج می کند و خداوند کارش را در یک شب اصلاح می نماید و او زمین را از عدل پر می کند همانگونه که از تجاوز پر شده باشد و در زمین آنقدر که خدا بخواهد می ماند و سپس دجال خروج می کند.

این نقل بسیار ضعیف که در سلسله روایانش نام دو قاتل دو امام علیهما السلام قلب را به درد می آورد، به اشتباه، خروج دجال را پس از خروج و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده و ظاهراً همسو با اهل سنت چنین جلوه داده که پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعتی نیست و قیامت برپا می شود و به هر حال این مطلب خلاف تمام روایاتی است که می گوید دجال در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به قتل می رسد.

۱. لبس ثمة منه أثر، وإثما المستفاد من خبر من أخبار النصّ على الاثني عشر - نقلا عن أعلام الطبرسي - روايته

عن ابن بابويه، و رواية ابنه جعفر عنه. قاموس الرجال ج ۹ ص ۶۱ رقم ۶۳۶۲

و البته ضعف شدید این نقل، مانع از این هست که مستند مطلبی قرار گیرد.

حدیث بیست و چهارم) صادقی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَإِذَا صَامَ الْأَرْبَعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ قَالَ مَعَ الرَّوَالِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ السَّلَكِ وَالْفُجُورِ، وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالسَّرَفِ. الدرر الوحيدة ص ۱۵۱-۱۵۳

سند: ضعیف

سندش اینست:

أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الطُّوسِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ صَرِيحَهُ، فِيمَا يَرْوِيهِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ - وَذَكَرَ أَنَّهُ كَثِيرُ الرَّوَايَةِ حَسَنُ الْحِفْظِ - قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بِنْتِ الْيَاسِ الْخَزَّازُ - قَدِيمَ عَلَيْنَا وَسَلَّاهُ جَدِّي مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ وَأَنَا حَاضِرُ الْجَمِيعِ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ -، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ غَزْوَانَ، عَنْ أَخِيهِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ص ۷۹

محمد بن الحسن: الشيخ الطوسي امامی ثقة جلیل، ابو المفضل: ضعیف، محمد بن الحسن: مجهول، الحسن بن الوشاء: امامی ثقة جلیل، صدقة بن غزوان: مجهول، سعيد بن غزوان: امامی ثقة، یونس بن ظبیان: ضعیف فاسد المذهب.

ترجمه: و چون چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه گرفت هنگام ظهر بگوید:... و به تو پناه می برم از فتنه دجال....

این دعا با سندی ضعیف برای روز بیست و ششم به امام صادق عليه السلام نسبت داده شده و قابلیت استناد ندارد.

و دعایی شبیه به این با همان عنوان دعای روز بیست و ششم در جای دیگر از همین کتاب ثبت شده:



...وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فَتْنَةِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَالْفَقْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. الدروع الواقية ص ۲۴۰

سند: بدون سند

ترجمه: ... و از فتنه دجال به تو پناه می‌برم....

این دعا بدون انتساب به هیچ معصومی ثبت شده و نویسنده اقرار کرده که آن را در پشت کتاب دعایی که نام نبرده یافته و از باب احتیاط نقل کرده است: و وجدت رواية أخرى في كتاب من كتب أصحابنا فيه أدعية كل يوم من كل شهر، وفي أدعيته زيادات واختلافات، فاحببت نقلها إلى هذا الكتاب احتياطاً... وهذا اللفظ ما وجدناه على ظهر [كتاب] الأدعية المشار إليه.^۱

قطعاً چنین دعایی با این وضع سندی نمی‌تواند مستند چیزی قرار گیرد.

حدیث بیست و پنجم) علوی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْمَجْلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ السَّيْبَانِيِّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِيِّ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: اقْمُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَعِلِمَهُ مَا أَرَدْتَ وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ لِدَلِكْ عِلَامَاتٌ وَهِيَئَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا.

قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عليه السلام: احْفَظْ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَاسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَأَكَلُوا الرِّبَا وَأَخَذُوا الرِّسَا وَشِيدُوا

الْبَنِيَانِ وَبَاغُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَشَاوَرُوا النِّسَاءَ وَقَطَعُوا الْأَرْحَامَ
وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَاسْتَحَفُّوا بِالْإِمَاءِ وَكَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا وَالظُّلْمُ فُحْرًا وَكَانَتْ
الْأُمَرَاءُ فَجْرَةً وَالْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَالْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَالْفُرَاءُ فَسَقَةً وَظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ
اسْتَعْلِنَ الْفُجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَالْإِثْمُ وَالطُّغْيَانُ وَحَلَّتِ الْمَصَاحِفُ وَزُخْرِفَتْ
الْمَسَاجِدُ وَطَوَلَتِ الْمَنَارَاتُ وَأُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ وَازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفَتْ
الْقُلُوبُ وَنُقِصَتِ الْعُهُودُ وَاقْتَرَبَ الْمُؤْعَدُ وَشَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا
عَلَى الدُّنْيَا وَعَلَتْ أَصْوَاتُ الْفَسَاقِ وَاسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَزْدَلَهُمْ وَأَثْقَنِ
الْفَاجِرِ مَخَافَةً شَرِّهِ وَصَدِيقُ الْكَاذِبِ وَأَوْثَمُنَ الْخَائِنُ وَأُنْخِذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِفُ وَلَعَنَ
آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوحَ^١ وَنَشَبَتِ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ
بِالنِّسَاءِ وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءَ لِذِمَامٍ بِغَيْرِ حَقٍّ
عَرَفَهُ^٢ وَتَفَقَّهَ لَغَيْرِ الدِّينِ^٣ وَأَثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَلَبَسُوا جُلُودَ الضَّائِنِ عَلَى
قُلُوبِ الذِّنَابِ وَقُلُوبُهُمْ أَتْنَنْ مِنَ الْحَيْفِ وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ^٤ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا ثُمَّ
الْعَجَلُ الْعَجَلُ؛ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدِّسِ^٥ وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ
يَمْتَلِئُ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سَكَّانِهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَحُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ؟ فَقَالَ: أَلَا إِنَّ
الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ، يُخْرُجُ مِنْ
بَلَدٍ يُقَالُ لَهَا أَصْفَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْيُمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَالْعَيْنُ

١. عرفا در اینجا جمع کلمه عریف به معنای آگاه به چیزی، و کسی است که بارانش را می شناسد و قیّم امور گروه است. و در ملاحم ابن منادی اصلاً لفظ عرفا ندارد و اینگونه است: «و وزراؤهم خونة، وأعوانهم ظلمة».

٢. در ملاحم ابن منادی اینگونه است: «ركب النساء المنابر».

٣. در ملاحم ابن منادی اینگونه است: «و حلف من قبل أن يستحلف».

٤. در ملاحم ابن منادی اینطور ثبت شده: «و التمسوا النفقة لغير الدين».

٥. در ملاحم ابن منادی اینگونه است: «و كانت قلوبهم أمر من الصبر، و ألسنتهم أحلى من العسل، و سرائرهم أثنى من الجيف».

٦. در ملاحم ابن منادی اینطور آمده: «نعم المسكن حينئذ عبادان».



الْأُخْرَى فِي جَهَنَّمَ نُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ
بِالدَّمَ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَأَوْفَرُ يَقْرُؤُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأُمِّي، يَخُوضُ الْبَحَارَ وَ
تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُحَانٍ وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ
طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي فَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ جَمَارٌ أَقْمَرُ خُطْوُهُ جَمَارُهُ مِثْلُ^۳، تَطْوِي لَهُ
الْأَرْضُ مِنْهَا لَا مَنَهْلًا لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا
بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ: إِلَيَّ أُولِيَّائِي أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ فَسَوَى
وَقَدَّرْتُ هَهِدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، وَكَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ إِنَّهُ أَعْوَرَ^۴ يَطْعُمُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي
فِي الْأَسْوَاقِ وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَلَا يَطْعُمُ وَلَا يَمْشِي وَلَا يَزُولُ تَعَالَى
اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.

أَلَا وَإِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الزِّنَا وَأَصْحَابُ الطَّلِيلَةِ الْخَضِرِ^۵، يَقْتُلُهُ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ بِالسَّامِ عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفِيْقٍ لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ يَوْمِ
الْجُمُعَةِ عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَقَهُ^۶... كمال الدين و

تمام النعمة ج ۲ ص ۵۲۵-۵۲۷ ح ۱

سند: بسیار ضعیف

محمد بن ابراهیم: مجهول، نزد برخی ثقه، عبد العزیز بن یحیی: امامی ثقه، الحسین بن
معاذ: مجهول، قیس بن حفص: مجهول، یونس بن ارقم: مجهول، ابو سنان الشیبانی:

۱. در ملاحم ابن منادی از «يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ...» تا اینجا وجود ندارد و به جایش اینگونه است: «أَلَا إِنَّ
الدَّجَالَ طَوْلَهُ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا بِالذَّرَاعِ الْأَوَّلِ».

۲. در برخی نقلهای اهل سنت ابن افزوده وجود دارد: «إِلَى رَكْبَتَيْهِ» یعنی دریاها تا ران های او عمق دارند:
المصنّف لابن أبي شيبة ج ۱۵ ص ۱۵۲-۱۵۳ ح ۱۹۳۶۱

۳. در ملاحم ابن منادی اینطور است: «طُولُ كُلِّ أُذُنٍ مِنْ أُذُنَيْهِ ثَلَاثُونَ ذِرَاعًا، مَا بَيْنَ حَافِرِ حِمَارِهِ إِلَى الْحَافِرِ
الْآخِرِ مَسِيرَةُ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ».

۴. در ملاحم ابن منادی اینگونه است: «فَإِنَّهُ أَعْوَرَ مَمْسُوحٍ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ».

۵. در ملاحم ابن منادی اینطور ثبت شده: «الْيَهُودُ وَأَوْلَادُ الزِّنَا».

۶. در ملاحم ابن منادی اینگونه است: «يَمْضِينَ مِنَ النَّهَارِ».

۷. در ملاحم ابن منادی اینگونه تحریف شده: «عَلَى يَدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

مجهول، الضحاک بن مزاحم: مهمل، النزال بن سبرة: مجهول.

ترجمه: امیر المومنین علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند... سپس سه بار فرمود: از من پیرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید، پس صعصعة بن صوحان به سوی ایشان بلند شد و گفت: یا امیر المومنین دجال کی خروج می کند؟ حضرت فرمود: بنشین که خدا سخن تو را شنید و آنچه قصد کردی دانست. به خدا قسم او که مورد سوال قرار گرفته از کسی که سوال پرسیده عالم تر نیست ولی برای آن علامت ها و نشانه هایی است که بعضی پشت سر بعضی هستند مثل قدم پشت سر قدم و اگر می خواهی تو را به آن ها خبر دهم.

گفت: بله یا امیر المومنین. فرمود: حفظ کن، علامت آن اینست که چون مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغگویی را حلال دانند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و ساختمان را محکم سازند و دین را به دنیا بفروشند و سفیهان را بر کارها بگمارند و با زنان مشورت کنند و ارحام را قطع کنند و هواهای نفس را پیروی نمایند و (ریختن) خون ها را ناچیز بشمرند و بردباری ضعف باشد و ظلم کردن مایه فخر، و فرمانروایان فاجر و وزیران ظالم و صاحبان شناخت خائن و قاریان فاسق باشند و گواهی دادن به باطل آشکار شود و فجور و سخن بهتان و گناه و طغیان علنی شود و قرآن ها زینت شوند و مساجد تزئین گردد و مناره ها دراز شود و افراد شرور مورد احترام قرار گرفتند و صف ها شلوغ گردد ولی قلب ها اختلاف داشته باشند و عهد ها شکسته شود و آنچه وعده داده شده بود نزدیک گردد و زنان به خاطر حرص بر دنیا با همسرانشان در تجارت مشارکت نمایند و صداهای فساق بلند باشد و از آن ها حرف شنوی گردد و رهبر جماعت رذیل ترین آن ها باشد و از فاجر به خاطر ترس از شرش پرهیز شود و دروغگو تصدیق گردد و خائن امین شمرده و زنان خواننده و دف ها برگزیده شوند و آخرین امت اول امت را لعن کنند و صاحبان شرمگاه زنانه بر زین ها سوار شوند و زنان شباهت به مردان و مردان شباهت به زنان برسانند و شاهد بدون اینکه از او گواهی خواسته شود و دیگری بی آنکه حقی را بشناسد نسبت به اداء حق شهادت می دهد و برای غیر دین علم فقه آموخته شود و عمل دنیا را بر آخرت برگزینند و پوست های گوسفند بر قلب های گرگ ها بپوشند و قلب های شان گندیده تر از مردار و



تلخ‌تر از زهر باشد پس در آن هنگام شتاب کن شتاب نما عجله کن عجله نما. بهترین مکان‌ها در آن روز بیت المقدس است و یقیناً زمانی بر مردم بیاید که هر یک آرزو کند از ساکنان آنجا باشد.

پس اصبع بن نباته به سوی حضرت بلند شد و گفت: یا امیر المومنین دجال کیست؟ فرمودند: هشدار که دجال صائد بن صید است، شقاوتمند کسیست که او را تصدیق کند و سعادت‌مند آنکه وی را تکذیب نماید؛ از سرزمینی خروج می‌کند که به آن اصفهان گفته می‌شود از روستایی که به یهودی بودن شناخته می‌گردد؛ چشم راستش ممسوح است و چشم چپش در پیشانی‌اش هست طوری می‌درخشد که گویی ستاره صبح می‌باشد؛ در آن لخته خونی است گویی با خون مخلوط شده است.

بین دو چشمش نوشته شده کافر که هر با سواد و بی سوادی آن را می‌خواند؛ در دریاها فرو می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند؛ در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوهی سفید که مردم آن را غذا می‌پندارند؛ در زمان قحطی شدید خروج می‌کند درحالی که زیر او الاغی سفید است گام الاغ و یک میل می‌باشد، زمین برای او آنگاه به آنگاه در نور دیده می‌شود؛ بر آبی نمی‌گذرد مگر اینکه تا روز قیامت به زمین فرو می‌رود.

به بلندترین صدایش نداء می‌دهد که بین شرق و غرب عالم از جن و انس و شیاطین می‌شنوند، او می‌گوید: به سوی من آیید دوستانم، منم آنکه آفرید و متعادل کرد و مقدر نمود و هدایت کرد منم پروردگار بلند مرتبه شما.

درحالی که آن دشمن خدا دروغ می‌گوید چون او یک چشمش کور است غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و یقیناً پروردگار شما که گرامی و بزرگ‌بانه یک چشم است و نه غذا می‌خورد و نه راه می‌رود و نه از بین می‌رود، خداوند از این چیزها بلند و بزرگ است.

هشدار که اکثر پیروان او در آن روز فرزندان زنا و صاحبان بالاپوش‌های سبزند؛ خداوند او را در منطقه شام برگردنه‌ای که به گردنه افیق شناخته می‌شود سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی می‌کشد که عیسی بن مریم پشت

سروی نماز می خواند....

این حدیث بسیار ضعیف، تنها حدیث در کتب شیعه است که به بررسی شخصیت و چگونگی فتنه دجال پرداخته، اما همین حدیث به سند دیگری در کتب اهل سنت آمده^۱ و هیچ بعدی ندارد که از جامعه آن‌ها با این سند سراسر مجهول به کتاب شیعه وارد شده و حق آن بود که در بخش ملحقات بیاید و شدت ضعف و عجیب و غریب بودن محتوای آن، هر انسان منصفی را از پذیرشش باز می‌دارد، ولی به هر حال چیزهایی درباره دجال گفته که بررسی می‌شود:

۱. امیر المومنین علیه السلام نمی‌دانند دجال کی خروج می‌کند! و علمشان در این باره به اندازه علم رعیتشان است!! و این ندانستن را زمانی اظهار می‌کنند که بی‌فاصله، قبلش سه بار فرموده‌اند: سلونی قبل أن تفقدونی!!!

۲. برای فرارسیدن خروج دجال، علامت‌هایی وجود دارد که عموم آن‌ها در روایات دیگر به عنوان حوادث دوره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه یا نزدیک به ظهور ایشان معرفی گشته، و روشن می‌کند دجال در زمانی نزدیک به ظهور خواهد آمد.

۳. در زمان خروج دجال، بهترین مکان‌ها بیت المقدس است و در حدیث اهل سنت هم همین مساله مطرح شده:

وَأَنَّهُ سَيَظْهَرُ، أَوْ قَالَ: سَوْفَ يَظْهَرُ، عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا، إِلَّا الْحَرَمَ، وَبَيْتَ الْمُقَدَّسِ....^۲

و به ذهن چنين می‌رسد که این از مجعولات کعب الاحبار یهودی باشد که نزدش بیت المقدس بر مکه شرافت دارد.

حال آنکه در احادیث دیگر تصریح شده دجال فقط به مکه و مدینه وارد نمی‌شود! و البته در نقل ابن منادی حرفی از بیت المقدس زده نشده و به جایش منطقه عبادان را بیان کرده است.

۴. نام دجال، صائد بن صید یا صائد بن صائد است.



۱. الملاحم، ابن المنادی ص ۳۰-۳۰۲

۲. مسند أحمد ج ۳۳ ص ۳۴۹

و این نظر عمر بوده که بر آن بسیار اصرار داشته و بر آن قسم می خورده که دجال، همان ابن صائد است:

رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَخْلِفُ بِاللَّهِ، أَنَّ ابْنَ الصَّائِدِ، الدَّجَالَ قُلْتُ: تَخْلِفُ بِاللَّهِ؟
قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ يَخْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُنْكِرْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

۵. دجال از اصفهان روستای یهودیه بیرون می آید که عین همین مطلب توسط اهل سنت نقل شده است:

يَتَّبِعُ الدَّجَالَ، مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ، سَبْعُونَ أَلْفًا...^۱

يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِيَّةِ أَصْبَهَانَ، مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ الْيَهُودِ...^۲

حال آنکه طبق دو حدیثی که گذشت، محل خروج او خراسان یا سیستان است! و البته در نقل ابن منادی اصلاً حرفی از تعیین محل خروج او بیان نشده.

۶. دجال چشم راست ندارد و جایش پُر هست و چشم چپش در پیشانی قرار دارد و در آن لخته خونی است و بسیار می درخشد و در نقل ابن منادی تعیین نشده کدام چشم را ندارد و سخنی از چشم در پیشانی و نور آن زده نشده. و در احادیث دیگر فقط از یک چشم بودن او سخن گفته شده و جالب اینکه در مورد چپ و راست بودن آن نزد اهل سنت اختلاف است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ. إِلَّا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى.^۳

الدَّجَالُ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُسْرَى.^۴

...أَخْرَهُمُ الْأَعْوَرُ الدَّجَالُ، مَمْسُوحُ الْعَيْنِ الْيُسْرَى.... مسند أحمد ج ۳۳ ص ۳۴۹

۱. صحیح البخاری ج ۱۱ ص ۱۱۶ ح ۶۵۸۳

۲. صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۶۶ ح ۱۲۴

۳. مسند أحمد ج ۲۱ ص ۵۵-۵۶ ح ۱۳۳۴۴

۴. صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۲۷۴

۵. صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۴۹ ح ۱۰۴

وَأَمَّا الدَّجَالُ فَإِنَّهُ سَمِيَ الْمَسِيحَ لِأَنَّهُ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ الْيَمْنَى أَوِ الْيُسْرَى. مجمع

البيان ج ۳ ص ۲۲۲

۷. بین مکان دو چشمش نوشته شده کافر که به اعجاز خداوند، بی سوادان هم می‌توانند آن را بخوانند. اما بین دو چشم فقط استوانه بینی است که بسیار کوچک است و جای نوشتن کافر ندارد و البته این عبارات در نقل ابن منادی وجود ندارد. و در نقل اهل سنت آمده که در پیشانی‌ش نوشته کافر: مَمْسُوحُ الْعَيْنِ فِی جَبْهَتِهِ مَكْتُوبُ كَافِرٍ، یَقْرَأُهُ كُلُّ مَنْ یَحْسَنُ الْكِتَابَ، وَ مِنْ لَا یَحْسَنُ....^۱

اما در این صورت پس چشمش کجاست؟ و ظاهراً این نقل، جای چشم و نوشته را قاطی کرده است.

۸. قدرت‌های عجیب و غریبی دارد به گونه‌ای که بر دریاها و خورشید و زمین مسلط است و مراد از کوه دود و کوه سفیدی که غذا تصور می‌شود را نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم و این امور عجیب و غریب در نقل ابن منادی سنی بیش از این می‌باشد.

۹. او در زمان قحطی شدید خروج می‌کند.

۱۰. او بر تمام آب‌ها می‌گذرد و تمام آب‌ها تا روز قیامت خشک می‌شوند!!! اما در این صورت پس مردم و حیوانات و گیاهان که همه از بین می‌روند و از طرفی در احادیث متعدد ظهور خبر از فراوان شدن آب‌های زمین داده شده طوری که تمام زمین سرسبز می‌گردد^۲ و البته در نقل ابن منادی سخنی از خشک شدن آب‌ها تا روز قیامت وجود ندارد. پس شاید نظر این حدیث مطابق اهل سنت اینست که پس از دجال قیامت رخ می‌دهد.

۱. الفتن، ابن حماد ص ۳۶۹-۳۶۹

۲. «... وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمًا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَلَذَهَبَتِ الشَّجَرَةُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتِ الْمَبَاغُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ...» و چون قائم ماقیام کند، یقیناً آسمان بارانش را نازل می‌کند و یقیناً زمین گیاهش را بیرون می‌آورد... به صورتی که زن بین عراق تا شام راه می‌رود و جز بر گیاه دو پایش را نمی‌گذارد.... الخصال ج ۲ ص ۶۲۶



۱۱. صدای او به قدری بلند است که جن و انس در تمام دنیا آن را می شنوند!!!
 ۱۲. او ادعا می کند همان خدایی است که خلق کرده و اندازه ها را قرار داده. و مثل احادیث متعدد اهل سنت، مهم ترین دلیل اینکه او خدا نیست را این معرفی می کند که وی یک چشم است و خدا یک چشم نیست!!! آیا نباید گفته می شد: او جسم دارد و خدا جسم نیست؟ یا او دیده می شود و خدا دیده نمی شود؟ فردی در پاورقی کتاب بحار الأنوار نگاشته: اینکه فرموده: بدانید پروردگار شما یک چشمش کور نیست زیرا دجال ادعای ربوبیت می کند همانگونه که برای مسیح راستین (ع) ادعا شد، لذا آن حضرت برای افراد ساده لوح و غافل از امتش که امر مسیح دجال بر آن ها مشتبّه خواهد شد اینگونه فرمود که پروردگار متعال ناقص نیست پس ربوبیت مسیح دجال صحیح نمی باشد. بحار الأنوار ج ۸۸ پاورقی ص ۹۲
 اما مقدر بهتر بود به جای این توجیه غیر قابل پذیرش، شدت ضعف این نقل را متذکر می شد و می نگاشت: چنین مطلبی با چنین وضعیت سندی قابل اثبات نیست.

۱۳. اکثر پیروان او حرامزادگان و صاحبان بالاپوش های سبزند، که مرادش از سبز را نمی دانیم اما اصل بالاپوش در روایات اهل سنت هم آمده:

يَتَّبِعُ الدَّجَالَ، مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ، سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ^۱

يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِيَّةِ أَصْبَهَانَ، مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَهُودِ عَلَيْهِمُ السَّيْجَانُ^۲

و البته در نقل ابن منادی به جای صاحبان بالاپوش، گفته یهود، و بعید نیست مراد از آن ها همین باشد.

۱۴. او در منطقه شام در گردنه افیق در ابتدای روز جمعه به دست کسی که عیسی (ع) پشت سر او نماز می خواند یعنی حضرت مهدی (عج) کشته

۱. صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۶۶ ح ۱۲۴

۲. السیجان: جمع ساج: و هو الطیلسان، و الطیلسان: ضرب من الأوشحة یلبس علی الكتف، أو یحیط بالبدن.

۳. مسند أحمد ج ۲۱ ص ۵۵-۵۶ ح ۱۳۳۴۴

می شود. بر خلاف حدیثی که می گفت در کناسه کوفه کشته می گردد و بر خلاف حدیثی که می گفت عیسی علیه السلام او را می کشد. و شبیه این متن به سندی که به نظر می رسد هم متن و هم سندش جعلی باشد در کتاب کفایة المهتدی اینگونه از امیر المومنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده:

حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عِمِيرٍ رضی الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه، عَنْ أَبِيهِ علیه السلام، عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الدَّجَالِ قَالَ:

إِنَّهُ يَخْرُجُ فِي قُحْطٍ شَدِيدٍ مِنْ بَلَدَةٍ، يُقَالُ لَهَا: أَصْفَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تَعْرِفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْبَيْضُ مَمْسُوحَةٌ وَالْآخَرَى فِي جَبْهَتِهِ تَضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصَّبْحِ، فِيهَا عِلْقَةٌ يَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يَسْمَعُ كُلٌّ مِنْ كَانَ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ مِنَ الْجَنِّ (و) الْإِنْسِ، يَقُولُ: إِلَيَّ أُولِيائِي أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ فَسْوَى، وَقَدَّرْتُ فَهْدَى، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، فَفِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ خُرُوجِهِ يَتَّبِعُهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَهُودِ وَالْأَعْرَابِ، وَالنِّسَاءِ وَأَوْلَادِ الزِّنَا، وَالْمَدْمَنِينَ بِالْخَمْرِ، وَالْمَغْتَبِينَ وَأَصْحَابَ اللِّهْوِ، وَيَجْتَمِعُ عِنْدَهُ سَحَرَةُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَيَكُونُ مَعَهُ إِبْلِيسُ وَمُرْدَةُ الشَّيَاطِينِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ، وَيَذْبَحُ لَهُ وَلِأَصْحَابِهِ مِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْجَدَاءِ وَالْحِمَلَانِ، وَيَحْلُبُ لَهُمُ الْبَانَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ فِي أَيِّ وَقْتٍ أَرَادَهُ، وَهُوَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَوْ غَيْرِهِمْ، فَيُؤَارِيهِ أَحَدٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَيَرَى النَّاسَ نَفْسَهُ بِصُورَتِهِ، فَيُخَيِّلُهُمُ الدَّجَالُ أَنَّهُ يَحْيِي وَيُمِيتُ، وَبِذَلِكَ يَغْوِيهِمْ أَشَدَّ الْإِغْوَاءِ، فَيَطُوفُ الْبُلْدَانَ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَمْرٍ، وَالشَّيَاطِينِ مَعَهُ مَعَ الطُّبُولِ وَالْمَزَامِيرِ وَالْبُوقَاتِ، وَكُلُّ آلَةٍ مِنَ آلَاتِ اللِّهْوِ، فَيُبَيِّحُ الزِّنَا وَاللُّوَاطِ وَسَائِرَ الْمَنَاهِي، حَتَّى يَبَاشِرَ الرِّجَالَ النِّسَاءَ وَالْغُلَمَانَ فِي أَطْرَافِ الشُّوَارِعِ عُرْيَانًا وَعِلَانِيَةً، وَيَفْرُطُ أَصْحَابِهِ فِي أَكْلِ لَحْمِ الْخَنزِيرِ وَشَرْبِ الْخَمْرِ، وَارْتِكَابِ أَنْوَاعِ الْفُسُوقِ وَالْفُجُورِ وَيَسْخَرُ أَفَاقَ الْأَرْضِ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَرَاقِدَ الْإِثْمَةِ، فَإِذَا بَلَغَ طَغْيَانَهُ وَمَلَأَ الْأَرْضَ مِنْ جُورِهِ وَجُورِ أَعْوَانِهِ، يَقْتُلُهُ مَنْ يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ

حدیث بیست و ششم) باقری

قَالَ جَابِرٌ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ كَافِرٍ يُدْرِكُ الدَّجَالَ إِلَّا آمَنَ بِهِ، وَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يُدْرِكْهُ آمَنَ بِهِ فِي قَبْرِهِ، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُدْرِكُ الدَّجَالَ إِلَّا كَفَرَ بِهِ، وَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُدْرِكْهُ كَفَرَ بِهِ فِي قَبْرِهِ، وَإِنْ بَيْنَ عَيْنَيِ الدَّجَالِ مَكْتُوبٌ: كَافِرٌ يَعْرِفُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ.

الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ص ۲۲۲- ۲۲۳ ح ۲۷

سند: ضعیف، وجاده

جعفر بن محمد الحضرمی: مهمل، حمید بن شعیب: مهمل، جابر بن یزید: امامی ثقه جلیل.

ترجمه: هیچ کافر نیست که (زمان) دجال را درک کند مگر اینکه به او ایمان آورد و اگر بمیرد و او را درک نکند در قبرش به وی ایمان می آورد، و هیچ مومنی نیست که (زمان) دجال را درک کند مگر اینکه به او کفر می ورزد و اگر قبل از درک کردنش بمیرد در قبرش به او کفر ورزد، و یقیناً بین دو چشم دجال نوشته شده کافر که هر مومنی آن را می شناسد.

در این حدیث ضعیف مسأله ایمان به دجال در قبر و کافر بودن تمام پیروانش و نوشته ی بین دو چشم او بیان شده و با توجه به روایت بیست و پنجم که دجال راتک چشم و چشمش را در پیشانی می شمرد، مراد از بین دو چشم، بین مکان دو چشم هست که اشکالش گذشت.

حدیث بیست و هفتم) باقری

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّجَالِ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَأْتِي الْمَدِينَةَ وَلَكِنْ يَأْتِي حَتَّى يَكُونَ مِنْ وَرَاءِ أُحُدٍ، فَيَرَى دُخَانَ طَعَامِهِمْ عَنْ مَسِيرِ شَهْرٍ، وَأَكْثَرُ مَنْ يَتَّبِعُهُ الْبِسَاءُ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ حَذَرْتَهُ، فَاحْذَرُوهُ؛ فَإِنَّهُ

أَعْوَرَ، وَلَيْسَ رُبُّكُمْ بِأَعْوَرَ. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ص ۳۶۱ ح ۲۳

سند: ضعیف به خاطر وجاده

علاء بن رزین: امامی ثقه، محمد بن مسلم: امامی ثقه جلیل.

ترجمه: از امام باقر (ع) درباره دجال پرسیدم، فرمود: او به مدینه نمی آید ولی می آید تا به پشت احد و از مسیر یک ماه دود غذاهای آن ها را می بیند، و اکثر کسانی که پیرو او می شوند زنانه و رسول خدا فرمود: یقیناً هیچ پیامبری نبود مگر اینکه از او بر حذر داشت پس بر حذر باشید که او یک چشمش کور است و پروردگار شما یک چشم نیست.

در این حدیث خصوصیتی برای دجال شمرده شده که تمامش در روایات اهل سنت است و بعید نیست از آن ها وارد کتب شیعه شده باشد:

۱. او وارد مدینه نمی شود، و نقل اهل سنت اینگونه است:

عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ^۱.

ترجمه: بر ورودی های مدینه فرشتگانی هستند که در آن طاعون و دجال وارد نمی شوند.

لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقَبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ، يَحْرُسُونَهَا...^۲

ترجمه: هیچ شهری نیست مگر دجال پا بر آن می گذارد الا مکه و مدینه، که هیچ ورودی از ورودی هایش نیست جز اینکه بر آن فرشتگان صف بسته اند که محافظتش می کنند.

۲. اکثر کسانی که پیرو او می شوند زنانه، و این مطلب در هیچ روایت دیگری از شیعه

وجود ندارد، اما در احادیث اهل سنت هست:



۱. موطأ مالك ج ۵ ص ۱۳۱۳ ح ۶۶۹

۲. صحيح البخاری ج ۳ ص ۲۷۹-۲۸۰ ح ۱۶۹۴

وَأَكْثَرُ - يَعْنِي - مَنْ يُخْرِجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ^۱

ترجمه: اکثر کسانی که به سوی او بیرون می روند زنان هستند.

يَنْزِلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ بِمَرْقَنَاءَ، فَيَكُونُ أَكْثَرُ مَنْ يُخْرِجُ إِلَيْهِ النِّسَاءَ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْجِعُ إِلَى حَمِيمِهِ وَإِلَى أُمِّهِ وَابْنَتِهِ وَأُخْتِهِ وَعَمَّتِهِ، فَيُوثِقُهَا رِبَاطًا، مَخَافَةَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِ.^۲

ترجمه: ... و اکثر کسانی که به سوی او بیرون می روند زنان هستند تا جایی که مرد به سوی همسرش و مادرش و دخترش و خواهرش و عمه اش بر می گردد و آن ها را به جهت محافظت با طناب می بندد از ترس اینکه به سمت دجال بیرون نروند.

۳. همه پیامبران از فتنه او بر حذر داشته اند حال آنکه دجال در زمان هیچیک از پیامبران علیهم السلام وجود نداشته است و قرار هم نبوده در زمان هیچیک از آن ها خروج کند! و اهل سنت نقل کرده اند:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ بَعْدَ نُوحٍ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ الدَّجَالَ قَوْمَهُ، وَإِنِّي أَنْذِرُكُمْ^۳.

ترجمه: یقیناً پیامبری پس از نوح نبود مگر اینکه قوم خود را از دجال ترساند و من هم شما را از او می ترسانم.

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا وَصَفَ الدَّجَالَ لِأُمَّتِهِ.^۴

ترجمه: یقیناً هیچ پیامبری نبود مگر اینکه دجال را برای امت خود توصیف کرد.

۴. او یک چشم است، و در نقل اهل سنت آمده:

... وَلَا صِفَتُهُ صِفَةٌ لَمْ يَصِفْهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلِي: إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

۱. مسند أحمد ج ۲۲ ص ۹ ح ۱۴۱۱۲

۲. مسند أحمد ج ۹ ص ۲۵۵ ح ۵۳۵۳

۳. مسند أحمد ج ۳ ص ۲۲۲ ح ۱۶۹۳

۴. مسند أحمد ج ۳ ص ۱۱۱ ح ۱۵۲۶

لَيْسَ بِأَعْوَرٍ^۱

ترجمه: ... و من حتماً آن را برای شما طوری توصیف می‌کنم که احدی قبل از من بیانش نکرده: او یک چشم است و خدای گرامی و بزرگ یک چشم نیست.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرٍ. إِلَّا أَنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيَمَى^۲.

ترجمه: یقیناً خدای تبارک و تعالی یک چشم نیست، هشدار که مسیح دجال چشم راستش کور است.

حدیث بیست و هشتم) باقری و صادقی

عن زارة وحران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليه السلام في قوله: "يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا" قال: طلوع الشمس من المغرب، و

خروج الدابة والدجال.... تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۸۴ ح ۱۲۸

سند: ضعیف مرسل

ترجمه: امام باقر و صادق عليه السلام در تفسیر سخن خداوند: «روزی که بعضی آیات پروردگارت بیاید به کسی ایمانش نفعی نمی‌دهد...» فرمودند: طلوع خورشید از محل غروب و خروج دابّه و دجال....

در این حدیث بدون سند، دجال یکی از ده نشانه نزدیک به قیامت دانسته شده، اما نبود سند، ما را از اعتماد به آن باز می‌دارد.

نتیجه: از میان ۲۸ حدیثی که درباره دجال در کتب شیعه ثبت شده، تنها یک حدیث دارای سندی به ظاهر معتبر بود که اعتبار آن نیز با توضیحاتی که داده شد دارای خدشه است. عجیب اینکه:

۱. در کتاب توحید و اعتقادات شیخ صدوق و تصحیح الاعتقادات والفصول المختاره شیخ مفید و الإقتصاد فیما یعلق بالإعتقاد والإقتصاد الیهادی إلى الرشاد

۱. مسند أحمد ج ۳ ص ۱۱۱ ح ۱۵۲۶

۲. صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۲۷۴



و تلخیص الشافی شیخ طوسی هیچ حدیث یا مطلبی درباره دجال وجود ندارد، و در العقائد الجعفریه فقط در رفع استبعاد عمر طولانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عمر دجال استناد نموده^۱ که روشن است از باب جدل و آنچه اهل سنت قبول دارند گفته، گویی دجال هیچ جایگاهی در عقاید شیعه نداشته است.

۲. در کتاب تفسیر عیاشی فقط یک حدیث درباره دجال است، گویا موضوع دجال هیچ جایگاهی در قرآن و تفسیر آن نداشته است.

۳. در کتاب ارشاد شیخ مفید هیچ نامی از دجال نیامده، گویی تاریخ اهل بیت علیهم السلام و مهدویت کوچکترین اعتنایی به دجال نداشته اند.

۴. در کتاب قرب الإسناد هیچ حدیثی در مورد دجال نقل نشده، گویی مساله دجال در میان احادیثی که با کمترین واسطه به معصوم می رسند هیچ جایی نداشته.

۵. در نهج البلاغه مولا امیر المومنین علیه السلام سخنی از دجال به چشم نمی خورد گویی در قاموس فصاحت و بلاغت در قالب خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار جایی برای دجال وجود ندارد.

۶. در کتاب علل الشرائع شیخ صدوق هیچ حدیثی درباره دجال وجود ندارد، گویی او از سلسله علت و معلول خارج است، اما فقط چیزهایی که نیست از این دایره خارج می باشند.

۷. در کتاب معانی الأخبار شیخ صدوق هیچ حدیثی درباره دجال وجود ندارد، گویا احدی سوالی درباره معنی و ابعاد او نداشته است!

۸. در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام تنها یک حدیث درباره دجال با سندی سراسر ضعف ثبت شده، گویی در قاموس مکتب رضوی دجال هیچ جایگاهی ندارد.

۹. در صحیفه سجاده هیچ حرفی از دجال وجود ندارد، گویی اصلاً دجالی نیست که از آن به خدا پناه برده شود.

۱۰. نیز در کتاب غیبت نعمانی به عنوان اولین نگاشته موجود درباره مهدویت حتی یک

حدیث یا مطلب پیرامون دجال ثبت نشده، گویی دجال هیچ جایی در مهدویت ندارد. ممکن است کسی پرسد آیا وجود این تعداد حدیث، اصل مساله دجال را به حد تواتر نمی‌رساند؟ اما باید دانست که صرف کثرت نقل، تواتر ایجاد می‌کند و آنچه ملاک تواتر است رسیدن به قطع به خاطر کثرت نقل است. حال آنکه با این وضع اسفناک سندی و افسانه‌ای بودن دجال در منقولات اهل سنت و رسوخ آن به جامعه شیعه، و مشتبه بودن دلالت عده‌ای از احادیث که آیا از روی قبول دجال نام او را برده‌اند یا تلقی جامعه، و باز تعارضشان در محل خروجش و مکان کشته شدنش و قاتلش! انسان منصف به قطع نمی‌رسد. بماند که ما نه درباره معرفی شخصیت دجال کثرت نقل داشتیم، نه درباره اینکه از علائم قبل از قیامت است، نه درباره اینکه از حوادث نزدیک به ظهور است، نه اینکه قاتلش کیست، نه اینکه از کجا می‌آید، نه اینکه تا کجا گسترش می‌یابد، پس به چه چیز قطع پیدا کنیم؟ فقط به نام دجال بدون هیچ توضیحی؟!

فهرست موضوعی احادیث دجال

- حدیث اول) بسیار ضعیف. کذب بر اهل بیت علیهم‌السلام: ایمان به دجال
- حدیث دوم) ضعیف. قتال با اهل بیت علیهم‌السلام: شیعه دجال. نسخه دیگر: بسیار ضعیف: حشر با دجال
- حدیث سوم) بسیار ضعیف. بغض اهل بیت علیهم‌السلام: ایمان به دجال. نسخه دیگر: ضعیف: فاقد موضوع دجال
- حدیث چهارم) فاقد سند. آیه‌ای در آخر الزمان
- حدیث پنجم) بسیار ضعیف. عیسی علیه‌السلام قاتل دجال.
- حدیث ششم) ضعیف، مرسل. تا خروج دجال، عیسی علیه‌السلام قاتل دجال.
- حدیث هفتم) ضعیف. قائم علیه‌السلام قاتل دجال.
- حدیث هشتم) بسیار ضعیف. خروج دجال از شکاف بلخ افغانستان
- حدیث نهم) بسیار ضعیف. جنگ با اهل بیت علیهم‌السلام در آخر الزمان: جنگ با اهل



بیت عليه السلام به همراه دجال

- حدیث دهم) ضعیف. تا خروج دجال
- حدیث یازدهم) ضعیف در منفردات. از جهنمی ترین بودن دجال، جزو آخرین بودن دجال. نسخه دیگر: بسیار ضعیف: از بدترین ها بودن دجال، جزو اولین ها خروج در آخرین ها
- حدیث دوازدهم) ضعیف مرسل. یکی از اصحاب پیامبر شترتر از دجال
- حدیث سیزدهم) بسیار ضعیف، مرسل. حب عثمان: ایمان به دجال
- حدیث چهاردهم) بسیار ضعیف، مرسل. ظهور دجال، خروج از مشرق، از سیستان
- حدیث پانزدهم) ضعیف. یکی از حادثه های قبل از قیامت
- حدیث شانزدهم) ضعیف، وجاده. پیروزی قائم عليه السلام بر دجال، در نوروز، به صلیب کشیدن او در کوفه
- حدیث هفدهم) ضعیف مرسل یا ضعیف. ایمان به مظلومیت عثمان: ایمان به دجال
- حدیث هجدهم) ضعیف. ادامه کشاورزی تا بعد از خروج دجال
- حدیث نوزدهم) ضعیف مرسل. شدیدتر از دجال بر شیعه
- حدیث بیستم) طبق ظاهر موثق، طبق تحقیق مشکوک. پا گذاشتن به هر آبگاه، عدم ورود به مکه و مدینه، محافظت فرشته از مدینه از ورود دجال
- حدیث بیست و یکم) ضعیف. کثرت تلاوت قارعه: ایمن ماندن از ایمان به فتنه دجال
- حدیث بیست و دوم) بسیار ضعیف. روزه چهار روز از رجب: در عافیت ماندن از بالای فتنه ی دجال
- حدیث بیست و سوم) بسیار ضعیف. خروج دجال پس از خروج مهدوی و پیر شدن دنیا از عدل
- حدیث بیست و چهارم) ضعیف. پناه از فتنه دجال
- حدیث بیست و پنجم) بسیار ضعیف. جهل امیر المومنین عليه السلام به زمان خروج دجال، بیان حوادث قبل از او، نام او، زنده بودن او، خروجش از اصفهان از روستای

یهودیه، خصوصیات عجیب و غریب او از جمله ممسوح بودن چشم راستش، کارهای خارق العاده اش، الاغ سفید او، ادعای ربوبیت، قائم علیه قاتل دجال در روز جمعه، محل کشته شدنش افیق شام

• حدیث بیست و ششم) ضعیف، وجاده. کافر: ایمان به دجال، بین دو چشم دجال نوشته کافر، هر مومنی آن را می فهمد

• حدیث بیست و هفتم) ضعیف به خاطر وجاده. عدم ورود دجال به مدینه، اکثر

پیروانش زنان، ترساندن همه پیامبران از دجال، یک چشم بودن وی، شبهه ربوبیت

• حدیث بیست و هشتم) ضعیف مرسل. از جمله آیات الهی در آخر الزمان: دجال

یا خروج دجال

توجه شود آمارهای موضوعی در این کتاب، تنها طبق همین ۲۸ حدیث بیان شده و

احادیث غیر اصیل در بخش ملحقات در این آمارها لحاظ نشده است.





بخش دوم: ملحقات

در این بخش، احادیثی که در کتب شیعه بدون سند یا از طریق اهل سنت یا از غیر معصوم نقل شده را متذکر می‌شویم، و مراد من از احادیث اهل سنت، آن‌هایی است که در کتب شیعه با سلسله سند سنی نقل شده نه احادیثی که در کتاب‌های اهل سنت بوده و از روی آن‌ها در کتب شیعه نقل گشته است (توجه شود که در کتاب‌های عمدة عیون الصحاح و کشف الغمة و... احادیث متعددی از صحیح مسلم، صحیح بخاری، مسند احمد، مناقب ابن مغازلی و... آمده که هیچ ربطی به شیعه ندارد لذا آن‌ها را نیاوردیم). ما این نقل‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: موقوف‌ها، بی‌سندها، دو نسخه‌ای‌ها، نقل‌های سنی.

دسته اول موقوف‌ها:

نقل اول، کلام حذیفه

عن إبراهيم بن عمر عن أبيه عن الأجلح عن عمران قال قال حذيفة: من أراد منكم أن يقاتل شيعة الدجال فليقاتل أهل الناكثين وأهل النهروان. الكافّة في

إبطال توبة الخاطئة ص ۴۳ ح ۵۲

سند: بسیار ضعیف، مرسل، بدون انتساب به معصوم

۱. یعنی حذیفه بن اسید.

ابراهیم بن عمر: مجهول، پدرش: مجهول، الاجلح الکندی: مهمل، نزد برخی ثقه، عمران: مجهول یا مهمل، حذیفه بن اسید: مهمل، سند این نقل مرسل است چون واسطه‌های بین شیخ مفید و ابراهیم ذکر نشده است.

ترجمه: هر که از شما تصمیم دارد با شیعه دجال بجنگد با اهل ناکثین و اهل نهروان جنگ کند.

شبیبه به این مضمون در حدیث هفدهم از امیر المومنین علیه السلام گذشت اما خود این کلام اصلاً از معصوم نرسیده تا حدیث تلقی شود ولی به هر حال از نظر محتوا هیچ دلالتی بر اقرار به وجود دجال ندارد.

شاید کسی گمان کند این متن دارد از غیب سخن می‌گوید که جز از معصوم صادر نمی‌شود چون کسانی که در جنگ جمل با ناکثین جنگیدند نمی‌دانستند دو سال دیگر قرار است با خوارج در نهروان بجنگند پس این سخن قبل از جنگ نهروان و پس از جنگ با ناکثین اتفاق افتاده و این کلام اشاره به وقوع آن دارد، پس خبری غیبی است. اما اولاً این متن نگفته با ناکثین (خون‌خواهان عثمان) و مارقین (خوارج) بجنگد بلکه گفته با اهل ناکثین و اهل نهروان، و اهل یعنی طرفداران و همفکران این دو جریان، که پس از خاتمه یافتن این دو جنگ همچنان باقی بودند پس هر دو همزمان موجود بودند. ثانیاً این امکان هست که راوی اصل مساله رخداد جنگ با آن دو جریان را توسط ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله یا از خود امیر المومنین علیه السلام شنیده باشد و خودش آن‌ها را بر شیعه دجال تطبیق داشته باشد. ثالثاً سند این نقل نامعتبر است و متنش هم در هیچ کتاب حدیثی وجود ندارد و اصلاً معلوم نیست این سخن را حذیفه گفته باشد و شاید پس از رخداد این جنگ‌ها جعل شده است.

نقل دوم) کلام حماد

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رحمته الله قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ



بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجُلُودِيِّ الْبَصْرِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَطِيَّةَ
السَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ
جَعْفَرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِلْكِتَابِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي
الْإِنْجِيلِ... لِتُعِينَهُمْ عَلَى اللَّعِينِ الدَّجَالِ أَهْطُكَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ...

کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۱۵۹-۱۶۰ ح ۱۸

سند: بسیار ضعیف، بدون انتساب به معصوم

محمد بن ابراهیم: مهمل، نزد برخی ثقه، عبد العزیز الجلودی: امامی ثقه، محمد بن
عطیه: مجهول، عبد الله بن عمرو: مجهول، هشام بن جعفر: مجهول، حماد بن ابی
سلیمان: مجهول.

ترجمه: در انجیل خواندم... تا تو (عیسی) آن ها را بر لعین دجال کمک کنی تو
را وقت نماز نازل می کنم تا با آن ها نماز بخوانی.

این کلام توسط حماد بن ابی سلیمان مجهول بیان شده که ادعا می کرده کتاب های
ادیان دیگر را خوانده و در انجیل این متن را یافته که هیچ حجیتی برای ما ندارد و البته
در انجیل فعلی چنین مطلبی نیست و بسیار بعید است در انجیل زمان او نیز چنین
مطلبی بوده باشد که فرزند خدا امامت جماعت نکند و در کنار دیگران نماز بخواند.

نقل سوم) کلام اهتم

فله نبذ يذكر به المسيح الدجال، يملك فواقا ثم يقتله الله ببدي إذا رجع بي.

الإقبال بالأعمال الحسنة ج ۲ ص ۳۱۹

ترجمه: ... سپس خداوند دجال را به دست من می کشد زمانی که مرا برگرداند.

این کلام اهتم بن نعمان اسقف مسیحی است که ادعا می کند این کلمات در صحفشان
از عیسی عليه السلام نقل شده و برای ما هیچ حجیتی ندارد.

۱. کذا و الصواب: «حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَنَبَرٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ».

دسته دوم بی سندها

نقل اول، غیر منسوب

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ

الدَّجَالِ.... الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثه) ج ۲ ص ۲۱۹

سند: فاقد سند، بدون انتساب به معصوم

ترجمه: در دعایی آمده: خداوندا من به تواز فتنه زنده بودن و مردن و عذاب قبر و از فتنه مسیح دجال پناه می برم.

تعبیر المسیح الدجال فقط و فقط در این متن از کتب شیعه آمده و به هیچ امامی هم نسبت داده نشده و با تعجب شاهدیم که همین متن در کتب معتبر اهل سنت وجود دارد و بعید نیست از آن ها به شیعه وارد شده باشد:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ يُعَلِّمُهُمُ الدُّعَاءَ، كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ^۱.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ يُعَلِّمُهُمُ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ^۲.

عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ...^۳

۱. مسند أحمد ج ۴ ص ۶۱ ح ۲۱۶۸، موطأ مالك ج ۲ ص ۳۰۱

۲. مسند أحمد ج ۴ ص ۱۷۸ ح ۲۳۴۲

۳. صحيح البخاري ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۷۵۲



درباره تعبیر مسیح دجال دو نظریه وجود دارد:

(۱) اینکه مسیح به معنای ممسوح است یعنی کسی که یک چشم ندارد و جای آن هم دیده نمی شود^۱:

المسیح فعيل بمعنى مفعول وأصله أنه مسح من الأقدار و طهر و المسيح أيضا الذي أحد شقى وجهه ممسوح لا عين له ولا حاجب ولذلك سمي الدجال.... مجمع البيان ج ۲ ص ۷۴۸ و أما الدجال فإنه سمي المسيح لأنه ممسوح العين اليمنى أو اليسرى. مجمع البيان ج ۳ ص ۲۲۲ و سمي الدجال مسيحا لأن إحدى عينيه ممسوحة. بحار الأنوار ج ۸۸ ص ۹۲

و این اشاره به وصفی دارد که در منقولات اهل سنت به گستردگی درباره دجال مطرح شده. اما اگر این مراد بوده باید دجال مسیح گفته می شد نه مسیح دجال، و چنین وصفی در هیچ روایتی از شیعه وجود ندارد.

(۲) طبق باور مسیحیت، مسیحی دروغین در آخر الزمان با قدرت هایی خواهد آمد که عده ای از پیروان مسیحیت را فریب می دهد و او دجال و دغل کار است. اما همانگونه که در پیشگفتار آمد، این کعب الاحبار یهودی بود که به خاطر دروغگو دانستن حضرت عیسی عليه السلام و دشمنی با ایشان، تعبیر مسیح دجال را در میان جامعه مسلمین رواج داد و کاملاً روشن است که در مکتب اهل بیت عليهم السلام این تعبیر وجود نداشته است.

فردی در حاشیه کتاب بحار الأنوار در رابطه با توضیح این لفظ نگاشته:

نزد من مراد از مسیح دجال، مسیحی کذاب است که کمی قبل از ظهور مسیح راستین علیه الصلاة والسلام خروج می کند زیرا مسیح به معنای معروفش هست و دجال هم در لغت یعنی کذاب مدعی، پس به ناچار باید او مردی بدون پدر باشد و برخی از کارهای عیسی بن مریم را انجام دهد که کل یهود به او ایمان می آورند و مدعی می شوند او همان مسیح موعود در تورات است... و اینکه مراد دجالی باشد که یک چشمش ممسوح است

۱. قَالَ ابْنُ قَارِسٍ: (الْمَسِيحُ) الَّذِي مُسِّحٌ أَخَذَ شَقِيَّ وَجْهَهُ وَلَا عَيْنَ لَهُ وَلَا حَاجِبَ وَ سُمِّيَ الدَّجَالُ (مَسِيحاً) لِأَنَّهُ

صحیح نیست زیرا کلمه دجال در اینجا صفت مسیح قرار گرفته نه موصوف مسیح، و تنها از این جهت گفته شده مسیح دجال که او مدعی می شود همان روح الله و کلمه الله و فرزند اوست که بدون پدر متولد شده، و مسیح راستین عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده و او را به قتل می رساند.

و از جمله روایاتی که تصریح کرده مسیح دجال در برابر مسیح راستین است، روایت پسر عمر می باشد... که این حدیث و مشابه آن در مورد شناخت مسیح دجال صحیح می باشد ولی سائر چیزهایی که درباره دجال و فتنه هایش روایت شده مثل داستان ابن صیاد و امثال آن، ضعیف اند و موجب علم و عمل نیستند یا جعلی اند و دستهای قصه

سازان دروغگو آن ها را ساخته است. بحار الأنوار ج ۸۸ پاورقی ص ۹۲

و من با افسوس فراوان می گویم: کاش به جای استناد به حدیث پسر عمر و صحیح خواندن آن و امثالش، به روایت معتبری از اهل بیت علیهم السلام استناد می کرد البته اگر روایت معتبری می یافت.

همچنانکه آنچه او درباره تولد فردی بدون پدر و دارا بودن معجزات حضرت عیسی علیه السلام نگاشته به اندازهی همان دجال یک چشمی که با وی کوه دود و غذا راه می رود و فاصله بین قدم های الاغ سفیدش یک میل است افسانه گونه می باشد. زیرا تولد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر، و زنده شدن مردگان به دست او، دو تا از بزرگ ترین معجزات الهیست که برای اثبات نبوت او در اختیارش قرار دادند و حاشا و کلاً که خدا این معجزات را در اختیار کذاب کافری قرار دهد که مردم را گمراه نماید.

یکی از محققان درباره توصیف دجال به مسیح نگاشته:

مهدی عجل الله تعالی فرجه در ادیان، آخرین فرستاده برای اصلاح زمین است و حکومت عدل الهی به دست او محقق و ظلم بشری نابود می گردد و دجال در ادیان آسمانی آخرین حرکت گمراه کننده فریبنده است و یهودیان به واسطه ظلمشان آن را بر مسیح صلوات الله علی نبینا و آله و علیهم السلام منطبق دانستند و از روی افترا و بهتان، دجال را مسیح دجال نامیدند و این را در میان مسلمین رواج دادند! و مصادر مسلمین این نامیدن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نسبت دادند!^۱

و با این توضیحات، خواندن این دعا یا الاقل این فقره از دعای مذکور، خالی از اشکال نیست.

نقل دوم) باقری و صادقی

الطبرسی: الأكثر في الرواية عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليه السلام: «أن العذاب الأدنى:

الدابة، والدجال». مجمع البيان ج ۸ ص ۵۲۰

سند: فاقد سند

ترجمه: اکثر در روایت از امام باقر و امام صادق علیه السلام اینست که مراد از عذاب ادنی در آیه قرآن (وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ)^۲، دابه و دجال می باشد.

و این ادعا هر چند در برخی کتاب های دیگر هم تکرار شده^۳ اما با کمال تعجب در هیچ حدیثی یافت نشد که تفسیر عذاب ادنی را دجال دانسته باشند بلکه چیزهای دیگری فرموده اند^۴، بماند که ادامه آیه هم ابداً با مساله دجال و دابه نمی سازد زیرا می فرماید: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» شاید آن ها باز گردند» در حالی که کسی با خروج دجال و دابه، از باطل باز نمی گردد بلکه دجال باعث گمراهی و دابه نیز هدایت کننده مردم به صحرای محشر است.

نقل سوم) علوی

وَقَوْلُهُ عليه السلام: وَيُنَادِي مُنَادِي الْجَرَحَى عَلَى الْقَتْلِ وَدَفْنِ الرِّجَالِ وَغَلَبَةِ الْهِنْدِ عَلَى
السِّنْدِ وَغَلَبَةِ الْقَفِصِ عَلَى السَّعِيرِ وَغَلَبَةِ الْقُبْطِ عَلَى أَطْرَافِ مِصْرَ وَغَلَبَةِ أُنْدُلُسَ
عَلَى أَطْرَافِ إفْرِيقِيَّةَ وَغَلَبَةِ الْحَبَشَةِ عَلَى الْيَمَنِ وَغَلَبَةِ التُّرْكِ عَلَى خُرَاسَانَ وَغَلَبَةِ
الرُّومِ عَلَى الشَّامِ وَغَلَبَةِ أَهْلِ أَرْمِينِيَّةَ وَصَرَخَ الصَّارِخُ بِأَلْعِرَاقِ هَيْتَكَ الْحِجَابُ وَ

۱. المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي عليه السلام ص ۳۲

۲. السجدة: ۲۱

۳. بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۵۶

۴. تأويل الآيات ص ۴۳۷

دجال کیست؟

اقْتَضَتْ الْعَذْرَاءُ وَظَهَرَ عِلْمُ اللَّعِينِ الدَّجَالِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. مناقب

آل ابي طالب عليه السلام ج ۲ ص ۲۷۴

سند: فاقد سند

ترجمه: ... و پرچم لعین دجال آشکار شود سپس خروج قائم را ذکر نمود.

این متن که در هیچ کتاب حدیثی و هیچ حدیثی وجود ندارد و الفاظش به جعل شبیه است بدون هیچ سندی به معصوم نسبت داده شده و به هیچ وجه قابلیت استناد ندارد.

نقل چهارم، موقوف

جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَعْنَا أَنَّ الْمَسِيحَ يَعْنِي الدَّجَالَ يَأْتِي النَّاسَ بِالْثَّرِيدِ وَ قَدْ هَلَكُوا جَمِيعاً جُوعاً أَفْتَرَى بِأَيِّ أَنتَ وَأُمِّي أَنْ أَكْفَ مِنْ ثَرِيدِهِ تَعَفُّفاً وَتَزَهُدًا؟ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يُعْنِيكَ اللَّهُ بِمَا يُعْنِي بِهِ الْمُؤْمِنِينَ. مناقب

آل ابي طالب عليه السلام ج ۱ ص ۱۴۸-۱۴۹

سند: فاقد سند

ترجمه: عربی بیابان نشین آمد و گفت: ای رسول خدا به ما چنین رسیده که مسیح یعنی دجال نزد مردم با نان خورشت می آید درحالی که همگی از گرسنگی هلاک شده اند پدر و مادرم فدایت آیا نظرت هست من از نان خورشت او از روی حفظ عفت و زهد خودداری کنم؟ رسول خدا خندید و فرمود: خدا تو را با همان چیزی بی نیاز می کند که با آن مومنان را بی نیاز خواهد کرد.

این حدیث بدون هیچ سندی به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده و در هیچ کتاب دیگری وجود ندارد و به جعل هم شبیه است زیرا عرب بیابانی به آن حضرت نمی گفته فدایت شوم! و از نظر معنا هم نمی رساند آن حضرت چیزی به نام دجال را پذیرفته باشند. بماند که یک عرب بیابان نشین چه معنایی دارد به پیامبر ﷺ بگوید: «به ما رسیده»؟ مگر در زمان پیامبر ﷺ از کسی جز ایشان مطلبی به مسلمان ها می رسیده؟! بله یهود در میان مسلمین افسانه هایی پخش می کردند و لا بد این عرب بیابانی از یهود چنین



شنیده است و به هر حال چنین نقلی نمی‌تواند چیزی را ثابت کند.
و طبق معمول این مطلب که همراه دجال نان خورشت هست در منقولات اهل سنت
و از کعب یهودی آمده:

ومنه حدیث کعب: والدِّجَالِ یَسْخَرُ مَعَهُ جَبَلٌ مَاتِعٌ، خلاطه ثرید.^۱

نکته مهم اینکه این رسول خدا ﷺ نیستند که فرمودند دجال با نان خورشت می‌آید
بلکه فقط به این حرف خندیده‌اند و شاید پاسخی که داده‌اند برای نفی دجال بیشتر
کارایی داشته باشد تا اثبات آن.

نقل پنجم) غیر منسوب

الكتاب العتيق الغروی: زِيَارَةُ لِلْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ... أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ

فِتْنَةٍ وَمِنْ فِتْنَةِ الدِّجَالِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.... بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۳۷۱-۳۷۳ ح ۱۵

سند: فاقد سند، بدون انتساب به معصوم

ترجمه: ... به تو پناه می‌برم از هر فتنه‌ای و از فتنه دجال یا رب العالمین....

این متن به هیچ معصومی نسبت داده نشده و قابلیت استناد ندارد.

نقل ششم) صادقی

رُويَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قُمْ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْخَمِيسِ وَالْجُمُعَةِ فَإِذَا كَانَ
يَوْمُ الْجُمُعَةِ اغْتَسِلْ وَابْسُ ثَوْبًا جَدِيدًا ثُمَّ اصْعَدْ إِلَى أَعْلَى مَوْضِعٍ فِي دَارِكَ وَابْزُرْ
مُصَلَّاكَ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ دَارِكَ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ
فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ ارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيَكُنْ ذَلِكَ قَبْلَ
الزَّوَالِ يَنْصَفِ سَاعَةً وَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ تَوْحِيدِي إِيَّاكَ... وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

الدِّجَالِ.... مصباح المتعبد و سلاح المتعبد ج ۱ ص ۳۳۱-۳۳۴

۱. النهاية ج ۴ ص ۲۹۳

۲. این اشتباه چایی است و درستش «صُم» هست که در بحار الأنوار ج ۸۷ ص ۳۸ ح ۷ و وسائل الشیعه ج ۷

ص ۳۷۲ ح ۱۲ آمده.

سند: فاقد سند

ترجمه: از امام صادق (ع) در ضمن دعایی وارد شده: ... و به تواز فتنه دجال پناه می‌برم...

در این دعا که بدون هیچ سندی به امام صادق (ع) نسبت داده شده، از فتنه دجال به خدا پناه برده گشته، گویی فتنه او خیلی بزرگ است حال آنکه در چهار حدیث حذیفه و امیر المومنین (ع) در ملحقات، حدیث دوازدهم و نوزدهم فتنه دجال را کوچک‌تر از فتنه دشمنی با اهل بیت (ع) و رهبران گمراه کننده امت دانستند؛ هر چند که ضعف همه آن‌ها قابلیت استناد را منتفی کرده است.

دسته سوم دو نسخه‌ای‌ها:

نقل اول، باقری

وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي الْمَجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْفِكُمْ» قَالَ: هُوَ الدَّجَالُ وَالصَّيْحَةُ. بحار الأنوار ج ۹ ص ۲۰۵

سند: فاقد سند

ترجمه: در کتاب بحار الأنوار از تفسیر قمی نقل کرده که امام باقر (ع) درباره آیه: «بگو او بر این قادر است که عذابی از بالای سرتان بفرستد» فرمود: آن دجال و صیحه است.

ولی این اشتباه است و در تفسیر قمی گفته دخان نه دجال:

وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي الْمَجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ: «هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْفِكُمْ» هُوَ الدَّخَانُ وَالصَّيْحَةُ. تفسیر القمی ج ۱ ص ۲۰۴

در نتیجه این حدیث جزو احادیث دجال نیست.

نقل دوم، علوی

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ



عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِسَائِقِهَا وَنَاعِقِهَا حَتَّى يَخْرُجَ الدَّجَالُ. بصائر الدرجات ص ۲۹۷ ح ۶

سند: ضعیف نزد مشهور

ابراهیم بن هاشم: امامی ثقه جلیل، جعفر بن محمد بن عبید الله: مهمل، نزد برخی ثقه، عبدالله بن میمون: امامی ثقه جلیل.

ترجمه: امیر المومنین علی بن ابی طالب فرمود: از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید که به خدا قسم از من درباره گروهی که صد نفر را هدایت کند سوال نمی کنید مگر اینکه به شما از راننده و فریادگر آن تا زمان خروج دجال خبر دهم.

در این حدیث خروج دجال را مرز زمانی خبر دادن از حوادث آینده قرار داده اند گویی خروج او در پایان دنیا رخ می دهد و بعدش دیگر چیزی نیست تا خبر داده شود که این مطابق اعتقاد اهل سنت است. اما شاید مرادش این باشد که وجود گروهی که هدایت یا گمراه کند تا خروج دجال خواهد بود و پس از آن با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف همه در زیر یک پرچم می روند و دسته و گروه و حزب به پایان می رسد.

این در حالیست که در نسخه دیگری از این حدیث اصلاً حرفی از دجال نیست و به جای آن گفته شده تا روز قیامت، همچنین به جای «فتنه: گروه»، «دارد: فتنه»:

وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ فِتْنَةٍ يَضِلُّ فِيهَا مِائَةٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا مِائَةٌ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِسَائِقِهَا وَنَاعِقِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى فَرَعَ مِنْ حُطْبَتِهِ. خصائص الأئمة عليهم السلام ص ۶۲

همچنین نسخه دیگری دارد که در آن نیز حرفی از دجال وجود ندارد:

روی ابن هلال الثقفی فی کتاب الغارات عن زکریا بن یحیی العطار عن فضیل عن محمد بن علی قال لما قال علی عليه السلام: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ فِتْنَةٍ تَضِلُّ مِائَةٌ وَتَهْدِي مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَسَائِقِهَا.^۱

در نتیجه نمی‌توان اطمینان کرد که در این خطبه، سخنی درباره دجال گفته شده باشد و بر فرض هم که گفته باشند بعید نیست بر اساس اعتقاد عمومی جامعه‌ای بوده که طبق تربیت ۲۵ ساله‌ی خلافت غصبی و قصه‌گویی‌های افرادی نظیر کعب الاحبار و تمیم داری فکر می‌کردند دجال همینک زنده است و در آخر الزمان خروج خواهد کرد.

نقل سوم (نبوی)

سَلِيمُ بْنُ قَبِيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
احْذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ ثَلَاثَةَ رَجَالٍ.... وَرَجُلٍ اسْتَحَفَّتْهُ الْأَحَادِيثُ كُلَّمَا انْقَطَعَتْ
أُحْدُوتهُ كَذِبٍ مَثَلَهَا أَطْوَلُ مِنْهَا، إِنْ يُدْرِكَ الدَّجَالُ يَتَّبَعُهُ. كتاب سليم ج ۲ ص ۸۸۴

سند: ضعیف در منفردات

ترجمه: سلیم گوید: از علی بن ابی طالب شنیدم می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
بر دین خود از سه مرد بر حذر باشید.... و مردی که بدعت‌های جدید او را به
بازی گرفته طوری که هر زمان افسانه دروغی تمام می‌گردد نظیر آن را طولانی‌تر
از آن می‌سازد چنین کسی اگر (زمان) دجال را درک کند پیرو او می‌شود.

در این حدیث که از امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منسوب است سخن از برخی
پیروان دجال زده شده اما همین حدیث در کتاب خصال شیخ صدوق از طریق همان
سلیم به خود امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ منسوب و فاقد موضوع دجال است:

حَدَّثَنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ
عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ عَنْ أَنَانَ بْنِ أَبِي عَبَّاسٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَبِيْسٍ
الْهَلَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ احْذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ ثَلَاثَةَ رَجُلًا...
وَرَجُلًا اسْتَحَفَّتْهُ الْأَحَادِيثُ كُلَّمَا أُحْدِثَتْ أُحْدُوتهُ كَذِبٍ مَدَّهَا بِأَطْوَلٍ مِنْهَا وَ
رَجُلًا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.... الخصال ج ۱ ص ۱۳۹ ح ۱۵۸

و ظاهراً حق با شیخ صدوق بوده و این حدیث، علوی است نه نبوی چون شباهتی به
نوع گویش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد، پس همانگونه که در کتاب سلیم، در نسبت دادن



حدیث اشتباه رخ داده، بعید نیست جمله مربوط به دجال نیز اشتباهی افزوده شده، و به هر حال، با وجود دو نسخه متناقض نمی توان اطمینان کرد متن حدیث شامل سخنی درباره دجال بوده است.

نقل چهارم) غیر منسوب

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ... وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الدَّجَالِ'.... مصباح المتعجد و

سلاح المتعبد ج ۱ ص ۱۰۵

سند: فاقد سند

ترجمه: و به تو پناه می برم از فقر... و درد بسیار سخت و غلبه دجال....

اما در دو نسخه از همین کتاب و در تمام کتاب هایی که از این کتاب نقل کرده اند غلبه رجال: «سیطره پیدا کردن مردان ستمگر، یا: مغلوب شدن بزرگان» آمده نه غلبه دجال، و ظاهراً همین درست است چون نه تنها تعبیر غلبه دجال در هیچ حدیثی نیامده که از نظر معنا کلمه فتنه با دجال تناسب دارد و کلمه غلبه با رجال:

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَالْقَهْرِ وَالْعَدْرِ وَمِنْ ضَيْقِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأُمْرِ وَ

مِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الرِّجَالِ.... فلاح السائل ونجاح المسائل ص ۲۴۳

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقَهْرِ وَالْكُفْرِ وَالْوَقْرِ وَالْعَدْرِ وَضَيْقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْأُمْرِ وَمِنْ

بَلَاءٍ لَيْسَ لِي عَلَيْهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الرِّجَالِ.... البلد الأمين والدرع

الحصين ص ۳۰

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقَهْرِ وَالْكُفْرِ وَالْوَقْرِ وَالْعَدْرِ وَضَيْقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْأُمْرِ وَمِنْ بَلَاءٍ

لَيْسَ لِي عَلَيْهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الرِّجَالِ.... المصباح للكفعمي ص ۴۱

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكُفْرِ وَالْعَدْرِ وَضَيْقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْأُمْرِ وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِي

بِهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الرِّجَالِ.... مفتاح الفلاح ص ۲۴۸

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَالْقَهْرِ وَالْعَذْرِ وَمِنْ ضَيْقِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ
مِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ.... بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۱۰۹

نقل پنجم) غیر منسوب

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدِّينِ
وَعَلَبَةِ الدَّجَالِ.... مصباح المتعبد و سلاح المتعبد ج ۱ ص ۲۰۵

سند: فاقد سند

اما این دعا هم مانند مورد قبلی است یعنی هم در بعضی نسخه های کتاب و هم در تمام کتاب هایی که این فقره یا شبیه آن را ثبت کرده اند به جای دجال، رجال آمده است:

وَرَوَى عَنْهُ حَقُّ بْنُ الْبَحْتَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدِّينِ
وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ.... من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳۳۵ ح ۹۸۱

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ وَ
ضَلَعِ الدِّينِ وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ.... مهج الدعوات و منهج العبادات ص ۱۰۰

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدِّينِ
وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ... البلد الأمين والدرع الحصين ص ۵۲

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدِّينِ
وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ.... بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۱۴۲

پس مشخص است که در نسخه مصباح اشتباه رخ داده و نباید این متن و متن قبلی جزو احادیث دجال شماره بخورد.



نقل ششم) علوی

...مِنْهَا أَنْ يَسْتَجِلَّ بِهَا الدَّجَالُ الْأَكْبَرُ الْأَعْوَرُ الْمَمْسُوحُ الْعَيْنُ الْيُمْنَى وَالْأُخْرَى
كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِ لَكَأَنَّهَا فِي الْحَمْرَةِ عُلْقَةٌ نَاتِي الْحَدَقَةِ كَهَيْئَةِ حَبَّةِ الْعِنَبِ
الطَّافِيَةِ عَلَى الْمَاءِ فَيَتَّبِعُهُ مِنْ أَهْلِهَا عِدَّةٌ مَنْ قُتِلَ بِالْأُبُلَّةِ مِنَ الشُّهَدَاءِ.... شرح نهج

البلاغه ابن میثم ج ۳ ص ۱۶

ترجمه: ... و از جمله لحظات بزرگ اینست که دجال اکبر یک چشمی در
بصره مسکن می‌گزیند که چشم راست او ممسوح و چشم چپ وی گویی به
خون آغشته است، و گویا در سرخی لخته خونی است که از حدقه بیرون زده
مثل دانه انگور که روی آب آمده، و گروهی از بصره به تعداد شهدایی که در ابله
کشته شدند از او پیروی می‌کنند.

سند: فاقد سند

این حدیث و نیز توصیف دجال به اکبر در هیچ کتاب حدیثی از شیعه نیامده و معلوم
نیست ابن میثم از کجا آن را بدون هیچ سندی نقل کرده و البته شبیه این بخش در
احادیث اهل سنت آمده است:

أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ.... صحیح مسلم

ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۲۷۴

همچنین در نقل‌های دیگری که خطبه حضرت در بصره را ثبت کرده‌اند این فقره وجود
ندارد و برخی از محققان با توجه به خصوصیتی که درباره این فتنه ذکر شده آن را منطبق
بر فتنه زنگی‌ها در بصره می‌دانند که دوران‌ش گذشته و تمام شده.
یکی از محققان درباره این فقره از خطبه نگاشته:

این خطبه بدون سند است و نمی‌توان به آن استناد کرد مگر بخش اولش که مورخان
همچون ابن ابی الحدید و ابن منظور و غیر اینها نقلش نموده‌اند. و فقره‌ای که در آن
دجال ذکر شده مبهم است و چه بسا مراد، دجالی مربوط به حرکت زنگ باشد که
امام علی (ع) در ابتدای خطبه بیان‌ش نموده‌اند و اتفاقاً توصیفات حضرت بر آن‌ها منطبق

شده مثل اینکه رنگشان سیاه است و بوی شان متعفن است و هجوم آن‌ها شدید و آنچه به غارت می‌برند اندک است خوشا به حال کسی که آن‌ها را بکشد و خوشا به حال کسی که توسط آن‌ها کشته شود.^۱

نقل هفتم) سجادی

قیل: إِنَّ الْإِمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ اسْتَأْذَنَ يَزِيدَ فِي خُطْبَةِ أَهْلِ الشَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ... فَرَّقَ الْإِمَامُ الْمَنْبِرَ... وَقَالَ فِي كَلَامِهِ: ...وَمِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمِنَّا وَصِيُّهِ وَمِنَّا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَجَعْفَرُ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ وَسَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ وَالْمَهْدِيَّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ.

کامل البهائی ج ۲ ص ۳۶۸-۳۶۹

سند: فاقد سند

ترجمه: گفته شده امام زین العابدین از یزید برای ایراد خطبه نماز جمعه کسب اذن کرد... پس امام از منبر بالا رفت... و در کلامش فرمود: و از ماست رسول خدا و از ماست سید الشهداء و جعفر طیار و دو سبط این امت و مهدی که دجال را می‌کشد.

این متن بدون هیچ سندی در قرن هفتم ثبت شده درحالی که در کتاب‌های دیگر که صدها سال قبلش خطبه حضرت سجاد علیه السلام در شام را ثبت کرده‌اند سخنی از دجال نیست، از جمله:

وَعَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُخْلَقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلُهُمْ: مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَوَصِيُّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَسَبَطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، وَسَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ عَنْهُ، وَمَنْ قَدْ طَارَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ جَعْفَرٌ، وَالْقَائِمُ. قرب الإسناد ص ۲۵ ح ۸۴

سند: معتبر



محمد بن عیسی: امامی ثقه جلیل، میمون بن عبدالله: امامی ثقه جلیل.

ترجمه: از ما هفت نفرند که خدای گرامی آن‌ها را آفریده و مثل آن‌ها در زمین
نیافریده است: از ماست رسول خدا سرور اولین و آخرین و خاتم نبیین، و
وصی او بهترین وصیین، و دونوهایش بهترین نوه‌ها حسن و حسین، و سید
الشهدا حمزه عمویش، و کسی که با فرشتگان پرواز می‌کند جعفر، و قائم.

دسته چهارم نقل‌های سنی:

نقل اول نبوی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بَيَانَ الْمُقَرِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَاقِ
قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّاز عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ
عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغَفَارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ قَالَ: وَ
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ: فِيمَا أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: نَتَحَدَّثُ،
قَالَ: عَمَّذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشَرَ
آيَاتٍ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالْجَلَّالُ وَ... الخصال ج ۲ ص ۴۴۹ ح ۵۲، و شبیه آن:

الخصال ج ۲ ص ۴۳۱ ح ۱۳

سند: بسیار ضعیف

محمد بن احمد: مجهول، ابو عبدالله الوراق: مجهول، علی بن بیان: مجهول، محمد بن
سابق: مجهول، زائده: مجهول، الاعمش: مهمل، نزد برخی ثقه، فرات القزاز: مجهول، ابو
الطفیل: مهمل، ولی قبول نقل او با شواهد امکان پذیر است، نزد برخی ثقه، حذیفه بن
اسید: مهمل.

ترجمه: حذیفه بن اسید گوید: ما در مدینه در سایه دیواری نشسته بودیم و
رسول خدا در بالاخانه‌ای بود که نگاهی بر ما نموده، فرمود: در چه حالید؟
گفتیم: گفتگو می‌کنیم، فرمود: از چه چیزی؟ گفتیم: از قیامت، فرمود: شما

قیامت را نخواهید دید تا قبلش ده نشانه ببینید: طلوع خورشید از محل غروبش و دجال و....

این حدیث از منقولات اهل سنت است که با همان طریق در کتاب شیعه راه یافته:

عَنْ فُرَاتِ الْقَزَّازِ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ فَقَالَ: مَا تَذَكَّرُونَ؟ قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ. قَالَ: إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ، فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَ...^۱

ولی به هر حال، امر دجال را اینقدر مهم دانسته که یکی آیات و نشانه‌ها قبل از رخداد قیامت معرفی کرده که به طور طبیعی چنین چیزهایی مخصوص و منحصر به یک منطقه نیستند بلکه کل جهان را درگیر خود می‌نمایند.

عجیب اینکه در نقل اهل سنت در صحیح‌ترین کتابشان ۹ نشانه از ۱۰ تا نام برده شده و یک نشانه ذکر نگشته که مسلماً آن یک مورد، خروج قائم موعود بوده که بزرگ‌ترین نشانه قبل از قیامت است و به نظر می‌رسد عمداً حذف گشته، و شیخ صدوق هم که از طریق آن‌ها این متن را ثبت نموده در هر دو نقل ۹ مورد بدون ذکر قائم موعود را ثبت کرده و تذکری به نقصان متن نداده است.

و این حدیث به طریقی که تمام راویان سنی اش مجهولند از همان راوی جور دیگر هم ثبت شده:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَكِيمٍ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَاحِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْزَةَ الْبَخَّارِيُّ وَعَبِي قَالَا حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى غُنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَبِيعَةَ وَهُوَ ابْنُ مَصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنْ سَمِيعٍ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: عَشْرُ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَالدَّجَالَ وَ... الخصال ج ۲ ص ۴۴۶-۴۴۷ ح ۴۶



نقل دوم نبوی

أُخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ شُعْبَةَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو السَّائِبِ سَلَمٌ بْنُ جُنَادَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ بْنُ الْجَرَّاحِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّوْرِيُّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَائِمٌ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِي، فَتَذَكَّرْنَا الدَّجَالَ فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ مُخَمَّرًا وَجْهَهُ فَقَالَ: لَتَغَيِّرَ الدَّجَالُ أَخُوفَ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ: الْأَثَمَةُ الْمُضِلُّونَ وَسَفْكُ دِمَاءِ عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي، أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ. (الأمالی (للطوسي) ص ۵۱۲ ح ۲۷)

سند: بسیار ضعیف

جماعة: ثقه، ابوالمفضل: ضعیف، الحسن بن محمد: مجهول، سلم بن جنادة: مجهول، وکیع بن الجراح: مجهول، سفیان الثوری: از راویان اهل سنت، جابر بن یزید: امامی ثقه جلیل، عبدالله بن یحیی: امامی ثقه.

ترجمه: امیر المومنین علیه السلام: ما نزد رسول خدا نشستیم و ایشان خوابیده و سرش در دامن من بود و درباره دجال گفتگو کردیم که پیامبر درحالی که صورتش قرمز بود از خواب بیدار شد و فرمود: یقیناً من بر شما از غیر دجال بیشتر می ترسم تا دجال: امامان گمراه کننده و ریختن خون خاندانم بعد از من، من با هر که با آن ها جنگ کند در جنگم و در صلح با هر کس با آن ها در صلح باشد.

این حدیث از اهل سنت است که با همین طریق و تصحیف اسم راوی به کتاب شیعه راه یافته و فقط آخرش را فریبکارانه حذف کرده اند:

حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، حَدَّثَنَا الْأَشْجَعِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُجَيْمٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ذَكَرْنَا الدَّجَالَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَائِمٌ، فَاسْتَيْقَظَ مُخَمَّرًا لَوْنُهُ، فَقَالَ: غَيْرُ ذَلِكَ أَخُوفٌ لِي عَلَيْكُمْ؛ ذَكَرَ كَلِمَةً!

ترجمه: ... فرمود: برای من، نسبت به شما، غیر دجال بیشتر باعث ترس است، کلامی فرمود!

آری اهل سنت، دجال را که ساخته یهود بود به گستردگی نقل می کنند اما سخن پیامبر ﷺ را حذف می نمایند. افسوس بر این همه دغلکاری که در متن نگفتند پیامبر ﷺ از چه چیز بیشتر از دجال برای این امت می ترسیدند!!!

ولی به هر حال در این حدیث از بزرگی امر دجال کاسته شده و غصب خلافت و قتل اهل بیت ﷺ بزرگ تر از فتنه دجال تلقی گشته است که البته این نمی رساند مساله دجال، حقیقت دارد زیرا در اسلوب بزرگ شمردن لازم نیست هر دو طرف مقایسه، واقعی باشند مثل اینکه گفته شود راه خانه تراز کوه قاف دورتر است درحالی که کوه قاف واقعیت ندارد.

شاید پرسید پس مسلمین از چه کسی جز پیامبر ﷺ مساله دجال را شنیده بودند که بخواهند در محضر ایشان درباره آن سخن بگویند؟ اما اولاً با توجه به شدت ضعف سند، اصلاً ثابت نیست که چنین گفتگویی توسط امیر المومنین ﷺ و دیگران رخ داده باشد، ثانیاً بعید نیست مسلمان ها از یهود شنیده بودند و درباره اش گفتگو می کردند، چنانکه اهل سنت نقل کرده اند:

أخرج عبد بن حميد وابن أبي حاتم بسند صحيح عن أبي العالية رضي الله عنه قال ان اليهود أتوا النبي ﷺ فقالوا ان الدجال يكون منا في آخر الزمان ويكون من أمره فعظموا أمره وقالوا يصنع كذا فانزل الله: "إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي ضُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ" قال لا يبلغ الذي يقول فاستعذ بالله فأمر نبيه ﷺ أن يتعوذ من فتنه الدجال لخلق السماوات والأرض أكبر من خلق الناس الدجال.

ترجمه: یهود خدمت پیامبر آمدند و گفتند دجال از ما در آخر الزمان است و از جمله کارهایش، و کار او را بزرگ شمردند و گفتند فلان می کند....

وَأُخْرِجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ رضي الله عنه فِي قَوْلِهِ: "إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ



اللَّهُ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ" قال هم اليهود نزلت فيهم فيما ينتظرونه من أمر الدجال.^۱
ترجمه: کعب الاحبار گوید: مجادله کنندگان همان یهودند که منتظر امر دجال اند.
و همینطور که می بینید درخت منحوس دجال از زبان کعب الاحبار یهودی آب می خورد
و در نقل قبلش تصریح شده این یهود بودند که مساله دجال و عظمت امر و بزرگی
کارهای او را در جامعه مسلمین مطرح کردند.
بماند که اصلاً موضوع گفتگو هم بیان نشده که آیا درباره نفی و اثباتش سخن می گفتند
یا با پذیرش اثباتش درباره اوصاف و حالاتش.

نقل سوم) نبوی

أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ
الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
بْنِ زَيْدٍ بَنِي حَارِثَةَ، عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ جَارِيَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يُقْتَلُ
الدَّجَالُ دُونَ بَابِ اللَّذِّ بِسَبْعَةِ عَشَرَ ذِرَاعاً، وَاللَّذُّ بِالزَّمَلَةِ بِأَرْضِ الشَّامِ. الْأُمَلِيُّ
(للطوسي) ص ۲۶۵ ح ۴۸۷

سند: بسیار ضعیف

ترجمه: دجال نزد باب لد به فاصله سیزده و نیم متر کشته می شود ولد در رمله
در سرزمین شام هست.
این از منقولات اهل سنت است که با همین سند به کتاب شیعه راه یافته و نیازی به
بررسی سند ندارد:

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ نَعْلَبَةَ،
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: سَمِعْتُ مُجَمِّعَ ابْنَ جَارِيَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ
الدَّجَالَ، فَقَالَ: يَقْتُلُهُ ابْنُ مَرْيَمَ بَبَابِ لُدٍّ.^۲

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ج ۵ ص ۳۵۳

۲. مسند أحمد ج ۲۴ ص ۲۰۹ ح ۱۵۴۶۶

و به غیر این سند هم نقل کرده اند:

ثُمَّ يَنْزِلُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرِقَ دِمَشْقَ، فَيُدْرِكُهُ عِنْدَ بَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ^۱.

نقل چهارم) نبوی

أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: لَيَهْبِطَنَّ الدَّجَالُ بِجُورٍ^۲ وَكَرْمَانَ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا، كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ مِجَانٌ مُطْرَقَةٌ، يَلْبَسُونَ الطَّيَالِسَةَ، وَيَنْتَعِلُونَ الشَّعْرَ.

الألماني (لطوسي) ص ۲۶۵ ح ۴۸۸

سند: بسیار ضعیف

ترجمه: یقیناً دجال در منطقه جور و کرمان با هشتاد هزار نفر بار می اندازد....
این از منقولات اهل سنت است که با همین سند به کتاب شیعه راه یافته است و نیازی به بررسی سند ندارد:

حدثنا نعيم ثنا أبو المغيرة عن ابن عياش عن جعفر بن الحارث عن محمد ابن إسحاق عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن قال: قال رسول الله ﷺ: «لَيَهْبِطَنَّ الدَّجَالُ جُورًا وَكَرْمَانَ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ المِجَانُ المِطْرَقَةُ، يَلْبَسُونَ الطَّيَالِسَةَ، وَيَنْتَعِلُونَ الشَّعْرَ»^۳.

گفته شده که جور منطقه ای در نیشابور است و نیشابور جزئی از خراسان می باشد اما نمی گوید که دجال از آنجا خروج می کند بلکه می گوید در آنجا بار می اندازد پس این نقل موید حدیث هشتم مبنی بر خروج دجال از خراسان نیست.

۱. سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۸۴۷ ح ۴۳۲۱

۲. جور: شهری در ایران در محله نیشابور است.

۳. الفتن، ابن حماد



اما جور اصلاً ارتباطی به کرمان ندارد و در نقل سید بن طاووس از اهل سنت، خوز به معنای خوزستان آمده است:

لَيَهْبِطَنَّ الدَّجَالُ خُوزَ وَكِرْمَانَ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا كَانَ وَجُوهُهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ،
يَلْبُسُونَ الطَّيَالِسَةَ، وَيَنْتَعِلُونَ الشَّعْرَ. التَّشْرِيفُ بِالْمَنْنِ ص ١٨٢ ح ٢٥٠

نقل پنجم) نبوی

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ الْفَضْلِ الْعَقِيلِيُّ الْفَقِيهُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَسَائِدِهِ عَنْ أَبِي يَعْلَى الْمُوصِلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَادٍ التَّرْسِي عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ مَعَ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَى بَابَ دَارٍ بِالْمَدِينَةِ فَطَرَقَ الْبَابَ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: مَا تُرِيدُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ اسْتَأْذِنِي لِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَتْ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَمَا تَصْنَعُ بِعَبْدِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَجْهُودٌ فِي عَقْلِهِ مُجْدِثٌ فِي ثَوْبِهِ وَإِنَّهُ لَيُرَاوِدُنِي عَلَى الْأَمْرِ الْعَظِيمِ، فَقَالَ: اسْتَأْذِنِي عَلَيْهِ، فَقَالَتْ: أَعَلَى ذِمَّتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَتْ: ادْخُلْ، فَدَخَلَ فَإِذَا هُوَ فِي قُطَيْمَةٍ لَهُ يَهْنِمُ فِيهَا فَقَالَتْ أُمُّهُ: اسْكُتْ وَاجْلِسْ هَذَا مُحَمَّدٌ قَدْ أَتَاكَ، فَسَكَتَ وَجَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا لَهَا لَعَنَهَا اللَّهُ لَوْ تَرَكَتَنِي لَأَخْبَرْتُكُمْ أَهْوَاهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: مَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى حَقًّا وَبَاطِلًا وَأَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ، فَقَالَ: اسْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ: بَلْ تَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَمَا جَعَلَكَ اللَّهُ بِذَلِكَ أَحَقَّ مِنِّي.

فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرُ ثُمَّ نَهَضَ فَهَضَوْا مَعَهُ حَتَّى طَرَقَ الْبَابَ فَقَالَتْ أُمُّهُ: ادْخُلْ، فَدَخَلَ فَإِذَا هُوَ فِي تَحْلَةٍ يُعَرِّدُ فِيهَا فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ: اسْكُتْ وَانْزِلْ هَذَا مُحَمَّدٌ قَدْ أَتَاكَ، فَسَكَتَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا لَهَا لَعَنَهَا اللَّهُ لَوْ تَرَكَتَنِي لَأَخْبَرْتُكُمْ أَهْوَاهُ.

١. الطيالسة، جمع طيلسان، و هو: ضرب من الأكسية. الصحاح ج ٣ ص ٩٤٤، لسان العرب ج ٨ ص ١٨٣

٢. الهينمة: الصوت الخفى والكلام الذي لا يفهم. وفي بعض النسخ «يهمهم فيها».

فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرُ ثُمَّ نَهَضَ وَنَهَضَ الْقَوْمُ مَعَهُ حَتَّى أَتَى ذَلِكَ الْمَكَانَ فَإِذَا هُوَ فِي غَنَمٍ لَهُ يَنْعِقُ بِهَا فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ: اسْكُتْ وَاجْلِسْ هَذَا مُحَمَّدٌ قَدْ أَتَاكَ، فَسَكَتَ وَجَلَسَ وَقَدْ كَانَتْ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ آيَاتٌ مِنْ سُورَةِ الدُّخَانِ فَقَرَأَهَا بِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ فِي صَلَاةِ الْعَدَاةِ ثُمَّ قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بَلْ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَمَا جَعَلَكَ اللَّهُ بِذَلِكَ أَحَقَّ مِنِّي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا فَمَا هُوَ؟ فَقَالَ الدُّخَانُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَحْسَأُ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَلَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَلَنْ تَنَالَ إِلَّا مَا قَدِيرٌ لَكَ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَخَّرَهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنْ رَيْتُمْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ لَنَّهُ يُخْرِجُ عَلَى حِمَارٍ عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ مِثْلُ يُخْرِجُ وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ وَجَبَلٌ مِنْ خُبْزٍ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَالنِّسَاءُ وَالْأَعْرَابُ يَدْخُلُ أَفَاقَ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَلَا بَنِيهَا وَالْمَدِينَةَ وَلَا بَنِيهَا. كمال الدين وتمام النعمة

ج ۲ ص ۵۲۸-۵۲۹ ح ۲

سند: بسیار ضعیف

کل سند مجاہیل و از اہل سنت اند.

ترجمه: پسر عمر گوید: روزی رسول خدا با اصحاب خود نماز صبح را به جا آورد سپس با اصحاب خود برخاست و به در خانه ای در مدینه آمد و در را زد و زنی به سوی او بیرون آمد و گفت: ای ابوالقاسم چه می خواهی؟ رسول خدا فرمود: ای مادر عبدالله برای من بر عبدالله اجازه بگیر، آن زن گفت: ای ابوالقاسم با عبدالله چه کار داری؟ به خدا سوگند او در عقلش مغلوب است و در لباسش کثیفی می کند و با من بر کار بزرگی مطالبه گری دارد. حضرت فرمود: برای من بر او اذن بگیر، گفت: بر عهده خودت؟ فرمود: آری، گفت: داخل شو. پیامبر داخل شد و او را دید که در رواندازش است و در آن با خود زمزمه می کند، مادرش گفت: ساکت باش و بنشین این محمد است که به نزد



تو آمده و او ساکت شد و نشست، و پیامبر گفت: این زن چه اش هست خدا لعنتش کند اگر مرا به حال خود می گذاشت به شما می گفت که آیا او همان است؟ سپس پیامبر به او فرمود: چه می بینی؟ گفت: حقی و باطلی می بینم و عرشی می بینم بر روی آب، فرمود: شهادت بده خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم، گفت: بلکه تو شهادت می دهی که خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم که خداوند تو را به رسالت سزاوارتر از من قرار نداده.

چون روز دوم شد پیامبر نماز صبح را با اصحابش خواند سپس برخاست و اصحاب با او برخاستند تا درب خانه رازد و مادر عبدالله گفت: داخل شو و او بر بالای درخت خرمایی بود و در آن آواز می خواند، مادرش به او گفت: ساکت باش و پایین بیا این محمد است که نزد تو آمده، و او ساکت شد و پیامبر گفت: این زن چه اش هست خدا لعنتش کند اگر مرا به حال خود می گذاشت به شما می گفتیم که آیا او همان است؟

چون در روز سوم بود پیامبر نماز صبح را با اصحابش خواند، سپس برخاست و آن جماعت همراه وی برخاستند و به آن مکان آمدند و دیدند او در میان گوسفندانش است و آن ها را می راند، و مادرش به او گفت: ساکت باش و بنشین این محمد است که نزد تو آمده، و او ساکت شد و نشست و در آن روز آیتی از سوره دخان نازل شده بود و پیامبر آن آیات را برایشان در نماز صبح خوانده بود، سپس پیامبر فرمود: آیا گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و من فرستاده خدا هستم؟ گفت: بلکه تو گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و من فرستاده خدا هستم که خداوند تو را به رسالت سزاوارتر از من قرار نداده است.

پیامبر فرمود: من چیزی را برای تو نهان کرده ام، آن چیست؟ و او گفت: دخ، دخ (انگار نمی توانست درست بگوید دخان). پیامبر فرمود: ساکت شو که تو هرگز از اجلت درنگذری و هرگز به آرزویت نرسی و جز به آنچه برایت مقدر شده نایلی نشوی.

سپس به اصحابش فرمود: ای مردم! خدای گرامی و بزرگ هیچ پیامبری مبعوث نکرد جز آنکه او قومش را از دجال ترسانید و خدای گرامی و بزرگ آن را تا به روزگار شما تأخیر انداخته و هر چه از کار او بر شما مشتبه شد بدانید

پروردگارتان یک چشم نیست. دجال بر الاغی خروج می کند که فاصله بین دو گوشش یک میل است، و در حالی خروج می کند که همراهش باغ و آتش و کوهی از نان و نهری از آب است و بیشتر پیروان او یهود و زنان و اعرابند، او وارد همه کرانه های زمین می شود جز مکه و دو حومه آن و مدینه و دو حومه اش.

و همین مضمون به طور واضح تر در کتب اهل سنت به سند دیگر ثبت شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ وَلَدَتْ غُلَامًا مَمْسُوحَةً عَيْنُهُ، طَالِعَةٌ نَائِيَةٌ، فَأَشْفَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَكُونَ الدَّجَالُ، فَوَجَدَهُ تَحْتَ قَطِيفَةٍ يَهْمُهُمْ، فَأَذْنَتْهُ أُمُّهُ، فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ قَدْ جَاءَ، فَاخْرُجْ إِلَيْهِ، فَخَرَجَ مِنَ الْقَطِيفَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا لَهَا قَاتِلَهَا اللَّهُ لَوْ تَرَكْتَهُ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ صَائِدٍ مَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى حَقًّا، وَأَرَى بَاطِلًا، وَأَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ، قَالَ: فَلَيْسَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ هُوَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ"، ثُمَّ خَرَجَ وَتَرَكْتُهُ، ثُمَّ أَتَاهُ مَرَّةً أُخْرَى، فَوَجَدَهُ فِي نَخْلٍ لَهُ يَهْمُهُمْ، فَأَذْنَتْهُ أُمُّهُ، فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ قَدْ جَاءَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا لَهَا قَاتِلَهَا اللَّهُ، لَوْ تَرَكْتَهُ لَبَيِّنٌ قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَطْمَعُ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ كَلَامِهِ شَيْئًا، فَيَعْلَمُ هُوَ هُوَ أَمْ لَا، قَالَ: يَا ابْنَ صَائِدٍ مَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى حَقًّا، وَأَرَى بَاطِلًا، وَأَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ، قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ هُوَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ"، فَلَيْسَ عَلَيْهِ، ثُمَّ خَرَجَ، فَتَرَكْتُهُ ثُمَّ جَاءَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَأَنَا مَعَهُ، قَالَ: فَبَادَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَيْدِينَا وَرَجَا أَنْ يَسْمَعَ مِنْ كَلَامِهِ شَيْئًا، فَسَبَقَتْهُ أُمُّهُ إِلَيْهِ، فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ قَدْ جَاءَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا لَهَا قَاتِلَهَا اللَّهُ لَوْ تَرَكْتَهُ لَبَيِّنٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ صَائِدٍ مَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى حَقًّا، وَأَرَى بَاطِلًا، وَأَرَى عَرْشًا

عَلَى الْمَاءِ، قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ"، فَلُبِسَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا ابْنَ صَائِدٍ، إِنَّا قَدْ خَبَأْنَا لَكَ حَبِيبًا فَمَا هُوَ؟ قَالَ: الدُّخَانُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: احْسَبْ احْسَبْ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَتَذُنُّ لِي فَأَقْتُلَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ يَكُنْ هُوَ فَلَسْتُ صَاحِبَهُ، إِنَّمَا صَاحِبُهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَإِنْ لَا يَكُنْ، فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتُلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعَهْدِ، قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُشْفِقًا أَنَّهُ الدَّجَالُ^۱.

در این نقل تصریح شده عبدالله در خانواده‌ای یهودی در مدینه متولد شد درحالی که یک چشم داشت و پیامبر ﷺ رسید که او همان دجال باشد و نزد او می‌رفت تا از سخنانش بفهمد او دجال هست یا نه که هر بار مادرش از عمد او را مامور به سکوت می‌کرد و پیامبر هم هر بار مادرش را نفرین می‌کردند و از آخر هم نتوانستند بفهمند او دجال هست یا نه!!! برای همین در مقابل درخواست عمر که گفت: اجازه بده او را بکشم فرمود: اگر او دجال باشد قاتلش تو نیستی بلکه عیسی بن مریم است و اگر دجال نباشد که حق نداری مردی از اهل ذمه را بکشی و پیامبر پیوسته ترس این را داشت که او دجال باشد!!!

شیخ صدوق این حدیث باطل و پوچ را فقط برای این نقل کرده که برضد اهل سنت با حدیث خودشان استدلال کند لذا بلافاصله بعد از ثبت این حدیث پوچ نگاشته: اهل دشمنی و انکار مانند چنین خبری را تصدیق می‌کنند و آن را در مورد دجال و غیبتش و باقی ماندن طولانیش در این زمان طولانی و خروجش در آخر الزمان روایت می‌کنند ولی موضوع قائم و اینکه او مدتی طولانی غائب شده و سپس ظاهر می‌شود را قبول نمی‌کنند: قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله إن أهل العناد والجحود يصدقون بمثل هذا الخبر و يروونه في الدجال و غيبته و طول بقائه المدة الطويلة و خروجه في آخر الزمان و لا يصدقون بأمر القائم عليه السلام و أنه يغيب مدة طويلة ثم يظهر.... کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۵۲۹

نقل ششم، نبوی

وَقَالَ ﷺ وَقَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ الدَّجَالُ: أَنَا لِفِتْنَةٍ بَعْضُكُمْ أَخَوْفُ مِنِّي لِفِتْنَةِ الدَّجَالِ.

الإفصاح في الإمامة ص ۵۱

سند: فاقد سند

ترجمه: نزد آن حضرت دجال نام برده شد و فرمود: من برای فتنه بعضی از شما بیشتر می ترسم تا برای فتنه دجال.

این از اخبار اهل سنت است که بدون سند و از روی جدل با آن ها در کتاب کلامی شیعه ثبت گشته و همین متن در کتب اهل سنت موجود است:

حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: ذُكِرَ الدَّجَالُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَأَنَا لِفِتْنَةٍ بَعْضُكُمْ أَخَوْفُ عِنْدِي مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ....^۱

نقل هفتم، نبوی

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَائِيُّ الْكَاتِبُ سَنَةَ أَنْبَعِ عَشْرَةٍ وَثَلَاثِ مِائَةٍ وَفِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمُّ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُنَيْبٍ الْهَنْتَائِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَرْبٍ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ الرِّبْدَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ، قَالَ:.... يَا أَبَا ذَرٍّ، هَلْ يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ إِلَّا غَيًّا مُطْغِيًّا، أَوْ فَقْرًا مُنْشِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُضْنِيًّا، أَوْ هَرَمًا مُقْتِدًا، أَوْ مَوْتَاً مُحِيرًا أَوِ الدَّجَالَ فَإِنَّهُ سَرْعَائِبٌ يَنْتَظَرُ....

الأُمَالِي (للطوسي) ص ۵۲۵-۵۲۷

سند: بسیار ضعیف

جماعة: امامی ثقه، ابو المفضل: ضعیف، رجاء بن یحیی: مهمل، محمد بن الحسن



بن شمون: واقفی فاسد المذهب جداً ضعیف، عبدالله بن عبد الرحمن: ضعیف اهل غلو، الفضیل بن یسار: امامی ثقة جلیل، وهب بن عبدالله: مجهول، ابو حرب: مهمل، ابو الاسود: مهمل، ابو ذر: امامی ثقة جلیل.

ترجمه: رسول خدا ﷺ: ... ای ابو ذر آیا یکی از شما منتظر است جز ثروتی طغیان آور یا فقری فراموشی آور یا مرضی زمین گیر کننده یا پیری خفت کننده یا مرگی متحیر کننده یا دجال را که او بدترین غائبی است که مورد انتظار است....

در این حدیث برای اولین بار، دجال را مورد انتظار دانسته، و تعبیر بدترین غائب که در هیچ حدیثی از شیعه نیامده، کنایه از زنده بودن او در زمان رسول خدا ﷺ و دور بودنش از جامعه انسانی است.
و عین این حدیث در کتاب اهل سنت آمده و ظاهراً از آن ها به کتاب شیعه رسوخ نموده است:

حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ، عَنْ مُحْرِزِ بْنِ هَارُونَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا: هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُتْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوَ الدَّجَالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ.

نقل هشتم) غیر منسوب

وَرَوِي أَنْ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهُوَ مَعْصُومٌ إِلَى ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ وَإِنْ خَرَجَ الدَّجَالُ عُصِمَ مِنْهُ. بحار الأنوار ج ۸۶ ص ۳۵۸

سند: فاقد سند، بدون انتساب به معصوم

ترجمه: و روایت شده هر که سوره کهف را روز جمعه بخواند تا هشت روز در امان است و اگر دجال خروج کند از او محفوظ می شود.

این مطلب بدون سند، جزء منقولات اهل سنت است که با تغییراتی وارد کتاب شیعه

شده و هیچ ربطی به جامعه شیعه ندارد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى . حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ . حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ الْعُظْفَانِيِّ، عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»^۱.

و آنچه درباره قرائت سوره کهف در احادیث شیعه وارد شده خالی از نام دجال است:

الف) وَبِهَذَا الْإِسْنَادُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ الْكَهْفَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ كَانَتْ كَفَّارَةً مَا بَيْنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ. الكافي ج ۳ ص ۴۲۹ ح ۷

ب) عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي عبد الله ﷺ قال: من قرأ سورة الكهف في كل ليلة جمعة لم يمت إلا شهيدا و يبعثه الله مع الشهداء و أوقف يوم القيامة مع الشهداء. تفسير العياشي ج ۲ ص ۳۲۱ ح ۱

ج) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ إِلَّا كَانَ لَهُ نُورٌ أَوْ مِنْ مَضْجَعِهِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَإِنَّ مَنْ كَانَ لَهُ نُورٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ كَانَ لَهُ نُورٌ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ص ۱۰۷

د) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ إِلَّا شَهِيدًا أَوْ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ وَ وَفَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الشُّهَدَاءِ. ثواب الأعمال

و عقاب الأعمال ص ۱۰۷-۱۰۸



نقل‌های کفایة المهدی

شخصی به نام میرلوحی در قرن یازدهم ادعا کرد کتاب فضل بن شاذان در قرن سوم را پیدا کرده و احادیثی از آن را در کتاب کفایة المهدی ثبت نمود که هم سندهایش گاهی غریب بود هم الفاظ عربیش گاهی به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌خورد و هم مضامینش عجیب و غریب می‌نمود، این در حالیست که کتاب فضل بن شاذان دست شیخ طوسی بوده و در کتاب غیبت از آن نقل نموده اما احادیثی که میرلوحی مدعیست هست را نقل ننموده است. و به خاطر این موارد عموم علما به منقولات کفایة المهدی از فضل اعتماد نکرده‌اند.

حال کتاب کفایة المهدی با این وضع، احادیثی در مورد دجال نقل نموده که چون پذیرفته نیست در بخش ملحقات آوردم.

الف) عسکری

قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة والغفران: حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن عبد الجبار رحمته الله، قال: قلت لسیدی الحسن بن علی علیه‌السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك! احب أن أعلم من الإمام وحنة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه‌السلام: إن الإمام والحنة بعدى ابني، سمى رسول الله وكنيته صلى الله عليه وآله، الذي هو خاتم حجج الله وآخر خلفائه، فقلت: ممن يتولّد هو، يا بن رسول الله؟! قال: من ابنة ابن قيصر ملك الروم، ألا إنه سيولد فيغيب عن الناس غيبة طويلة، ثم يظهر، ويقتل الدجال، فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً، فلا يملأ لأحد أن يسميه أو يكتبه باسمه وكنيته قبل خروجه - صلوات الله عليه.

کفایة المهدی ص ۵۳۵

ترجمه: محمد بن عبد الجبار گفت: به سرورم حسن بن علی علیه‌السلام گفتم: ای فرزند رسول الله خدا من را فدای تو گرداند دوست دارم بدانم امام و حجت خدا بر بندگانش پس از تو کیست؟ فرمود: امام و حجت بعد از من پسر



همنام رسول خدا و هم کنیه اوست کسی که خاتم حجت های خدا و آخرین خلیفه هایش هست. گفتم: ای فرزند رسول خدا وی از چه کسی متولد می شود؟ فرمود: از دختر پسر قیصر پادشاه روم. هشدار که او به زودی متولد می شود و از مردم به مدت طولانی غائب شده، سپس ظاهر می گردد و دجال را می کشد و زمین را پر از قسط و عدل می کند همانگونه که از تجاوز و ظلم پر شده است، پس برای احدی حلال نیست که قبل از خروجش او را به نامش نام ببرد یا به کنیه اش ذکر کند.

(ب) نبوی

قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة والغفران: حدّثنا الحسن بن محبوب عليه السلام، قال: حدّثنا علي بن رئاب، قال: حدّثنا أبو حمزة الثمالي، حدّثنا سعيد بن جبیر، قال: حدّثنا عبد الله بن العباس، قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ للسَّاعَةِ علامات، منها: السفیانی، والدّجال، والدّخان، وخروج القائم عليه السلام، ونزول عیسی عليه السلام، وخسف بالمشرق، وخسف بالمغرب، وخسف بجزيرة العرب، وطلوع الشمس من مغربها، ونار تخرج من قعر عدن، تسوق الناس إلى الحشر. كفاية المهتدي ص ۶۴۳

ترجمه: برای قیامت علامت هایی است، از جمله آن ها: سفیانی و دجال و دود و خروج قائم و نزول عیسی و خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب و طلوع خورشید از محل غروبش و آتشی از قعر عدن که مردم را به سوی محشر می راند.

و این همان حدیث پانزدهم است که شیخ طوسی از همین فضل بن شاذان نقل کرده بود اما اینجا از همان فضل با این سند نقل گشته است!

(ج) صادقی

قال الشيخ الجليل الفضل بن شاذان بن الخليل طيّب الله مرقده: حدّثنا محمد بن أبي عمير عليه السلام، قال: حدّثنا جميل بن درّاج، قال: حدّثنا زرارة بن أعین، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال عليه السلام: استعیدوا بالله من شرّ السفیانی والدّجال وغيرهما



من أصحاب الفتن، قيل له: يا بن رسول الله! أما الدجال فعرفناه، وقد بين من مضامين احاديثكم شأنه، فمن السفیانی وغيره من أصحاب الفتن؟ كفاية

المهتدى ص ۶۴۷

ترجمه: از شر سفیانی و دجال و غیر این دو از صاحبان فتنه به خدا پناه برید. به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا ما دجال را شناختیم و از مضامین احادیث شما کار او روشن شده، پس سفیانی و صاحبان فتنه غیر این دو کیستند؟

در این حدیث بلند که تقریباً تمامش مخالف احادیث معتبر و الفاظش ناشبیه به روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد کاملاً بر عکس واقعیت حرف زده، زیرا می گوید ما به واسطه احادیث شما دجال و کار او را می دانیم اما سفیانی را نمی دانیم!! حال آنکه در روایات معتبر هیچ چیز درباره دجال گفته نشده که او را بشناسیم بلکه درباره سفیانی و کارهای او روایات فراوان و معتبر وارد شده و ما دقیقاً می دانیم او کی و کجا و چطور خروج می کند و سرنوشتش چه می شود.

(د) صادقی

حدَّثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عليه السلام، قال: حدَّثنا عاصم بن حميد، قال: حدَّثنا محمد بن مسلم، قال: سألت رجلاً أبا عبد الله عليه السلام: متى يظهر قائمكم؟ قال: إذا كثرت الغواية وقلَّت الهداية، وكثر الجور والفساد، وقلَّت الصلاح والساد، واكتفى الرجال بالرجال، والنساء بالنساء، ومال الفقهاء إلى الدنيا، وأكثر الناس إلى الأشعار والشعراء، ومسح قوم من أهل البدع، حتى يصيروا قردة وخنازير، وقتل السفیانی، ثم خرج الدجال، وبالغ في الإغواء والإضلال، فعند ذلك ينادي باسم القائم عليه السلام في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان، ويقوم في يوم عاشوراء... ثم يفرق المجنود منها إلى الأمصار لدفع عمال الدجال.... كفاية المهتدى ص ۶۶۶-۶۶۷

ترجمه: مردی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: کی قائم شما ظهور خواهد کرد؟ فرمود: زمانیکه گمراهی زیاد و هدایت کم شد و تجاوز و فساد زیاد و صلاح و درستی کم گشت و مردان به مردان و زنان و به زنان اکتفا نمودند و فقهاء به دنیا

و اکثر مردم به شعرها و شاعران مایل شدند و جماعتی از اهل بدعت‌ها مسخ گشتند و به صورت بوزینگان و خوک‌ها درآمدند و سفیانی کشته گشت و سپس دجال خروج کرد و در فریب دادن و گمراه کردن زیاده روی نمود، در این هنگام در شب بیست و سوم رمضان به اسم قائم نداء داده می‌شود و در روز عاشوراء قیام می‌نماید... سپس مهدی برای دفع کارگزاران دجال سربازانش را از کوفه به شهرها می‌پراکند.

در این نقل به اشتباه کشته شدن سفیانی را قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته حال آنکه سفیانی پس از خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و به دست ایشان کشته می‌گردد، همچنین سخن از کارگزاران دجال زده که در هیچ حدیث دیگری وجود ندارد.

هـ) نبوی

حدَّثنا محمد بن أبي عمير رضي الله عنه، قال: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّجَالِ: قَالَ: إِنَّهُ يُخْرَجُ فِي قُحْطٍ شَدِيدٍ مِنْ بَلَدَةٍ، يُقَالُ لَهَا: أَصْفَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تَعْرِفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَالْآخِرَى فِي جَبْهَتِهِ تَضْئِي كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عِلْقَةٌ يَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يَسْمَعُ كُلٌّ مِنْ كَانْ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ مِنَ الْجَنِّ الْإِنْسِ، يَقُولُ: إِلَى أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ فَسْوَى، وَ قَدْ رَفَعْتُ، أَنَا رَيْكُمُ الْأَعْلَى، فَفِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ خُرُوجِهِ يَتَّبِعُهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَهُودِ وَالْأَعْرَابِ، وَالنِّسَاءِ وَأَوْلَادِ الزَّانَا، وَالْمَدْمَنِينَ بِالْخَمْرِ، وَالْمَغْتَنِينَ وَأَصْحَابَ اللَّهْوِ، وَ يَجْتَمِعُ عِنْدَهُ سَحَرَةُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَ يَكُونُ مَعَهُ إِبْلِيسُ وَمُرْدَةُ الشَّيَاطِينِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ، وَ يَذْبَحُ لَهُ وَلِأَصْحَابِهِ مِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْجَدَاءِ وَ الْحِمَلَانِ، وَ يَحْلِبُ لَهُمُ الْبَاقِرَ وَالْغَنَمَ فِي أَيِّ وَقْتٍ أَرَادَهُ، وَ هُوَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَوْ غَيْرِهِمْ، فَيُؤَارِيهِ أَحَدٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَ يَرَى النَّاسُ نَفْسَهُ بِصُورَتِهِ، فَيُخِيلُهُمُ الدَّجَالُ أَنَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَ بِذَلِكَ يَغْوِيهِمْ أَشَدَّ الْإِغْوَاءِ، فَيُطَوِّفُ الْبِلْدَانَ رَاكِبًا عَلَى حَمَارٍ أَمْرٍ، وَالشَّيَاطِينُ مَعَهُ مَعَ الطُّبُولِ وَالْمَزَامِيرِ وَ الْبُوقَاتِ، وَ

کَلَّ آلَةٌ مِنْ آلَاتِ اللّٰهُ، فَيَبِيحُ الزَّنا وَ اللُّوَاطُ وَ سائِرُ الْمَنَاهِي، حَتَّى يَبَاشِرَ الرَّجَالُ النِّسَاءَ وَ الْغُلَمَانُ فِي أَطْرَافِ الشُّوَارِعِ عَرِيَانًا وَ عِلَانِيَةً، وَ يَفْرِطُ أَصْحَابُهُ فِي أَكْلِ لَحْمِ الْخَنزِيرِ وَ شَرَبِ الْخَمْرِ، وَ ارْتِكَابِ أَنْوَاعِ الْفُسُوقِ وَ الْفُجُورِ وَ يَسْخَرُ أَفَاقَ الْأَرْضِ إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ مَرَاقِدَ الْإِثْمَةِ، فَإِذَا بَالِغُ طُغْيَانِهِ وَ مَلَأَ الْأَرْضَ مِنْ جَوْرِهِ وَ جَوْرِ أَعْوَانِهِ، يَقْتُلُهُ مَنْ يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. كفاية المهتدى ص ۶۶۸-۶۶۹

این همان حدیث بیست و پنجم است که به این وضع اسفبار تحریف شده و در آن کلماتی به کار رفته که به وضوح از جعلی بودنش خبر می دهد لذا از ترجمه آن خودداری می کنیم.

(و) صادق

قال الفضل بن العباس عليه السلام: حَدَّثَنَا فضالة بن أيوب عليه السلام، قال: حَدَّثَنَا عبد الله بن سنان، قال: سَأَلَ أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ، قال: هُوَ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَجْمَعِينَ، وَ هُوَ سُلْطَانٌ بَعْدَ سُلْطَانٍ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى السُّلْطَانِ الثَّانِي عَشَرَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: صَفِّ لَنَا مِنْ هُمْ؟ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ! قال: هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" وَ الَّذِينَ خَاتَمَهُمُ الَّذِي يَنْزِلُ فِي زَمَنِ دَوْلَتِهِ عِيسَى عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ، وَ يَصَلِّيْ خَلْفَهُ، وَ هُوَ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ وَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ يَمْتَدُّ سُلْطَانُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. كفاية المهتدى ص ۶۷۱

ترجمه: عبدالله بن سنان گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام درباره سلطان عادل پرسید، فرمود: کسانی که خدا اطاعتشان را بعد از انبیاء و مرسلین بر تمام جن و انس واجب کرده و آن سلطانی بعد از سلطان است تا برسد به سلطان دوازدهم. مردی از اصحابش گفت: ای فرزند رسول خدا برای من توصیف کن آن ها چه کسانی هستند؟ فرمود: آن ها کسانی هستند که خدای متعال درباره شان فرموده: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت ننمایند» و کسانی هستند که خاتم آن ها همانست که در زمان دولتش عیسی از آسمان نازل شده و پشت سرش نماز می خواند و او همانست که

دجال را می‌کشد و خداوند بر دو دستش مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند و حکومتش تا روز قیامت امتداد می‌یابد.
متن این حدیث در هیچ کتاب حدیثی وجود ندارد و روشن است که ساختگی و جعلی است.

فهرست موضوعی منقولات دجال

نقل اول، کلام حدیفه

سند: بسیار ضعیف، مرسل، بدون انتساب به معصوم. جنگ با اهل ناکشین و اهل نهروان: جنگ با شیعه دجال

نقل دوم، کلام حماد

سند: بسیار ضعیف، بدون انتساب به معصوم. کمک عیسی علیه السلام به مسلمین بر ضد دجال

نقل سوم، کلام اهتم

عیسی علیه السلام قاتل دجال

نقل چهارم، غیر منسوب

فاقد سند، بدون انتساب به معصوم. پناه به خدا از فتنه مسیح دجال

نقل پنجم، باقری و صادقی

فاقد سند. دجال و دابه: عذاب ادنی

نقل ششم، علوی

فاقد سند. ظاهر شدن پرچم دجال

نقل هفتم، موقوف

فاقد سند. آمدن دجال با نان خورشت



نقل هشتم) غیر منسوب

فاقد سند، بدون انتساب به معصوم. پناه به خدا از فتنه دجال

نقل نهم) صادقی

فاقد سند. پناه به خدا از فتنه دجال

نقل دهم) باقری

فاقد سند. عذاب: دجال و صیحه، نسخه بدل: دخان و صیحه

نقل یازدهم) علوی

ضعیف نزد مشهور. تا خروج دجال، نسخه بدل: تا روز قیامت، فاقد ذکر دجال

نقل دوازدهم) نبوی

ضعیف در منفردات. افسانه ساز دروغگو: پیروی از دجال، نسخه بدل: فاقد ذکر دجال

نقل سیزدهم) غیر منسوب

فاقد سند. پناه بردن از غلبه دجال، نسخه بدل: پناه بردن از غلبه رجال

نقل چهاردهم) غیر منسوب

فاقد سند. پناه بردن از غلبه دجال، نسخه بدل: پناه بردن از غلبه رجال

نقل پانزدهم) علوی

فاقد سند. دجال اکبر یک چشمی، در بصره مسکن می‌گزیند، چشم راست او ممسوح و چشم چپ وی گویی به خون آغشته است، از حدقه بیرون زده، گروهی از بصره از او پیروی می‌کنند، نسخه بدل: فاقد تمام این عبارت‌ها

نقل شانزدهم) سجادی

فاقد سند. مهدی که دجال را می‌کشد، نسخه بدل: فاقد این عبارت

نقل هفدهم، نبوی

بسیار ضعیف. ده آیه قبل از قیامت: ودجال

نقل هجدهم، نبوی

بسیار ضعیف. امامان گمراه کننده و ریختن خون اهل بیت (علیهم السلام) ترسناک تر از دجال

نقل نوزدهم، نبوی

بسیار ضعیف. کشته شدن دجال در شام

نقل بیستم، نبوی

بسیار ضعیف. بار انداختن دجال و یارانش در خوز و کرمان

نقل بیست و یکم، نبوی

بسیار ضعیف. ترساندن تمام پیامبران درباره دجال، یک چشم، فاصله بین دو گوش الاغش یک میل، همراهش باغ و آتش و کوهی از نان و نهری از آب، بیشتر پیروان او یهود و زنان و اعرابند، ورود به همه مناطق دنیا جز مکه و مدینه و اطراف آنها

نقل بیست و دوم، نبوی

فاقد سند. فتنه برخی ترسناک تر از دجال

نقل بیست سوم، نبوی

بسیار ضعیف. دجال بدترین غائب مورد انتظار است

نقل بیست و چهارم، غیر منسوب

فاقد سند، بدون انتساب به معصوم. تلاوت سوره کهف: مصون ماندن از دجال

نقل بیست و پنجم، عسکری

قائم علیه السلام قاتل دجال



نقل بیست و ششم) نبوی

تکرار حدیث پانزدهم، دجال علامتی برای قیامت

نقل بیست و هفتم) صادقی

شبهه جعل، دستور به پناه بردن از شر دجال

نقل بیست و هشتم) صادقی

خروج دجال بعد از قتل سفیانی! دفع کارگزاران دجال

نقل بیست و نهم) نبوی

تکرار حدیث بیست و پنجم، تحریف و جعل شده

نقل سی ام) صادقی

جعلی، قائم علیه قاتل دجال



بخش سوم: مقالات

مقاله اول) کتاب فرهنگ نامه مهدویت ص ۲۰۱-۲۰۵

خروج دجال از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز بزرگ در عصر ظهور

از روایات استفاده می‌شود دجال ستمکاری است که در آخر الزمان، مردم را گمراه خواهد کرد. البته در آموزه‌های هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام از آن سخن به میان آمده است. افرادی در هر سه جامعه دینی می‌گویند: دجال تولد یافته و زنده است.

در روایاتی چند از خروج «دجال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «اشراط الساعة» یاد شده است. این نشانه، در کتاب‌های اهل سنت بیشتر، یکی از نشانه‌های برپایی قیامت دانسته شده است؛ ولی در منابع روایی شیعه، بیشتر از آن به عنوان حادثه‌ای مهم که مقارن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد؛ یاد شده است.

درباره دجال، چند احتمال وجود دارد:

یک. دجال، نام شخص معینی نیست و هر کس که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله‌گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجال است. اینکه در روایات، از «دجال» های فراوان سخن به میان آمده است این احتمال را تقویت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی از فرزند انم قیام کند. مهدی قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم.^۱

در روایات، از این «دجال» ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است. در بعضی دوازده، در برخی سی و برخی شصت و هفتاد دجال آمده است.^۲ از میان این «دجال» ها، فردی که در دروغگویی، حيله‌گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه‌اش از همه بزرگتر است، نشانه ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا برپایی قیامت است. بر این اساس، دو نوع دجال هست: یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجال» ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریبکاری، تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

پیش از خروج دجال، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد.^۳

حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افراد فریبکار و منافق که معتقد به نظام‌های پوشالی گذشته و حافظ ضد ارزش‌هایند، برای نگهداشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می‌گیرند و با سوءاستفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند.

در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنین خطری پیش‌بینی شده است. از آنجا که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ بزرگتر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهور، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را فریب دهند و آن‌ها را از نتیجه آن، دلسرد و ناامید سازند و سرانجام از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند.

البته در این احتمال می‌توان گفت:

ممکن است یکی از آن دجال‌ها- که صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است -

۱. «لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدي ولا يخرج المهدي حتى يخرج سئون كذا باكلهم يقول أنا

نبی»، الارشاد ج ۲ ص ۳۷۱

۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۹، کنز العمال ج ۱۴ ص ۱۹۸-۲۰۰

۳. کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۰۰



نشانه ظهور باشد.

دو احتمال دوم آن است که فردی معین و مشخص، به نام «دجال» در دوره غیبت - با همان ویژگی هایی که برای وی بیان شده است - خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند. برخی با استناد به بعضی از روایات، او را زنده می دانند؛ برای مثال گفته می شود او در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده بوده و تا هنگام خروج، زنده خواهد ماند. برخی از کتاب ها و فیلم ها نام «دجال» بر خود دارند. «دجال» لقب دغل بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» نامیده می شود.^۱ اصل داستان «دجال» در کتاب های مقدس مسیحیان نیز آمده است. در انجیل، واژه «دجال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح صلی الله علیه و آله باشند یا «پدر و پسر» را انکار کنند، «دجال» یاد شده است:

دروغو کیست، جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن، دجال است که پسر و پدر را انکار کند.^۲

طرفداران احتمال دوم به روایتی استناد کرده اند که اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟» آن حضرت فرمود: دجال، صائد بن صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند....

سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده اند که مراد از «دجال» همان سفیانی است که در کتاب های اهل سنت بیشتر با عنوان «دجال» و در کتاب های شیعی با عنوان سفیانی آمده است. البته این احتمال مردود است.

چهار. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر جهان است.

برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی هایی را که برای دجال بیان شده با ویژگی های استکبار جهانی برابر دانسته اند. «استکبار» به معنای واقعی، دجال

۱. حسین توفیقی، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت ص ۲۶

۲. رساله یوحنا باب ۲، ۱۸ و ۲۲

است که خود را قیّم ملت‌ها می‌داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد.^۱ از نکات شگف‌آور و تأمل‌برانگیز در انبوه روایات شیعه و سنی ارتباط تنگاتنگی است که بین دجال و یهودیان مطرح شده است. در روایات بیشتر پیروان دجال یهودی معرفی شده‌اند.^۲ در منابع اهل سنت به صورت عمده، سخن از کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی (علیه السلام) است.^۳

نقد

در این مقاله با استفاده از روش مهدویت تخلیطی و در آمیختن منقولات بی اعتبار اهل سنت با احادیث شیعه و نیز کمک گرفتن از روش مهدویت تقلیدی و عدم بررسی اسناد و نسخه‌های روایات شیعه نتایجی ارائه شده که هیچ کدامش قابل پذیرش نیست، از جمله:

الف) «از روایات استفاده می‌شود دجال ستمکاری است که در آخر الزمان، مردم را گمراه خواهد کرد».

اما از کدام روایت معتبر شیعی چنین مطلبی قابل اثبات است؟

ب) «در روایاتی چند از خروج «دجال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «اَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یاد شده است».

بله اما کدام روایت در این باره معتبر بود تا ما با تکیه بر آن چنین نتیجه‌ای بگیریم؟

ج) «در باره دجال، چند احتمال وجود دارد».

اما این احتمالات بر اساس چه معیاری داده می‌شود؟ آیا با در نظر گرفتن مجموع روایات

شیعه و سنی؟ یا در نظر گرفتن مجموع روایات شیعه؟ یا لحاظ کردن برخی روایات و رها کردن بعضی دیگر؟



۱. سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا ص ۵۳۶-۵۳۲

۲. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۵۲۸ ح ۲، ابن ابی شیبہ، المصنف ج ۸ ص ۶۶۱

۳. تفسیر طبری ج ۳ ص ۲۹۰، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۵۷۹

مورد اول و سوم که قطعاً در باب مهدویت باطل است و مورد دوم نیز هرگز این همه احتمال را نتیجه نمی‌دهد، و البته با توجه به ضعف عموم روایات دجال، نزد ما کلاً نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

د) «یک. دجال، نام شخص معینی نیست و هر کس که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله‌گری و نیزنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجال است. اینکه در روایات، از «دجال» های فراوان سخن به میان آمده است این احتمال را تقویت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی از فرزندانم قیام کند. مهدی قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند: من پیامبرم. در روایات، از این «دجال» ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است».

اما حتی در یک روایت شیعه کلمه دجال‌ها به کار نرفته چه برسد به روایات، پس اصلاً بیان این احتمال که صرفاً برخاسته از منقولات اهل سنت است در مهدویت شیعی چه وجهی دارد؟ و اینکه در طول غیبت دروغگویانی خروج می‌کنند ربطی به دجال ندارد چون حتی در یک روایت از شیعه، این دروغگویان دجال نامیده نشده‌اند و دجال همیشه یک فرد به تصویر کشیده شده است.

ه) «برخی با استناد به بعضی از روایات، او را زنده می‌دانند».

اما کدام عالم شیعه با استناد به کدام روایت معتبر گفته دجال از هزار سال پیش زنده است؟ و نظرات عالمان اهل سنت که مبتنی بر منقولات نامعتبر است چه ارزشی برای ما دارد؟!

و) «و نزد مسلمانان «صائد بن صید» نامیده می‌شود».

اما مگر ما شیعیان جزو مسلمانان نیستیم؟ کدام شیعه دجال را بر اساس روایتی معتبر، صائد بن صائد یا صید می‌داند؟ یا فقط اهل سنت، مسلمانان را تشکیل می‌دهند؟! در حالی که حتی خود اهل سنت از خود ابن صائد دو دلیل بر اینکه دجال نیست نقل کرده‌اند:

حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا سَعِيدُ الْجُرَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي نَصْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: حَجَجْنَا فَتَرَلْنَا تَحْتَ ظِلِّ شَجَرَةٍ، وَجَاءَ ابْنُ صَائِدٍ فَتَرَلْنَا إِلَى

جَنِّي، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا صَبَّ اللَّهُ هَذَا عَلَيَّ فُجَاعِي، فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ أَمَا تَرَى مَا أَلْقَى مِنْ النَّاسِ يَقُولُونَ: أَنْتَ الدَّجَالُ، أَمَا سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الدَّجَالَ لَا يُولَدُ لَهُ، وَلَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ، وَلَا مَكَّةَ» وَقَدْ جِئْتُ الْآنَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَأَنَا هُوَذَا أَذْهَبُ إِلَى مَكَّةَ، - وَقَدْ قَالَ حَمَادٌ: وَقَدْ دَخَلْتُ مَكَّةَ - وَقَدْ وُلِدَ لِي ...^۱

ترجمه: ... ابن صائد گفت: مردم (به من) می گویند تو همان دجال هستی، آیا نشنیدی پیامبر فرمود: برای دجال فرزندی متولد نمی شود و وارد مدینه و مکه نمی گردد؟ من الآن از مدینه آمدم و دارم به مکه می روم و برایم فرزند متولد شده...

ز) «طرفداران احتمال دوم به روایتی استناد کرده اند که اصبح بن نباته از حضرت علی عليه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟» آن حضرت فرمود: دجال، صائد بن صائد (صید) است».

اما این حدیث بدترین وضع سندی را دارد پس چگونه می توان به آن استناد کرد؟! بلکه مستند این ها عموم روایات دجال در شیعه است که همگی دجال را به صورت مفرد و با الف و لام به کار برده اند و کاملاً روشن است که دارند در مورد یک نفر خاص صحبت می کنند.

ح) «سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده اند که مراد از «دجال» همان سفیانی است که در کتاب های اهل سنت بیشتر با عنوان «دجال» و در کتاب های شیعی با عنوان سفیانی آمده است. البته این احتمال مردود است».

اما آخر کجای دجال به سفیانی می خورد که کسی چنین احتمالی به ذهنش بیاید؟! آیا ما موظفیم فقط احتمالاتی را در مقاله علمی مطرح کنیم که مبتنی بر چیزی از نقل معتبر یا عقل سلیم باشد یا باید هر احتمالی که بدون اساس و پایه به ذهن هر کسی رسید را مطرح کنیم؟ اگر اینگونه است خوب احتمال دارد دجال همان ابلیس باشد، احتمال دارد فرزند ابلیس باشد^۲، احتمال دارد دجال یکی از جن های طغیانگر مثلاً صخر جنی



۱. مسند أحمد ج ۱۸ ص ۴۱۲ ح ۱۱۹۲۳

۲. این سخن از برخی سنی ها نقل شده: جبیر بن نفیر و شریح بن عبید و عمرو بن الأسود و کثیر بن مرة

باشد، احتمال دارد او نیمه انسان و نیمه جن باشد^۱، احتمال دارد دجال از نسل نسناس باشد که از ما قبل تاریخ باقی مانده چون احادیث اهل سنت می گوید تمام پیامبران قوم خود را از دجال ترسانده اند، احتمال دارد دجال فرزند نوح علیه السلام باشد که یک چشمش را در طوفان از دست داده ولی زنده مانده و مثل پدرش عمر طولانی کرده تا در آخر الزمان دمار از نسل مومنان درآورد، احتمال دارد... احتمال دارد....

اما این روشش نیست و ما با طرح این احتمالات بی پایه و اساس، فقط چهره زیبای مهدویت را غبارآلود می کنیم.

ط «چهار. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر جهان است. برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی هایی را که برای دجال بیان شده با ویژگی های استکبار جهانی برابر دانسته اند».

به نظر ما اگر دجالی با آن قدرت ها و فتنه ها و سلطه جهانی که ادعا می کند وجود داشته باشد، تنها همین مورد چهارم است. اما کدام ویژگی دجال در یک حدیث معتبر بیان شده تا ما بر اساس آن دجال را بر جریان سیطره کفر جهانی تطبیق دهیم؟! پس روایات معتبر و ویژگی های متعدد پیشکش، بلکه فقط یک ویژگی در یک حدیث معتبر نشان دهد تا نوبت به نظریه پردازی درباره مصداق آن برسد.

ی «استکبار» به معنای واقعی، دجال است که خود را قیّم ملت ها می داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می کند و همه را به زیر سلطه خویش می آورد».

ما کاری به معنای لغوی دجال نداریم که به معنای دروغگو و فریبکار می باشد بلکه دنبال آنیم که از روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام چه چیزی درباره دجال به اثبات می رسد.

قالوا جميعا: الدجال ليس هو إنسان وإنما هو شيطان موثق بسبعين حلقة في بعض جزائر اليمن. المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي عليه السلام ص ۸۰

۱. این سخن توسط برخی سنی ها گفته شده: ذکر ابن وصیف المؤرخ أن الدجال من ولد شق الكاهن المشهور قال: وقال بل هو شق نفسه أنظره الله و كانت أمه جنية عشقت أباه فأولدها. المعجم الموضوعي لأحاديث

الإمام المهدي عليه السلام ص ۸۱

ک) «از نکات شگفت‌آور و تأمل‌برانگیز در انبوه روایات شیعه و سنی ارتباط تنگاتنگی است که بین دجال و یهودیان مطرح شده است».

اما کدام روایات انبوه؟! در میان تمام روایاتی که از کتب شیعه جمع نمودیم تنها سه روایت از یهود سخن گفته بود که حدیث اول می‌گفت: «هر کس بر ما اهل بیت دروغ ببندد خداوند در روز قیامت او را کور و یهودی محشور نماید و اگر (عصر) دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد» و حدیث سوم می‌گفت «هر که ما اهل بیت را مبعوض دارد خدا یهودی محشورش می‌کند، گفته شد: ای رسول خدا چگونه؟ فرمود: اگر دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد» و تنها ربطش به دجال این هست که دروغ زن بر اهل بیت و دشمن ایشان که قرار است یهودی محشور شود اگر دوران دجال را درک می‌کرد به او ایمان می‌آورد، همین، پس اصلاً ربطی بین دجال و قوم یهود در دنیا بیان نکرده، و حدیث بیست و پنجم هم با وجود پنج راوی مجهول فقط گفته بود دجال «از روستایی که به یهودی بودن شناخته می‌گردد» از اصفهان خروج می‌کند.

بله در نقل پسر عمر آمده بود که اکثر پیروان دجال یهودی هستند، اما نقل پسر عمر به مهدویت شیعه چه؟

پس کو آن روایات انبوه در ارتباط تنگاتنگ دجال با یهود که بخواهد ما را به شگفت اندازد؟! کاملاً مشخص است که مستند این ادعا چیزی جز منقولات بی اعتبار اهل سنت نمی‌باشد.

ل) «در روایات بیشتر پیروان دجال یهودی معرفی شده‌اند». ولی کدام روایات؟ فقط تک نقل پسر عمر بود که توضیح دادیم شیخ صدوق آن را برای استدلال بر ضد اهل سنت آورده و از نوع گویش ایشان کاملاً مشخص است خودش حدیث را قبول را ندارد.

م) «در منابع اهل سنت به صورت عمده، سخن از کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام است».

لکن منابع اهل سنت به شیعه چه ارتباطی دارد؟ ما باید ببینیم که در روایات معتبر



اهل بیت علیهم السلام چه آمده است که در کنار تعداد بسیار کم احادیثی که در این باره سخن گفته‌اند ضعف سند همه آن‌ها ما را از گفتگو در این باره باز می‌دارد ولی به هر حال در سه حدیث گفته شده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یسر توفقه قاتل دجال می‌باشند.

مقاله دوم: نشانه‌های یار و چکامه‌های انتظار ص ۵۷-۷۶^۱

دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟

یکی از علایم بحث‌انگیز ظهور، قضیه‌ی دجال است که پرسش‌های زیادی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین لازم است در این قسمت نکاتی را درباره‌ی آن بیان کنیم. لیکن پیش از آن شایسته است در باب توصیف دجال دو حدیث نقل کنیم تا با اوصاف او از زبان روایات بیشتر آشنا شویم. با این هدف، ترجمه یک روایت نبوی و یک حدیث علوی را از حدیقة الشیعه تألیف مولی احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) نقل می‌کنیم: حدیث نبوی: «عبد الله بن عمر از رسول خدا روایت می‌کند که ... حدیث علوی: روزی امیر المؤمنین خطبه می‌خواند، بعد از فارغ شدن از خطبه فرمود: «سلونی ایها الناس قبل أن تفقدونی»...»^۲

حال به ذکر نکات مورد نظر می‌پردازیم:

۱. به جهت طولانی نشدن متن، نقدهای خود را نسبت به این مقاله در پاورقی آورده ایم.

۲. اینکه ما از ابتدای بحث دجال، ذهن مخاطب را با افسانه‌های باور نکردنی مشغول کنیم چه خُسنی دارد؟ بسیار متأسفیم که برای آشنا کردن مخاطب با زبان احادیث دجال، به حدیث پسر عمر در کتاب جعلی حدیقه که قطعاً برای مقدس اردبیلی نیست استناد شده و پس از آن به حدیثی که اکثر روایانش مجهول و از اهل سنت اند! اما می‌دانید چرا مولف محترم این دو حدیث را آورده؟ چون همانگونه که در بخش اول دیدید حتی یک حدیث شیعی به شخصیت و ویژگی‌های دجال نپرداخته، پس نویسنده مجبور است برای شناساندن آن، به حدیث پسر عمر و نقل روایان اهل سنت پناه ببرد!

حال آنکه روش صحیح اینست که پس از تحقیق منصفانه، صادقانه گفته شود اهل بیت علیهم السلام هیچ توضیحی درباره دجال نداده‌اند.

۱- دجال در منابع شیعی و سنی

احادیث حکایت حال دجال در کتب اهل سنت حجم عظیمی را تشکیل می دهد در حالی که در منابع شیعی با روایات اندکی در این خصوص روبرویم و در مقایسه باید گفت روایات باب دجال در منابع عامه ده ها برابر همان احادیث در جوامع روایی خاصه است. بر اساس حجم قابل توجه روایات اهل سنت، می بینیم که کتاب های مستقل فراوانی از سوی ایشان در خصوص دجال نگاشته شده است مانند:

* نبأ الدجال، تألیف: شمس الدین محمد ذهبی.

* المسيح الدجال، تألیف: سعید ایوب.

* المسيح الدجال حقيقة لا خيال، تألیف: شیخ عبد اللطیف عاشور.

* المسيح الدجال بیننا، تألیف: شیخ الرشید ابراهیم ناصر.

برای آگاهی بیشتر از حجم روایات دجال در کتب اصلی روایی اهل سنت، کافی است نگاهی گذرا داشته باشیم به صحیح مسلم؛ ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود از حدود ۲۸ طریق!! روایات مربوط به دجال و چهره و اوصافش، نحوه قیام، منش و رفتار، عقاید و جنایات و مفساد و پیروان و اتباع و چگونگی کشته شدن و محل به درک واصل شدنش، را ذکر می کند...

اما در مورد انباء الدجال در کتب شیعه، مناسب است که ابتدا مروری داشته باشیم بر کتب قدمای اصحاب و در مرحله ی دوم نگاهی داشته باشیم به کتب علما و مهدی پژوهان معاصر.

احادیث دجال در کتب قدمای امامیه

می دانیم که مهم ترین کتب روایی ما در بحث مهدویت عبارتند از:

۱- کتاب الحجة از اصول الکافی تألیف: ثقة الاسلام کلینی رحمته الله.

۲- إكمال الدین و تمام النعمة تألیف: شیخ صدوق رحمته الله.

۳- کتاب الغیبة تألیف: ابن ابی زینب نعمانی رحمته الله.

۴- باب ذکر الامام القائم از الارشاد تألیف: شیخ مفید رحمته الله.



۵- کتاب الغیبة تألیف: شیخ الطائفة طوسی رحمته الله.

با نگاهی به کتب فوق، روشن می‌شود که در کتاب‌های «الکافی»، «الغیبة نعمانی» و «الارشاد» حتی یک حدیث نیز در مورد دجال روایت نشده است!!^۱ در حالی که در مورد «سفیانی»، «خسف البیداء»، «صیحه و ندای آسمانی» و «قتل نفس زکیه» و ... روایات بسیاری نقل شده است و گذشته از این نشانه‌های مشهور و حتمی، مثلاً در «الارشاد» به بیش از ۵۰ علامت تصریح شده است ولی از دجال هیچ سخنی به میان نیامده است. از طرفی مجموع روایاتی که در آن‌ها به دجال اشاره رفته و در اكمال الدین صدوق رحمته الله و الغیبة شیخ الطائفة رحمته الله وارد شده است، به ده عدد نمی‌رسد!^۲

از این پنج منبع که بگذریم کتاب «اعلام الوری بأعلام الهدی» تألیف شیخ فضل بن حسن طبرسی رحمته الله که از عمده کتاب‌های مرجع در مبحث امام‌شناسی است، نیز علیرغم ذکر احادیث متعدد درباره‌ی «سفیانی»، «قتل نفس زکیه» و «خسف البیداء» و ... در مورد دجال روایتی را نقل نمی‌کند.^۳

البته باید افزود که در کتاب‌های معتبری چون «الخصال» تألیف شیخ صدوق رحمته الله، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، «الملاحم و الفتن» تألیف سید بن طاووس رحمته الله و «الخراج و الجرائع» تألیف هبة الله راوندی رحمته الله، روایات اندکی در مورد دجال وارد شده است.

نظر مهدی پژوهان معاصر درباره‌ی دجال

۱- مرحوم آیت الله صدر الدین صدر رحمته الله در اثر خود «المهدی» تنها به ذکر پنج روایت از

۱. منظور مولف، بخش اصول کافی است و الا در بخش فروع و روضه دو حدیث آمده که در متن کتاب بررسی گشت.
۲. بهتر است در این باره آمار دقیق بدهیم: در غیبت طوسی یک حدیث آمده و در کمال الدین چهار حدیث با آن وضع سندی.

۳. هر چند کتاب اعلام الوری منبع حدیثی نیست و کتاب مستقل هم نمی‌باشد بلکه صرفاً جمع‌آوری منقولات کتب قبل از خود است، ولی به هر حال آماری که داده اند اشتباه است و در اعلام الوری دو نقل درباره دجال ثبت شده؛ یکی همان نقل کمال الدین از حماد که قاری انجیل بوده و دیگری هم حدیث هارون عباسی از مشتی ناصبی و مجهول: اعلام الوری ص ۱۳ و ص ۳۸۶

۴. کتاب ملاحم جزو کتب حدیثی شیعه نیست زیرا سید بن طاووس عموم منقولات کتابش را از سه کتاب سنی جمع‌آوری نموده است.

- دو کتاب اهل سنت - یعنی عقد الدرر و الصواعق المحرقة - اکتفا می‌کند.^۱
- ۲- آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله در دو قسمت از کتاب «منتخب الاثر»، از دجال یاد می‌کند:
- یکم: «فی خروج الدجال» که ذیل آن به نقل شش روایت از کتب اهل سنت می‌پردازند.^۲
- دوم: باب نهم از فصل هفتم «فی انه عليه السلام يقتل الدجال» که در آن یک حدیث از: إكمال الدین و یک حدیث از اربعین مرحوم خاتون آبادی نقل می‌کنند.^۳
- ۳- آیت الله ابوطالب تجلیل در «من هو المهدي» و شیخ محمد فقیه در «السفیانی و علامات الظهور» با وجود این که روایات علایم ظهور را از عامه و خاصه نقل کرده‌اند، هیچ ذکری از «دجال» به میان نیاورده‌اند.^۴

۱. المهدي/ صدر الدین صدر/ ترجمه‌ی محمد جواد نجفی/ ص ۲۵۷ و ۲۵۸

من می‌گویم: کتاب المهدي با هدف اثبات مهدویت در مکتب اهل سنت، به جمع آوری احادیث آن‌ها پرداخته، پس اینکه چند حدیث درباره دجال آورده اهمیتی ندارد زیرا ما می‌دانیم احادیث آن‌ها پیرامون دجال اینقدر زیاد است که یک جلد کتاب مستقل می‌شود.

۲. شش حدیث اشتباه است بلکه بیست و شش حدیث می‌باشد، ۲۱ یکی را ذکر و به ۵ تا ارجاع داده‌اند.

۳. منتخب الاثر/ ص ۴۶۰ - ۴۶۲ و ۴۸۰

من می‌گویم: هم در ارجاع اشتباه شده و هم در آمار، زیرا باب نهم مربوط به کل موضوع دجال نیست بلکه فقط درباره اینست که چه کسی دجال را می‌کشد پس طبیعی است که احادیث کمی داشته باشد درحالی که باب هفتم ج ۳ ص ۱۰۳-۱۱۱ درباره خروج دجال است و در آن ۲۶ حدیث نقل کردند که سه تایش از شیعه است: تفسیر قمی، محاسن، و غیبت طوسی. و البته آماری که از باب نهم دادند نیز غلط است زیرا در باب نهم ۳ حدیث ذکر کرده: ۲ تا از کمال الدین و یکی از بحار الأنوار از سید فضل الله راوندی، و به سه حدیث هم ارجاع داده که یکی حدیث تکراری کمال الدین است یکی از کفایة المهتدی از فضل بن شاذان است و یکی هم از کامل بهائی، که روشن می‌کند مولف منتخب الاثر نیز اشتباه نمودند و پنج حدیث را شش حدیث تلقی کرده‌اند. منتخب الاثر ج ۲ ص ۱۶۲-۱۶۳

۴. من هو المهدي/ ص ۱۱۲-۱۲۲، السفیانی و علامات الظهور/ محمد فقیه/ ص ۲۴-۱۸۳

من می‌گویم: من از تخصص و نیز انگیزه این دو بزرگوار اطلاعی ندارم. اگر این دو متخصص در مهدویت بوده‌اند و دجال را از اشراط الساعة نمی‌دانسته‌اند و با این حال چیزی از دجال نگفته‌اند کارشان مورد اعتناست و الا صرف اینکه نویسنده مهدوی چکار کرده خیلی مهم نیست.

هر چند روش صحیح این هست که نظر تحقیقی خود را درباره دجال ذکر کنند نه اینکه با سکوت درباره آن، خواننده را در تحریر صحت و بطلان موضوع دجال رها بگذارند.



۴- آیت الله ابراهیم امینی در «دادگستر جهان»، با تردید بسیار به مسئله دجال نگاه کرده و آن را از رسوبات تفکر مسیحی می‌داند که به کتاب‌های اهل سنت راه یافته است. ایشان بسیاری از روایات دجال را ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته^۱ و در نهایت بابتی رغبتی، اصل وجود او را قابل پذیرش می‌شمارند؛ ولی کیستی او، اوصاف و سیره‌اش و سایر امور مرتبط به وی را مبهم دانسته و مسکوت عنه می‌گذارند.^۲

۵- کامل سلیمان در «یوم الخلاص» احادیث شیعه و سنی را درباره‌ی دجال ذکر کرده و لیکن پیش از ذکر آن‌ها می‌گوید: «مسئله‌ی دجال، قضیه‌ای مبهم بوده و بالفعل غیرقابل پذیرش است. زیرا اولاً: اخبار آن غیرمعتبرند. ثانیاً: امور جعلی در آن‌ها مشاهده می‌شود که با بلندترین صدا، فریاد زده و اعتراف می‌کند که رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين  از ابراز داشتن این خرافات و اراجیف منزهند. ثالثاً: اساساً برخی از این روایات جعلی بوده و سندشان ساختگی است.

«اما برخی علایم ذکر شده درباره‌ی دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد که اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ [یعنی زبان این روایات سمبلیک است]... بار دیگر تکرار می‌کنم که تقریباً با یقین می‌توانم بگویم ۹۰٪ احادیث دجال، جعلی است و زبان ۱۰٪ باقیمانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمهری جباران و سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است؛ ولی در مجموع اکنون نمی‌توانم احتمال صدور سخنانی از پیشوایان دین را که راویان عمق آن را درنیافته و از اینرو، تخیلات و برداشت‌های پنداری خویش را بدان افزوده



۱. بسیاری نه، بلکه ما روشن کردیم تمامشان غیر قابل اعتماد یا استناد اند.

۲. دادگستر جهان/ ص ۲۲۳-۲۲۶

باشند، نفی کنم^۱...»^۲.

۶- علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه‌ی ارزشمند الامام المهدی با عنوان «تاریخ الغیبة الكبرى» بحث مفصّلی را به بررسی مسئله‌ی دجال اختصاص داده است. وی معتقد است اکثر قریب به اتفاق اخبار دجال مبتلای به دواشکال جدی هستند: الف- ضعف سندی.

ب- دلالت بر ایجاد معجزات مضلّه (که به لحاظ قوانین کلامی محال است؛ یعنی خداوند سبحان قدرت خرق عادات و اظهار معجزه را به افراد ضالّ و مضلّ تفویض نمی‌کند).^۳

ایشان سرانجام به این جمع‌بندی می‌رسد که وجود دجال امری است حق، لکن مراد از آن یک فرد مشخص با همان اوصاف کذایی نیست، بلکه مقصود یکسری پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی است^۴ (طی بحث آینده، نظریه‌ی ایشان را بیشتر توضیح می‌دهیم).^۵

۲- توصیف دجال به زبان نمادین

همانگونه که پیش از این گفتیم در میان مهدی پژوهان، محقق‌ی که بیش از دیگران

۱. نمی‌دانم این درصدی که داده اند راجع به احادیث شیعه است یا احادیث سنی. زیرا هر چند برخی نویسندگان دهها صفحه از کتاب خود را به بررسی موضوعی تمام احادیث دجال در کتب اهل سنت اختصاص داده اند اما هیچ نویسنده‌ای به جمع و بررسی تمام احادیث دجال در کتب شیعه نپرداخته که این مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام) و مهدویت شیعی را اثبات می‌کند.

ولی به هر حال ما از ابراز جعلی بودن ۹۰ درصد از ۲۸ حدیثی که جمع نمودیم پروا داریم و فقط ضعف شدید سند یا نارسایی دلالت این احادیث را مطرح می‌کنیم و همین را برای عدم پذیرش موضوع دجال یا لااقل توقف از پذیرش آن کافی می‌دانیم.

۲. یوم الخلاص/ ص ۷۱۱ و ۷۱۲

۳. ظاهراً نگاه ایشان به روایات اهل سنت بوده و الا شما شاهد بودید که در میان احادیث شیعه جز دو حدیث ابداً به شخصیت و معجزات دجال نپرداخته اند.

۴. نمی‌دانم وقتی ایشان سند تمام روایات دجال را ضعیف می‌داند چگونه این نتیجه را به دست آورده که وجود دجال حق است و بر یک جریان فرهنگی منطبق می‌باشد؟!

۵. تاریخ الغیبة الكبرى/ ص ۵۱۷



بر رمزی بودن زبان احادیث در قضیه‌ی دجال تأکید داشته و مفصل‌تر بدان پرداخته است، علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعة الامام المهدي است که در اینجا خلاصه‌ی سخنان ایشان را نقل می‌کنیم.

مفهوم دجال، سمبل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع، توصیف تمدن و جهان‌بینی ماتریالیستی غرب است؛ زیرا تاریخ ادیان تاکنون چنین دشمنی به خود ندیده است. در احادیث دجال آمده است: «از زمان خلق آدم تا روز قیامت، امری خطرتر از دجال وجود ندارد»، و استفاده از کلمه «امر» خود بیانگر این حقیقت است که دجال یک شخص معین نبوده، بلکه یک جریان فرهنگی - اقتصادی - سیاسی ضد توحیدی و ضد دینی است.^۱

در روایات باب وارد شده است: «از ترفندهای دجال این است که به آسمان دستور می‌دهد که بیارد و در پی آن، آسمان خواهد بارید و به زمین امر می‌کند برویان و به دنبال آن، زمین رستن آغاز خواهد کرد»^۲، و این چیزی است که تمدن غربی بر اساس پیشرفت‌های خیره‌کننده در عرصه‌ی فن‌آوری صنعتی و پیشرفت در زمینه‌های فیزیک فضایی و بیوشیمی و ده‌ها شاخه‌ی دیگر علمی و باسیطری همه‌جانبه بر منابع طبیعی، بدان دست یافته است.^۳

بدیهی است که این شعبده‌ها و تردستی‌هایی که از آستین تمدن مادی غرب بیرون

۱. در هیچ حدیثی از کتب شیعه چنین مطلبی وجود ندارد تا بخواهیم بر مفردات الفاظ آن مثل کلمه امر تکیه کنیم و من بارها و بارها افسوس خورده‌ام که چرا مهدویت اصیل شیعی را با منقولات نامعتبر اهل سنت مخلوط می‌کنند و نتیجه‌ای بد شکل و قواره به جامعه شیعی تحویل می‌دهند؟! وقتی خود اهل سنت نقل می‌کنند که ترس پیامبر ﷺ از رهبران گمراه‌کننده بیشتر از ترس ایشان از دجال بوده، چگونه مادر کتاب شیعه این مطلب را ثبت می‌کنیم که از آدم تا قیامت خطرناک‌تر از دجال نبوده و نیست؟! آیا اهل بیت ﷺ چنین چیزی گفته‌اند یا پیامبر ﷺ ما را به غیر اهل بیت ﷺ ارجاع داده‌اند؟!

۲. در کدام روایت شیعه چنین مهملی گفته شده و کدام عقل سلیم است که چنین بافته‌ای را بپذیرد؟

۳. متن آن حدیث سنی صریح در عدم فاصله بین دستور و رخداد نتیجه است یعنی تا گفت، می‌شود، پس هیچ ربطی به دستاوردها و پیشرفت‌های علمی غرب ندارد.

می‌آید، تا چه حدّ اذهان سطحی‌نگر و ساده‌اندیش را مسحور و مرعوب خود می‌سازد.^۱ در اخبار دجال آمده است: «از شگردها و شیوه‌های اوست که اگر بر محله‌ای عبور کند و مورد تکذیب و روی گرداندن اهل آن واقع شود، کسی از آنان زنده نخواهد ماند و اگر بر محله‌ای بگذرد و مورد استقبال و تصدیق اهل آن قرار گیرد، آسمان را گوید که بر آنان بیار و زمین را امر کند که بر ایشان برویان تا آنجا که زان پس، دام‌های ایشان در نهایت فربهی و شیرآوری و ... خواهند شد».^۲

و این، پدیده‌ای است که ما امروزه در صحنه‌ی بین‌الملل و روابط به اصطلاح شمال- جنوب به خوبی شاهد آن هستیم؛ هر جامعه‌ای که خود را در آغوش غرب استکباری انداخته و حلقه‌ی سرسپرده‌گی آنان را در گوش کند، از نظر اقتصادی و رفاهی مورد توجه غرب قرار می‌گیرد و هر کشوری که بخواهد در مقابل ارزش‌های غربی (مانند: قرائت غربی حقوق بشر) یا سیاست‌های غربی بایستد، بایکوت و تحریم همه‌جانبه می‌شود.

درباره‌ی دجال در جوامع روایی می‌خوانیم: «دجال با رستارین فریاد خود که همه‌ی عالمیان بشنوند بانگ می‌زند: به سویم بشتابید ای هواداران من! منم آن کس که «خَلَقَ فَسَوَى» و منم آنکه «قَدَرَفَهْدَى» آری! «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى».^۳ همه‌ی این اوصاف در مورد تمدن غربی صادق است. غرب مادی و متافیزیک‌ستیز از طریق امپراطوری اهریمنی و جهانی رسانه‌ها و شبکه‌های عظیم صوتی- تصویری- مطبوعاتی با ترویج اخلاق، حقوق، ارزش‌ها و هنر مادی، ولایت خود بر شئون انسان را فریاد می‌کند و با حرکت خرنده‌ی فراگیر خویش، آدمی را در چنبره و قبضه‌ی خویش گرفته و از عالم علوی جدا



۱. عموم جوامع بشری هیچ‌کدام مرعوب آنچه در اینجا شعبده و تردستی نامیده شده نگشته‌اند و پیامبر ﷺ هم اگر کسی را از فتنه دجال ترسانده‌اند کل امت را ترسانده‌اند نه مثنی انسان‌های بلیه و کم بهره از فکر و فهم یا به قول ایشان سطحی‌نگر و ساده‌اندیش.

۲. در هیچ حدیثی از شیعه چنین مطلبی نیامده و منقولات بی اعتبار اهل سنت به ما ربطی ندارد.

۳. این مطلب فقط در یک حدیث از شیعه آمده بود که عمده راویانش از مجاهیل اهل سنت هستند و به هیچ وجه قابل استناد نیست.

ساخته است.^۱

وسایل ارتباط جمعی، بلندگوی تبلیغ ارزش‌ها و هنجارهای مادی‌اند و قوانین دست‌ساز بشر غربی با هزار نوع تدلیس و آرایش و چاشنی به هاضم‌ی فکر جامعه جهانی خورنده می‌شود و به این شکل، تمدن مادی و فرهنگ دین‌ستیز غربی، ولایت و سرپرستی خود را بر معاش و معاد انسان و سعادت و رستگاری وی اعلام می‌دارد و ولایت هر منبع غیبی و متافیزیکی را نفی می‌کند که در واقع این جز کوس خدایی زدن و ادعای ربوبیت کردن، نیست.

از احوال غریب دجال است که به همراه او آب و آتشی دیده می‌شود که آن آب در حقیقت آتش و آن آتش در واقع آب است، بنابر این هر کس این دو را مشاهده کرد، باید در آن آتش درآید که همانا آبی است پس زلال.^۲

چه کسی است که نداند آب گوارای لذت‌های دنیوی و مشتهیات حیوانی و تکاثر ثروت و رفاه مادی که غرب ماده‌باور و ماده‌پرست به کام انسان عطشناک می‌ریزد، چیزی جز آتش سعادت‌سوز و شرافت‌سوز نیست، و نیز کیست که نداند آنچه که غرب از آسمان بریده و زمین‌گیر شده زشت و ضدارزش معرفی کند، در حقیقت جز آب حیات رستگاری نیست.

دجال در تراث روایی ما، یک چشم معرفی شده است و گفته شده که چشم دیگر او کور است^۳ و قطعاً این وصف، زبینه‌ی تفکر و تمدن ماده‌زده‌ی غربی می‌باشد؛ چه آنکه غرب از دو بخش عالم و هستی آدمی یعنی ماده و معنا و به عبارت دیگر جسم و روح،

۱. تحمیل سیطره بر بشر غیر از ادعای اینست که خود را خالق نخستین جهان و طراح خلقت اولیه تک مخلوقات و پروردگار هستی بدانند. پس اگر مستند شما اخبار ادعاهای دجال است، این ادعاها هیچ ارتباطی با استعمار غربی ندارد.

۲. این احوالات افسانه‌ای ساخته ذهن بیمار کعب الاحبار یهودی و تمیم مسیحی شراب فروش و غاصبان خلافت علوی است نه سخنی که اهل بیت علیهم‌السلام گفته باشند.

۳. اگر منظور ایشان از تراث ما تراث مسلمین است بله، اما در تراث شیعه از مجموع بیست و هشت حدیث در بخش اول تنها دو حدیث ضعیف چنین مطلبی گفته اند و وقتی حدیث نامعتبر بود نمی‌توان به آن با تعبیر تراث ما اعتباری بخشید.

تنها ماده و مادیات و جسم و جسمانیات را می بیند و اساساً توانایی مشاهده‌ی معنا و معنویت و روح و روحانیت را ندارد و این یعنی او از یک چشم محروم است و یکی از دو سمت و سوی جغرافیای هستی را ندیده و هرگز درک نکرده است.^۱

سرانجام در احادیث می خوانیم که «هیچ جایی از زمین باقی نمی ماند مگر آنکه دجال در آن گام می نهد و حضور خود را اعلام می کند به جز مکه و مدینه؛ زیرا فرشته‌ای با شمشیری بر فراز این دو ناحیه‌ی مقدسه ایستاده و از ورود دجال به آن‌ها جلوگیری می کند».^۲

از زمانی که استعمار قدیم در لباس استعمار نوین، تجدید حیات کرد و با استعمار فکری- فرهنگی و استکباری اقتصادی، اختاپوس وار با بازوهای پلید خود به اطراف و اکثاف چنگ اندازی کرده، هیچ قسمتی از کروی خاکی از لوٹ وجود او برکنار نمانده و همه کشورهای جهان سایه‌ی شوم او را بر سر خود حس کرده اند. همه‌ی فرهنگ‌ها مقهور ارزش‌ها و هنجارهای غربی قرار گرفته است مگر ایدئولوژی مترقی و حیات بخش اسلام ناب که در حدیث فوق با زبان سمبلیک، حرم الهی مکه و حرم نبوی مدینه- سرای توحید و نبوت- نماد آن قلمداد شده است^۳ و این به آن معناست که تفکر الحادی، نوین غرب هرگز اسلام اصیل را مقهور نخواهد ساخت که «الاسلام یعلو ولا

۱. واقعاً این تاویلات زبینه کتاب شیعه نیست. انصافاً تشبیه انکار غیر ماده به یک چشم بودن، بسیار به دور از متعارف سخن گفتن است و اگر ایشان دجال را بر جریان فکری فراماسونری و شیطان پرستی تطبیق می داد که نماد یک چشم دارند خیلی قابل قبول تر از این تاویل بود.

۲. قصه فرشته و شمشیر در منقولات اهل سنت آمده و ربطی به شیعه ندارد و عدم ورود او به مکه و مدینه تنها در یک حدیث از شیعه آمده که شبهه سندی داشت، پس احادیثی نیست بلکه فقط یک حدیث است. بله در یک حدیث هم فقط مدینه ذکر شده بود که آن نیز با مشکل ضعف سند روبرو بود.

۳. اینکه مکه و مدینه در اینگونه منقولات را کنایه از دین اسلام یا جوامع مسلمین بدانیم واقعاً دور از ذهن است بلکه اصلاً معنا ندارد که پیامبر ﷺ این همه امت اسلام را از دجال ترسانند و پیوسته در دعا‌های شان از دجال به خدا پناه ببرند اما در ادامه بگویند دجال وارد اسلام نمی شود! چون فرشته‌ای با شمشیر مانع اوست!!! خوب پس چرا این همه امت اسلام را از فتنه دجال ترسانده اند؟! مگر نه اینست که هدف اصلی دجال، جامعه اسلام است و آن‌ها که فریب فتنه او را می خورند همین مسلمان‌ها هستند؟!



یعلی علیه.^۱

۳- خروج دجال از اشرط الساعة

جدا از این که روایات باب دجال قابل اعتماد هستند یا نه؟ و این که آیا شیعه هم مانند اهل سنت مسئله‌ی دجال را پذیرفته است یا نه؟^۲ و با چشم پوشی از این که آیا دجال یک فرد معین است یا سمبل و نمادی است برای یک جبهه یا جریان، مسئله‌ی مهم دیگری وجود دارد و آن احتمال در زمره‌ی اشرط الساعة بودن دجال است که چنانچه این احتمال ثابت شود، آنگاه پرونده‌ی این بحث در باب علایم ظهور بسته خواهد شد.^۳

احتمال مزبور دارای قرائن و شواهدی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف- در تعداد قابل توجهی از اخبار (شاید بتوان ادعا کرد بیشتر روایاتی که در آن اصل وجود دجال مورد اشاره واقع شده است و نه احادیثی که صفات او را مطرح ساخته‌اند) تصریح شده که «دجال» از اشرط الساعة می‌باشد؛^۴ برای نمونه روایتی است نبوی که به اسناد مختلف در کتب قوم آمده است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«ناگزیر ده نشانه قبل از وقوع قیامت رخ خواهد داد؛ ۱- سفیانی ۲- دجال ۳- دخان ۴- دابه ۵- خروج قائم علیه السلام ۶- طلوع خورشید از مغرب ۷- نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان ۸- فرو رفتن زمین در مشرق ۹- فرو رفتن زمین در جزیره العرب ۱۰- آتشی که از

۱. موسوعة الامام المهدي / تاريخ الغيبة الكبرى / ص ۵۱۱-۵۱۲ و ۵۳۲ و ۵۳۵

۲. چرا جدای از آن؟! و واقعاً چرا؟ کی زمان آن فرا خواهد رسید که متوجه شویم مهدویت از این همه سهل‌انگاری در اعتبارسنجی حدیث رنج می‌برد؟ چرا ما دست از منقولات بی اعتبار اهل سنت در مهدویت بر نمی‌داریم و خود را به مهدویت اصیل شیعی نزدیک نمی‌کنیم؟!

۳. خیر بسته نخواهد شد و این برداشت اشتباه است، زیرا آنچه در یک حدیث شیعه نقل شده وجود دجال قبل از ساعت است نه از اشرط الساعة بودن دجال که اتفاقاً در همان تک حدیث، قائم علیه السلام هم جزو حوادث قبل از قیامت شمرده شده که بسیار قبل از قیامت است و دیگر جای هیچ‌اما و اگر باقی نمی‌گذارد.

۴. سبحان الله که حتی در یک حدیث شیعه چنین چیزی نیامده است!

انتهای عدن خارج می‌شود و مردمان را به سوی محشر می‌راند»^۱.

ب- مولی محسن فیض کاشانی در نوادر الاخبار فی مایعلق باصول الدین در «کتاب المعاد» بابتی تحت عنوان «باب اشرط الساعه» گشوده است. در دومین روایت این باب می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ فرمود:

«قیامت برپا نخواهد شد مگر ده نشانه هویدا گردد؛ ۱- دجال ۲- طلوع شمس از مغرب ۳- دابة الارض ۴- یاجوج و ماجوج ۵- دخان ۶ و ۷ و ۸- سه فرورفتگی: فرورفتن زمین در مشرق، فرورفتن زمین در مغرب و فرورفتن آن در جزیره العرب ۹- آتشی که از انتهای عدن خارج شده، مردم را سوی محشر می‌راند ۱۰- این آتش فرونشیند با مردمان هرگاه آنان بنشینند و روی آورده به مردمان هرگاه آنان جلو آیند»^۳.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در این روایت از «یاجوج و ماجوج»، «دخان» و «آتش عدن» یاد شده که در روایات باب علایم ظهور از آن‌ها خبری نیست و همه این موارد بالاتفاق از اشرط الساعه می‌باشند و از سوی دیگر، از سفیانی و قتل نفس زکیّه و کسوف

۱. این حدیث از شیعه نیست بلکه از اهل سنت به کتاب شیعه راه یافته و البته تعبیر اشرط الساعه هم نکرده و فقط از حتمی بودن آن وقایع تا قبل از تمام شدن دنیا خبر داده است.

۲. الخصال/ ج ۲/ ص ۴۳۱ و ۴۴۹؛ الغیبه/ طوسی/ ص ۴۳۶؛ مختصر بصائر الدرجات/ ص ۲۰۲؛ الصراط المستقیم/ ج ۲/ ص ۲۵۹؛ الخرائج/ ج ۲/ ص ۱۱۴۸؛ منتخب الانوار المزیّنه/ ص ۴۸ و ۴۹؛ الصراط المستقیم/ ج ۲/ ص ۲۵۹؛ بحار الانوار/ ج ۵۲/ ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم/ ج ۸/ ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه/ ج ۲/ ص ۱۳۷۴؛ و با اندکی اختلاف: عقد الدرر/ ص ۴۰۳؛ الدر المنثور/ ج ۳/ ص ۶۰ (در برخی از این منابع «خروج قائم علیه السلام» ذکر نشده است).

من می‌گویم؛ بلکه در میان کتب شیعه فقط در یک حدیث خروج قائم علیه السلام هم نام برده شده است. ۳. نوادر که کتاب حدیثی نیست و هر حدیثی در آن آمده از کتاب‌های حدیث جمع کرده، پس باید به منبع حدیثی آدرس داد و با کمال تعجب می‌بینیم این همان حدیث قبلی است که مرحوم صدوق دو جا آن را با اندکی تفاوت ثبت نموده و نوادر هم آن را نقل کرده، پس این حدیث دومی نیست. بماند که آنچه نویسنده به عنوان مورد ده شماره زده، ادامه مورد نه هست و همانطور که قبلاً توضیح دادیم در این روایت مورد دهم شمرده نشده است.

۴. نوادر الأخبار/ ص ۳۶۳؛ الخصال/ ج ۲/ ص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ و با اندکی اختلاف در ذیل روایت: صحیح مسلم/ ج ۸/ ص ۱۷۹؛ الدر المنثور/ ج ۶/ ص ۶۰.



و سایر علامات حتمی ظهور در آن اثری نیست و این خود نشانگر آن است که دجال از اشراف الساعة می باشد نه از نشانه های ظهور صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه.^۱

ج- علامه مجلسی رحمته الله در جلد ششم بحار الأنوار و در کتاب «العدل والمعاد» باب «اشراف الساعة وقصة يأجوج ومأجوج» چهار روایت ذکر کرده است که در آن ها از دجال به عنوان یکی از اشراف الساعة سخن به میان آمده است در حالی که در این روایات از علایم قطعی قیام قائم عجل الله تعالی فرجه هیچ نشانی نیست.^{۲، ۳}

دو نکته

۱- دجال و صائد بن الصید

در مورد اسم و نسب دجال (کلمه دجال لقب بوده و اسم محسوب نمی شود) آنچه طبق روایت «نزال بن سبرة» و حدیث «ابن عمر» شهرت یافته، این است که دجال همان «صائد بن صید» (در برخی منابع «صافی بن صیاد» ضبط شده)^۴ است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته است و دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمان شدن را رد کرده و خود ادعای پیامبری کرده است.

اما در مقابل، مسلم در صحیح کلامی را از خود صائد بن صید نقل کرده که وی در آن منکر دجال بودن خویش می گردد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

راوی گوید: صائد گفت: می پندارید من همان دجال هستم، آیا نشنیده ای که رسول خدا فرمود: «دجال فرزندی نخواهد داشت»؟ راوی گوید: پاسخ دادم: بلی. صائد ادامه داد: در حالی که من صاحب فرزند شده ام و آنگاه پرسید: آیا از رسول خدا نشنیده ای

۱. وقتی قاتل دجال، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی شده اند که قتل او در خروج آن حضرت رخ می دهد نه حکومت ایشان، روشن می شود او قبل از ظهور می آید البته اگر بیاید، و فهم این مساله چندان سخت نیست. ۲. آن چهار روایت همه شان از اهل سنت است و در احادیث شیعه چنین مطلبی وجود ندارد و پاسخ حدیث خصال نیز بیان شد. بماند که این چهار تا در حقیقت دوتا است چون حدیث دوم و سوم و چهارم سه نسخه از حدیث حذیفه می باشد. بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۹۷-۲۹۷، ص ۳۰۳ ح ۱، ص ۳۰۳-۳۰۴ ح ۲، ص ۳۰۴ ح ۳

۳. بحار الأنوار/ ج ۱۶ ص ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۳ و ۳۰۴

۴. صحیح بخاری/ ج ۴ ص ۸۵ و ۸۶؛ عقد الدرر/ ص ۳۶۳

که فرمود: «دجال هیچگاه به مکه و مدینه داخل نخواهد شد»؟ گفتیم: بلی. وی پاسخ داد: من که در مدینه به دنیا آمده‌ام و هم اکنون عازم مکه هستم.^۱ لازم به ذکر است که گنجی شافعی و مقدسی و امام بیهقی نیز تطبیق عنوان دجال بر «صائد بن صید» وارد کرده‌اند.^۲

۲- دجال یا دجال‌ها

دجال از نظر لغوی صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی «دجل» به معنای دروغ‌گویی و حیل‌بازی و مکرورزی است؛ بر این پایه دجال یعنی فردی که سبّیه و منشی نیرنگ‌بازی و دغل‌کاری و گمراه ساختن مردمان است. توجه به نکته‌ی فوق، این احتمال را در ذهن برمی‌انگیزد که شاید مقصود از دجال، دجال شخصی نبوده، بلکه همه‌ی سران نیرنگ‌باز و فریب‌کار سبیه‌دل و زشت‌کار جبهه‌ی باطل مراد احادیث باشد، به‌ویژه که در برخی روایات از دجال‌های متعدد، سخن به میان آمده است.^{۳، ۴}

اما این احتمال نادرست است. زیرا اولاً: قرائن بسیاری در احادیث وجود دارد که همگی از دجالی معین خبر می‌دهند مانند اوصاف خاص و متعددی که برای این فرد ذکر می‌کنند. ثانیاً: در روایات باب از «الدجال الاکبر»^۵ یاد شده و صفات کذایی (مانند یک چشم بودن و چشمی بزرگ در وسط پیشانی داشتن و بی‌مو بودن و...) به وی نسبت داده شده است و در بحار الأنوار، علامه مجلسی رحمته‌الله پس از نقل این حدیث

۱. صحیح مسلم/ ج ۸/ ص ۲۵

من می‌گویم: چایی که من از صحیح مسلم دارم کلاً ۵ جلد است و چنین حدیثی در آن وجود ندارد، بلکه در مسند احمد شبیه آنچه در متن آمده وجود دارد.

۲. البیان/ ص ۱۰۸؛ عقد الدرر/ ص ۳۶۵-۳۷۳

۳. در هیچ روایتی از شیعه از دجال‌های متعدد سخنی گفته نشده و صرف اینکه دجال در لغت یعنی دغل‌باز، ثابت نمی‌کند هر دغل‌بازی، در روایات، دجال نامیده یا قصد شده است. کسی که فقط یک بار روایات

دجال را مطالعه کرده باشد به روشنی می‌باید آن‌ها همه درباره یک شخص صحبت می‌کنند نه سی تا!

۴. مانند آنچه سفارینی حنبلی در مورد سی دجال نقل کرده است. ر. ک. لوائح الأنوار البهیهة/ عکس متن افست شده در الامام المهدی عند اهل السنة/ ص ۴۴۶.

۵. بحار الأنوار/ ج ۵۷/ ص ۲۲۵



می فرماید: توصیف این دجال به «اکبر» بر این نکته دلالت دارد که جدا از این دجال معروف، افراد نیرنگ باز و شیاد دیگری نیز وجود خواهند داشت که ادعاهای باطلی را مطرح خواهند ساخت.^۱ ۲

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله وآله آل الله لا سیما بقیة الله
عجل الله تعالی فرجه و سهل الله مخرجہ.



۱. هر چند علامه بزرگوار چنین فرموده، اما در بخش ملحقات توضیح دادیم که اولاً این تعبیر در هیچ حدیثی از شیعه نیامده، ثانیاً نقل مذکور کلاً بدون سند ارائه گشته، و ثالثاً متن آن دارای نسخه بدل است و در دیگر نقل‌ها فقرات مربوط به دجال وجود ندارد با اینکه محبوب دل اهل سنت بوده است. خوب چیزی که اصلش ثابت نیست فروع و تلازماتش قابل اثبات می‌باشد؟!!!

